





دانشگاه پیام نور مرکز مشهد

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی

گرایش: فقه و مبانی حقوق اسلامی

تحلیل و بررسی فقهی و حقوقی تاثیر اسناد پزشکی در اثبات احکام قضایی

استاد راهنما :

دکتر اعظم امینی

دانشجو:

فریده مهراب خانی

تیر ماه ۱۴۰۱



صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد خانم فریده مهربان خانی دانشجوی رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و حقوق به شماره دانشجویی ۹۸۰۰۰۷۴۸۰ تحت عنوان:

تحلیل و بررسی فقهی و حقوقی اسناد پزشکی در اثبات احکام قضایی

جلسه دفاع پایان نامه کارشناسی ارشد نامبرده با حضور هیات داوران در مورخ: ۲۰ / ۰۴ / ۱۴۰۱ ساعت: ۱۱ صبح در محل مرکز مشهد برگزار و پس از ارزیابی پایان نامه مذکور به شرح زیر ارزیابی گردید.

نمره دفاع	نمره نهایی	
۱۹	۱۹	عدد
نوزده	نوزده	حروف
درجه ارزشیابی		

امضاء	محل خدمت	رتبه دانشگاهی	نام خانوادگی	هیات داوران
	پیام نور مشهد	استادیار	اعظم امینی	راهنما
				مشاور
	پیام نور سبزوار	استادیار	خدیجه صادقی موحد	داور
	پیام نور فریمان	استادیار	محسن لعل علیزاده	تحصیلات تکمیلی

نمره نامبرده بر اساس بخشنامه ها و دستورالعمل های مربوط به دستاوردهای پژوهشی مستخرج محاسبه و در تاریخ ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ نهایی شده است.

نام و امضای کارشناس پژوهشی مرکز نام و امضای رئیس مرکز

(*) نمره دستاورد پژوهشی برابر دستورالعمل مربوط در مهلت مقرر پس از دفاع تعیین شده و توسط کارشناس پژوهشی محاسبه و نمره نهایی اعلام می گردد.

(*) مهر و امضاء رئیس مرکز حداقل در یک نسخه جهت امور فارغ التحصیلی و بارگزاری در گزارش ۱۷۰۰ سامانه گلستان الزامی است.

(*) دانشجو می تواند حداکثر ۱۲ ماه پس از تاریخ دفاع با ارائه مستندات نسبت به اخذ نمره دستاورد های پژوهشی اقدام نماید.

به نام خدا

منشور اخلاق پژوهش

با استمداد از خداوند سبحان و اعتقاد به این که عالم محضر خداست او همواره ناظر بر اعمال انسان و به منظور پاس داشت مقام بلند دانش و پژوهش و نظر به اهمیت جایگاه دانشگاه در اعتلای فرهنگ و تمدن بشری، ما اعضاء هیأت علمی، کارکنان و دانشجویان دانشگاه پیام نور متعهد می شویم اصول زیر را در انجام فعالیت های پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تخطی نکنیم:

- ۱- اصل حقیقت جویی: تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از هرگونه پنهان سازی حقیقت.
- ۲- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهیدگان (انسان، حیوان و نبات و محیط زیست) و سایر صاحبان حق.
- ۳- اصل مالکیت مادی و معنوی: تعهد به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه همکاران پژوهش.
- ۴- اصل منافع ملی: تعهد به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن پیشبرد و توسعه کشور در کلیه مراحل پژوهش.
- ۵- اصل رعایت انصاف و امانت: تعهد به اجتناب از هرگونه جانبداری غیر علمی و حفاظت از اموال، تجهیزات و منابع در اختیار.
- ۶- اصل رازداری: تعهد به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان ها و کشور و کلیه افراد و نهاد های مرتبط با تحقیق.
- ۷- اصل احترام: تعهد به رعایت حریم ها و حرمت ها در انجام تحقیقات و رعایت جانب تقد و خودداری از هرگونه حرمت شکنی.
- ۸- اصل ترویج: تعهد به رواج دانش و اشاعه نتایج تحقیقات و انتقال آن به همکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد.
- ۹- اصل برائت: التزام به برائت جویی از رفتار غیر حرفه ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شائبه های غیر علمی می آلاینند.
- ۱۰- اصل رعایت همبستگی مذاهب و قومیت ها.
- ۱۱- اصل رعایت اصول انقلاب اسلامی.

تأییدیه صحت و اصالت نتایج

باسمه تعالی

اینجانب فریده مهرباب خانی به شماره دانشجویی ۹۸۰۰۰۷۴۸۰ دانشجوی رشته الهیات و معارف اسلامی مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد تأیید می‌نمایم که کلیه‌ی نتایج این پایان‌نامه/رساله حاصل کار اینجانب و بدون هرگونه دخل و تصرف است و موارد نسخه‌برداری شده از آثار دیگران را با ذکر کامل مشخصات منبع ذکر کرده‌ام. در صورت اثبات خلاف مندرجات فوق، به تشخیص دانشگاه مطابق با ضوابط و مقررات حاکم (قانون حمایت از حقوق مؤلفان و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی، ضوابط و مقررات آموزشی، پژوهشی و انضباطی ...) با اینجانب رفتار خواهد شد و حق هرگونه اعتراض درخصوص احقاق حقوق مکتسب و تشخیص و تعیین تخلف و مجازات را از خویش سلب می‌نمایم. در ضمن، مسئولیت هرگونه پاسخگویی به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی و مراجع ذیصلاح (اعم از اداری و قضایی) به عهده‌ی اینجانب خواهد بود و دانشگاه هیچ‌گونه مسئولیتی در این خصوص نخواهد داشت.

نام و نام خانوادگی: فریده مهرباب خانی

امضا و تاریخ: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰



تقدیر و تشکر

اکنون که به یاری لطف و رحمت بیکران حق، تدوین و نگارش این رساله پایان پذیرفت؛ بر خود لازم می دانم که مراتب تقدیر و تشکر خالصانه خود را نسبت به بزرگوارانی که مرا در به انجام رساندن این پژوهش یاری نمودند، ابراز دارم.

تشکر ویژه از استاد گرانقدرم، سرکار خانم دکتر اعظم امینی که راهنمایی این پایان نامه را با رویی گشاده پذیرفتند و از آغاز تا انجام، بادقت و حوصله مرا یاری نمودند.

سپاس فراوان از اساتید بزرگواری که زحمت داوری این رساله را برعهده گرفتند.

تشکر خالصانه از تمام استادان بزرگوار گروه الهیات و معارف اسلامی که حقی ادا نشدنی بر گردن این حقیر دارند.

تقدیم بہ: ساکنین، ہمیشگی قلم، پدر آسمانیم، مادر نازنینم و خواهرانم «مریم و فہیمہ عزیز»
تقدیم بہ: آنان کہ نفس خیرشان و دعای روح پرورشان بدرقہ می راہم بود.
تقدیم بہ: ہمہ آنہایی کہ زیر سایہ بان، ہستی دلواپس یکدیگر ہستند.

نام خانوادگی: مهراب خانی	نام: فریده
عنوان پایان نامه: تحلیل و بررسی فقهی و حقوقی تاثیر اسناد پزشکی بر اثبات احکام قضایی	
استاد راهنما: اعظم امینی	استاد مشاوره
نماینده گروه آموزشی: الهیات و معارف اسلامی	استاد داور: خدیجه صادقی موحد
درجه تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: الهیات و معارف اسلامی
دانشگاه: پیام نور	مرکز: مشهد
تاریخ دفاع: ۱۴۰۱/۴/۲۰	گرایش: فقه و مبانی حقوق
تعداد صفحه: ۱۰۲ صفحه	
کلید واژه ها: فقه اسلامی، پزشکی قانونی، اسناد، احکام قضایی، اهلیت، عقود و ایقاعات، حجر و محجور	
چکیده: اهمیت و نقش پزشکی قانونی و علل پزشکی و همچنین نقش بسزای اسناد پزشکی و نظریات کارشناسان حوزه پزشکی قانونی در دادرسی اعم از کیفری، مدنی، امور حسبی و... و در اثبات احکام قضایی را می توان غیر قابل چشم پوشی دانست، در موارد بسیاری نظریات پزشکی قانونی و ارجاعات به اسناد پزشکی در کشف حقیقت کمک شایان توجه ای داشته است از این جهت از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و نقش مهمی در اجرای عدالت داشته است. همان طور که دستگاه قضایی برای تعیین حکم حق و عادلانه نیازمند رای متخصصین پزشکی قانونی است، پزشکان قانونی نیز برای انجام وظیفه خود محتاج اطلاعات و یافته های دقیق علمی و پزشکی هستند که رسیدن به این اطلاعات منوط به کشف واقع و جمع آوری اسناد قابل قبول دستگاه قضایی می باشد. می توان گفت اسناد پزشکی از جمله در موارد اثبات حجر، بطلان یا تنفیذ عقود و ایقاعات، استقرار مهر، اثبات نسب، قتل جرح، تجاوز به عنف، سقط جنین و... در رای صواب قاضی نقش پررنگی دارند. در تحقیق پیش رو سعی شده است به بیان مفاهیم کلی پژوهش پرداخته شود از جمله مفاهیم فقه، پزشکی قانونی، قانون مدنی و اسناد و همچنین به بررسی و تاثیر اسناد پزشکی در اسلام و فقه و نقش علل پزشکی و اسناد در اثبات احکام قضایی پرداخته شود و همچنین به سوالات طرح شده در طرح پروپزال پاسخ کافی و وافی داده شود میتوان گفت بدون شک نقش علل و عوامل موثر علم پزشکی بر احکام قضایی را شایان توجه و دارای اهمیت بسیار دانست و با توجه به نقش علم و همسنگی فقه با علوم جدید میتوان با نگاه موشکافانه به بررسی بین قواعد فقهی و جرایم جدید پرداخت و با کمک نظریات کارشناسان حوزه پزشکی قانون خاصه و همچنین نظریات کارشناسان دیگر علوم به کشف حقیقت و اثبات احکام قضایی کمک نمود.	

فهرست

عنوان	صفحه
کلیات	۱
الف: بیان مسئله.....	۱
ب: اهمیت و ضرورت تحقیق.....	۱
ج: کاربردهای متصور.....	۲
د: سابقه و پیشینه ی تحقیق.....	۲
و: اهداف تحقیق.....	۲
ز: پرسش های تحقیق.....	۳
ح: فرضیه های تحقیق.....	۳
ی: روش های اجرایی تحقیق.....	۳
فصل اول: مفهوم شناسی.....	۴
مبحث اول: فقه اسلامی و ماهیت آن.....	۵
گفتار اول: ماهیت فقه اسلامی.....	۵
گفتار دوم: جایگاه فقه در آیات و روایات.....	۵
مبحث دوم: اهلیت.....	۷
گفتار اول: اهلیت.....	۷
گفتار دوم: انواع و اقسام اهلیت.....	۸
بند اول: اهلیت تمتع.....	۸
بند دوم: اهلیت استیفاء.....	۹
گفتار سوم: شرایط اهلیت استیفاء.....	۱۰
گفتار چهارم: استثنایات اهلیت.....	۱۱

بند اول: عدم اهلیت استیفاء.....	۱۱
بند دوم: عدم اهلیت تمتع.....	۱۱
مبحث سوم: احکام قضایی.....	۱۲
گفتار اول: ماهیت حکم قضایی.....	۱۲
گفتار دوم: معیارهای تشخیص حکم از قرار.....	۱۳
مبحث چهارم: پزشکی قانونی.....	۱۴
گفتار اول: ماهیت پزشکی قانونی.....	۱۴
گفتار دوم: حجیت آراء پزشکی قانونی.....	۱۵
مبحث پنجم: اسناد.....	۱۵
گفتار اول: ماهیت اسناد.....	۱۵
گفتار دوم: الزامات اسناد رسمی.....	۱۷
مبحث ششم: حجر و محجور.....	۱۷
گفتار اول: ماهیت حجر و محجور.....	۱۷
گفتار دوم: اقسام حجر.....	۱۸
گفتار سوم: موضوع حجر.....	۱۸
گفتار چهارم: حجر در منابع فقهی.....	۱۹
گفتار پنجم: اسباب و آثار حجر.....	۱۹
بند اول: اسباب حجر.....	۱۹
بند دوم: آثار حجر.....	۲۰
گفتار ششم: دامنه ی حجر.....	۲۱
گفتار هفتم: ولایت اموال محجورین.....	۲۱
گفتار هشتم: حجر در حقوق مدنی.....	۲۲
مبحث هفتم: عناصر سه گانه جرم.....	۲۲
گفتار اول: عنصر قانونی جرم.....	۲۳

گفتار دوم: عنصر مادی جرم.....	۲۴
گفتار سوم: عنصر روانی جرم.....	۲۵
مبحث هشتم: عقد و ایقاع.....	۲۶
گفتار اول: ماهیت عقد.....	۲۶
بند اول: ارکان و شرایط عقد.....	۲۷
بند دوم: اقسام عقد.....	۲۸
گفتار دوم: ماهیت ایقاع.....	۲۸
بند اول: جایگاه ایقاعات در فقه.....	۲۹
بند دوم: احکام ایقاعات.....	۲۹
بند سوم: فسخ در ایقاعات.....	۳۰
فصل دوم: بررسی تاثیر پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی.....	۳۱
مبحث اول: ماهیت پزشکی قانونی.....	۳۲
گفتار اول: پزشکی قانونی در قرآن و روایات.....	۳۲
بند اول: پزشکی قانونی در قرآن.....	۳۲
بند دوم: پزشکی قانونی در حدیث.....	۳۳
گفتار دوم: پزشکی قانونی در طب اسلامی.....	۳۳
گفتار سوم: پزشکی قانونی در دایره حسیه اسلامی.....	۳۴
مبحث دوم: پزشکی قانونی در حقوق اسلامی.....	۳۵
گفتار اول: میزان اعتبار پزشکی قانونی.....	۳۵
گفتار دوم: ابزار و وسایل تشخیص.....	۳۶
بند اول: تشخیص هویت با انگشت نگاری.....	۳۶
بند دوم: پزشکی قانونی و مرگ مغزی.....	۳۶
بند سوم: تشخیص جرم با کالبدشکافی.....	۳۷
بند چهارم: تشخیص جرایم پزشکی.....	۳۷

مبحث سوم: نقش پزشکی قانونی در تقریب مذاهب فقهی	۳۸
مبحث چهارم: تشخیص و احراز آسیب های نامحسوس با آزمایش ها	۳۸
مبحث پنجم: تشخیص عیوب موجب فسخ نکاح	۳۸
مبحث ششم: پزشکی قانونی و تعیین ارش	۳۹
گفتار اول: مواردی که تعیین ارش به عهده ی پزشکی قانونی است	۳۹
بند اول: پزشکی قانونی و تعیین انواع جراحات	۴۰
بند دوم: پزشکی قانونی و تشخیص انواع زخم های درونی	۴۰
بند سوم: پزشکی قانونی و انواع لطومات وارده بر پوست	۴۱
گفتار دوم: پزشکی قانونی و سقط جنین	۴۱
بند اول: پزشکی قانونی و تشخیص مراحل سقط جنین	۴۲
بند دوم: بررسی مراحل آبستنی بین فقه و پزشکی	۴۲
بند سوم: فاصله مراحل رشد جنینی از نظر روایات	۴۵
بند چهارم: دیه سقط جنین	۴۶
فصل سوم: بررسی نقش اسناد پزشکی در احکام قضایی	۴۸
مبحث اول: ماهیت پزشکی قانونی	۴۹
گفتار اول: موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی در حوزه مرگ	۵۰
گفتار دوم: بررسی موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی در حوزه ضرب و جرح	۵۲
بند اول: ماهیت ضرب و جرح	۵۲
بند دوم: دلایل اثبات ضرب و جرح	۵۳
بند سوم: روش های اثبات ضرب و جرح	۵۳
گفتار سوم: بررسی پرونده های حوزه مواد مخدر و الکل در حوزه پزشکی قانونی	۵۶
گفتار چهارم: موارد قابل تشخیص پزشکی قانونی در حوزه امور جنسی	۵۸
گفتار پنجم: موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی در حوزه امور روانپزشکی	۶۰
گفتار ششم: موارد قابل تشخیص پزشکی قانونی در حوزه قصور پزشکی	۶۴

گفتار هفتم: موارد قابل تشخیص پزشکی قانونی در حوزه تشخیص هویت.....	۶۵
گفتار هشتم: آزمایش های پزشکی قانونی حوزه خانواده در موارد طلاق.....	۶۸
فصل چهارم: بررسی حجیت تجزیه و تحلیل پزشکی در اثبات احکام قضایی.....	۷۱
مقدمه.....	۷۲
گفتار اول: تعریف کمی و کیفی تجزیه و تحلیل.....	۷۲
بند اول: تجزیه و تحلیل کمی (تجربی).....	۷۳
بند دوم: تجزیه و تحلیل کیفی.....	۷۳
گفتار دوم: تجزیه و تحلیل پزشکی در فقه و حقوق.....	۷۳
گفتار سوم: ادله حجیت پزشکی قانونی.....	۷۵
گفتار چهارم: انعقاد سیره عقلا بر مراجعه به متخصص.....	۷۷
گفتار پنجم: تغییر پذیری موضوعات احکام بر فقه.....	۷۸
نتیجه گیری.....	۸۰
فهرست منابع.....	۸۳
چکیده انگلیسی.....	۸۹

کلیات تحقیق

در انجام هر پژوهشی، ابتدا ضروری است کلیات تحقیق مورد بررسی قرار گیرد و طرح اولیه تحقیق ارائه شود:

الف: بیان مسأله

از نکات مهم و قابل توجه در حوزه قضایی در شرایط کنونی ادله اثباتی منتهی به صدور احکام قضایی است چراکه امروزه استفاده از انواع روش های نوین به عنوان ادله اثباتی از نشانه های خلایقیت، کارایی و توسعه یافتگی نظام قضایی می باشد و از آنجایی که ارتباط نزدیک و همسویی بین موارد قضایی و ابزارهای تشخیصی و تعیینی علمی مرتبط با کشف جرایم و احقاق حقوق و... وجود دارد برآن شدیم در این مجال به تأثیر علل و عوامل پزشکی در اثبات احکام قضایی بپردازیم چرا که دادرس قضایی و مرجع صادرکننده رأی برای صدور رأی صواب، نیاز به شناخت حقیقی و اطلاع کامل از وضعیت موجود و حاکم بر مسأله دارد و برای رسیدن به این مهم نیاز به استفاده از دیگر علوم برای رسیدن به حکم درست است.

از جمله می توان به نقش پزشکی قانونی در موارد جنایت صغیر یا مجنون و همچنین به تعیین میزان خسارت جرحی یا تشخیص علت جراحت منجر به فوت یا استقرار مهر در فرض گواهی پزشکی قانونی مبنی بر ارتباط زناشویی، اثبات نسب و... اشاره کرد. از موارد دیگر موثر نیز به نقش تشخیصی علوم آزمایشگاهی، نقش شناختی و روانکاوانه علوم روانشناسی و روان پزشکی در احکام قضایی می توان اشاره کرد.

ب: اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه قانون جزایی جمهوری اسلامی ایران برپایه احکام فقهی گذاشته شده است و به سبب اهمیت میزان تعیین شده حد و حدود در آیات و روایات و همچنین به سبب حساسیت منصب قضاوت در تعیین تکلیف دعاوی مختلف مدنی و کیفری دراین تحقیق با موضوعیت مکمل قرارگرفتن علل و عوامل موثر علوم پزشکی در اثبات احکام قضایی می پردازیم.

و همچنین به بررسی نقش علم پزشکی در هم ترازوی و بروزرسانی احکام قضایی پرداخته می شود چرا که با توجه به شرایط کنونی این هم سنگی بین قواعد فقهی با جرایم جدید قابل توجه است.

ج: کاربردهای متصور از تحقیق و مراجع استفاده کننده از نتایج پایان نامه

الف: طلاب و اساتید حوزه علمیه

ب: دانش پژوهان و اساتید رشته های فقه و اصول و فقه و مبانی حقوق اسلامی

ج: اساتید و دانش پژوهان رشته های حقوق و فقه و اصول

د: سابقه و پیشینه تحقیق

در بررسی های صورت گرفته، این نتیجه حاصل گردید که موضوع مورد بحث پیشینه ی مورد توجهی نداشته است و آنچه موجود است به تعدادی مقالات علمی پژوهشی منحصر می گردد که به زوایایی از بحث پرداخته اند که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می گردد:

۱- نقش پزشکی قانونی در اثبات جرم، علی اکبردهقانی و غلام رضا عبدلی ۱۳۹۶.

تفاوت مقاله پیش رو با پیشینه فوق دراین است که در مقاله بنده به تاثیر اسنادپزشکی به صورت عام پرداخته شده است و در کلیه دعاوی اعم از مدنی و کیفری مورد بررسی قرار گرفته استنه خاصه در اثبات جرم.

۲- معاینات وازمایش های پزشکی دراثبات دعاوی در فقه امامیه ومذهب شافعی، سید امیرحسین خوانساری. زمستان ۱۳۹۵.

در مقاله پیش رو به بررسی تمامی آیات و روایات و همچنین دیدگاه همه مذاهب پرداخته شده است نه فقط خاصه فقه امامیه وشافعی

و: اهداف تحقیق

اهداف تحقیق عبارتند از:

بررسی تأثیرعلل و عوامل علم پزشکی دراحکام قضایی

بررسی کاربرد علم پزشکی در تعیین میزان خسارت جرحی و تعیین میزان ارش

بررسی قواعد فقهی و حقوقی در جرایم منجر به خطاهای پزشکی

ز: پرسش های تحقیق

نقش علل و عوامل موثر علم پزشکی بر احکام قضایی چگونه است؟

اظهار نظر پزشکی قانونی جزو ادله اثبات دعوی است و حجیت دارد یا خیر؟

ح: فرضیه های تحقیق

احکام قضایی ایران مجموعی از قواعد فقهی می باشد، از مسائل مهم و قابل تامل در این مورد برقراری قابل اجرای احکام قضایی با علوم دیگر از جمله علم پزشکی می باشد و میتوان گفت دانش پزشکی واره کارشناسان این حوزه کمک شایان توجه ای به صدور رای صواب قاضی دارد..

با توجه به اظهار نظرهای گوناگون در بحث حجیت داشتن اظهار نظر کارشناسان پزشکی قانونی برای اثبات مجرمیت و بر اساس برخی نظریه های موجود که ادله اثبات دعوی را منحصر اقرار و شهادت نمی دانند می توان گفت اظهار نظر کارشناسی جزو ادله اثبات دعوی می باشد؛ و برخی فقها نیز با بیان دلایل خاص این نظر را مطرح کردند که اظهار نظر کارشناسان برای اثبات مجرمیت از باب شهادت است و حجیت دارد.

ی: روش های اجرایی پژوهش

سعی خواهد شد با مراجعه به منابع معتبر اصولی و حقوقی و واکاوی نظریات علما و حقوقدانان در این زمینه، به مطالب دسترسی حاصل شود و سپس مراحل فیش برداری انجام گیرد. در پایان پس از جمع آوری فیش ها و بررسی اطلاعات به دست آمده، سوالات تحقیق پاسخ داده خواهد شد و فرضیه های تحقیق، صحت سنجی خواهد شد. سرانجام اقدام به تدوین، تنظیم و تالیف پایان نامه می شود.

این تحقیق به طور عمده با روش کتابخانه ای و متمرکز و با استفاده از سایت های تحقیقی و پژوهشی معتبر با روش فیش برداری انجام خواهد شد.

فصل اول

مفهوم شناسی

مبحث اول : فقه اسلامی و ماهیت آن

گفتار اول : ماهیت فقه اسلامی

فقه از نظر مشهور اهل لغت به معنای فهم است (برخی از دانشمندان همانند فخر رازی بر این باورند که مراد از فهم، غرض متکلم است و برخی دیگر همانند محمد ابوزهره بر این عقیده‌اند که مراد از فهم، فهم دقیق و نافذ اشیاست) و در اصطلاح از نظر مشهور اصولیین شیعه و اهل سنت عبارت است از استنباط احکام شرعی و فرعی از راه ادله تفصیلی آن (الزحیلی، ۱۴۲۵: ۱۵).

منظور از فقه، قوانین الزامی و غیر الزامی است که از طرف خداوند متعال برای بشر وضع گردیده است. علم فقه علمی است که از منظرهای مختلف و متعدد به بررسی این قوانین می‌پردازد و در پیرامون آن بحث می‌کند.

موضوع فقه عبارت است از: افعال مکلفین و موضوعات خارجی که به نوعی با افعال مکلفین ارتباط پیدا می‌کند. همانند: نماز، روزه، حج و... هدف فقه علاوه بر پرورش روح انسان در سایه تأمین سعادت دنیا و آخرت، اصلاح فرد و جامعه، ایجاد عدالت اجتماعی و حفظ حقوق امت اسلامی است. (الزحیلی، ۱۴۲۵: ۱۸).

منابع فقه امر یا اموری هستند که از طریق آنها احکام و مقررات اسلامی کشف و در اختیار افراد جامعه قرار داده می‌شود [عمده‌ترین آنها عبارتند از: ۱- قرآن؛ ۲- سنت معصومین (ع)].

اسلام کامل‌ترین و آخرین دینی است که توسط پیامبر برگزیده خدا، محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - برای بشر تا روز قیامت به ارمغان آورده شده است. ظهور مکتب‌ها همواره با وضع قوانین مبتنی بر عناصر اعتقادی همراه بوده است. اسلام نیز از این امر مستثنا نیست. قوانین اسلام از طریق وحی و توسط پیامبر اکرم (ص) به مردم ابلاغ می‌شد. این دوره را، دوره یا عصر تشریع احکام می‌نامیم.

گفتار دوم : جایگاه فقه در آیات و روایات

علم فقه از آغاز ظهور و گسترش اسلام و تعالیم آن، از نخستین علوم بوده که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. فقه اسلامی به مرور زمان دامن خود را گسترده‌تر کرد و موضوعات مختلفی را در حیطه مباحث علمی خود گرفت و به تدریج از وسیع‌ترین علوم اسلامی گردید که همواره مورد تحصیل و تدریس بوده است. با تلاش و نبوغ فقیهانی یگانه، تألیفات فوق العاده زیاد و ارزنده‌ای نگاشته شده این آثار زمینه‌های گوناگون حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق خانواده، حقوق جزایی، اداری، سیاسی و... مسائل شخصی مثل عبادات را شامل می‌شود. (موسوی، ۱۳۷۹: ۷۳).

منشأ این گستردگی را در این می‌توان یافت که قوانین اسلامی به نژاد یا قبیله خاص و به زمان یا مکان محدودی اختصاص ندارد، بلکه با توجه به نیازهای بشر و برای همه زمانها و مکانها و با توجه به مصلحت‌هایی که برای

سعادت هر دو جهان وجود دارد، وضع گشته است. در قرآن کریم از کلمه فقه و مشتقات آن، کم و بیش همین معانی لغوی اراده شده است. (همان: ۷۳ و ۷۴) برای مثال به ذکر دو مورد اکتفا می‌کنیم.

فهم چیزهای دقیق یا مخفی: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه شاکرانه او را تسبیح می‌گوید ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید. (اسراء: ۴۴)

مطلق فهم و درک: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ»؛ گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه می‌گویی در نمی‌یابیم. (هود: ۹۱)

فقه» در روایات و در بعضی آیات قرآنی، به معنای «بصیرت در دین» به کار رفته است. به عنوان مثال:

۱- فَلَوْ لَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛ چرا از هر فرقه‌ای از آنان گروهی رهسپار نشوند که دین پژوهی کنند. (توبه: ۱۲۲)

۲- پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: «مَا عُبدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ فِقْهِ فِی دِينِهِ؛ خداوند به چیزی برتر از بصیرت یافتن در دین او عبادت و پرستش نشده است.» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۴/۱۱۳)

فقه در اصطلاح فقیهان و اندیشمندان دین: در شریعت اسلام، هر قانون الهی، «حکم» نامیده می‌شود. هر حکم، مشخص کننده وظیفه‌ای است که خداوند متعال در مورد هر یک از کارهای بندگانش، از آنها انتظار دارد. هدف این احکام، این است که انسان عمل خاصی را در خارج انجام دهد یا ترک کند یا اینکه نسبت به ترک یا انجام آن مخیر باشد؛ و منظور از «علم فقه» علم یافتن به احکام شرعی است از راه‌های اثبات کننده آن؛ به عبارت دیگر، فقه، دانستن احکام شریعت است از راه استدلال و برهان (الزحیلی، ۱۴۲۵: ۱۶)

هدف علم فقه: هدف فقه کشف احکام الهی است. قوانین الهی، در مورد تمامی وقایع و موضوعات به صورت مشخص و دقیق بیان نشده است. هدف فقه این است که از طریق منابع و براهین فقهی، در تمامی مواردی که بشر نیازمند دانستن حکم الهی آن است به کنکاش پرداخته، قوانین مربوط به هر مورد خاص را کشف کند. فعالیت را که فقیه برای کشف حکم الهی انجام می‌دهد، استنباط و یا اجتهاد می‌نامند. (آل کاشف الغطاء، ۱۳۹۹: ۱۴۵)

اهمیت علم فقه و نقش و کارکرد آن: هر قانونی چه بشری و چه الهی بر اساس مصلحت و فایده وضع می‌گردد. تبعیت از هر قانون و گردن نهادن به آن، آن مصلحت و فایده را در پی خواهد داشت. قوانین الهی نیز چنین است، مصالح و فواید قوانین الهی، تماماً متوجه بندگان می‌شود. این مصلحت‌ها برخی جنبه دنیوی و برخی جنبه اخروی دارد. نقش و اهمیت علم فقه این است که با مشخص ساختن قوانین الهی و کشف و تبیین آنها و تنظیم اعمال فردی و جمعی مسلمانان، راه رسیدن به این مصالح و بهره‌مندی از سعادت دنیوی و اخروی را فراهم می‌سازد. (همان: ۲۹)

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً وَ دِعَامَةُ هَذَا الدِّينِ، الفقه؛ هر چیزی پایه و اساسی دارد، پایه و اساس این دین، فقه است. (مجلسی، ۱۳۶۲: ۵/۲۷۶)

امیر المؤمنین علی - علیه السلام - می‌فرماید: یا بُنِیَّ... تَفَقَّهْ فِی الدِّینِ فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِیَاءِ؛ ای فرزندم، به دنبال بصیرت یافتن در دین باش، همانا فقها وارثان پیامبرانند. (همان: ۲۷۷)

قلمرو علم فقه: پیشروی فقه در موضوعات حیات بشری تا آن جا است که اصل شریعت به پیش می‌تازد. تا هر کجا که دین به دخالت در پهنه‌های مختلف زندگی بشر پرداخته است، فقه نیز به آنها دست می‌یازد و به اظهار نظر و امر و نهی می‌نشیند. زندگی بشر و نیازهای او را می‌توان در سه حوزه تن و جسم، روح و روان و ارتباط با خدا، با خود و با سایر موجودات خلاصه کرد. فقه به تناسب هر کدام از این سه حوزه به راهنمایی می‌پردازد و فرامین الزامی یا غیرالزامی صادر می‌کند. (نوری، ۱۳۷۸: ۲۵)

مبحث دوم: اهلیت

زمانی که افراد تصمیم می‌گیرند یکسری اعمال حقوقی مثل عقد و ایقاع را انجام دهند، باید شرایطی را داشته باشند. که یکی از مهمترین این شرایط اهلیت است

دو نوع اهلیت وجود دارد که عبارتند از اهلیت تمتع، اهلیت استیفا

اهلیت تمتع یا تملک یعنی صلاحیت و توانایی شخص برای دارا شدن حق و تکلیف است و اهلیت استیفا یعنی صلاحیت و توانایی اجرای حق، اهلیت تصرف یا استیفا همیشه با اهلیت تمتع همراه است، در نتیجه در اثبات جنون برای صدور حجر و یا حکم به بطلان عقود و ایقاعات نمودن و... گواهی پزشکی قانونی تعیین کننده است و به همین دلیل پرداختن به اصطلاح اهلیت در این فصل ضروری می‌باشد.

گفتار اول: ماهیت اهلیت

طبق قانون، هر شخص، برای انجام امور حقوقی، باید یک سری ویژگی‌ها داشته باشد. در واقع، داشتن این ویژگی‌ها به افراد، قابلیت انجام یک امور مشخصی را می‌دهد که در صورت عدم وجود این ویژگی‌ها، قادر به انجام این امور نخواهند بود. به شایستگی دارا شدن حق و اجرای آن، اهلیت گفته می‌شود. هر انسان به محض تولد تا پایان حیات، اهلیت دارا شدن حقوق را دارد، اما برای اهلیت اجرای حقوق، باید شرایط ویژه‌ای وجود داشته باشد.

اهلیت در لغت به معنای شایستگی، لیاقت و صلاحیت برای امری است. در قانون، تعریف دقیقی از اهلیت نشده است. در واقع در تعریف اهلیت از منظر حقوقی باید گفت، اهلیت یعنی شایستگی‌ای که قانون به یک نفر می‌دهد، تا آن فرد بتواند صاحب یک حق شود و یا آن را اجرا کند. به مجموعه این صفات و ویژگی‌هایی که معنای صلاحیت داشتن و یا اجرای یک حق را می‌دهد، اهلیت می‌گویند. (عزیزی، ۱۳۹۸)

یکی از اصول و مهمترین شرایط صحت یک عمل حقوقی که بسیاری از حقوقدانان و وکلا و صاحب نظران بر آن تاکید ویژه دارند اهلیت طرفین یک معامله یا اهلیت فاعل یک عمل حقوقی است.

عمل حقوقی چه عقد باشد که نیازمند دو طرف است چه ایقاع باشد که یک طرف دارد نیازمند اهلیت برای متعاملین است.

گروهی از افراد، در جامعه اهلیت لازم برای اجرای حق را ندارند که در قانون به آنها محجور گفته می شود. محجورین از تصرف در اموال و حقوق مالی و غیر مالی خود منع شده اند. که ممکن است دلیل آن نرسیدن به سن قانونی، یا زوال عقل و رشد باشد. هدف قانون گذار از ایجاد این گروه حمایت از آنها در تصرفات مالی و غیرمالیشان است. به موجب ماده ۱۹۰ قانون مدنی، یکی از شرایط صحت معاملات، داشتن اهلیت قانونی طرفین قرارداد است. قانون گذار، در ماده ۲۱۲ قانون مدنی، معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند را به واسطه عدم اهلیت آنها، باطل دانسته است. (ذاکری، ۱۳۵۹)

پس میتوان گفت اهلیت به طور مطلق عبارتست از توانایی قانونی شخص برای دارا شدن یا اجرای حق.

گفتار دوم: انواع واقسام اهلیت

بنداول : اهلیت تمتع

اهلیت دو قسم دارد که شامل اهلیت تمتع و اهلیت استیفا می باشد.

اهلیت تمتع: اصولاً هر شخصی دارای اهلیت تمتع است و می تواند صاحب حق باشد، حتی صغار و مجانین می توانند طرف حق واقع گردند. مثلاً صغیر یا مجنون می تواند مالک یا طلبکار باشد. (صفایی، ۱۳۸۶، ۷۹-۷۸)

قانون مدنی در این زمینه مقرر می دارد (ماده ۹۵۶)

اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود.

اصولاً هر شخص می تواند صاحب حق باشد و با توجه به از میان رفتن بردگی، نداشتن اهلیت تمتع جنبه استثنائی دارد و محدود به موارد مشخص شده در قانون است. اما برخی از اشخاص با وجود آنکه می توانند طرف حق وارد شوند اما از اعمال آن حق محروم شده اند. نداشتن اهلیت استیفا «حجر» و کسی که فاقد این اهلیت است «محجور» نامیده می شود.

محدوده افراد فاقد این حق در نظام های قضائی مختلف متفاوت است اما معمولاً مجنونین و دیوانگان، سفها و کم خردان و کودکان قبل از رسیدن به سن قانونی از اهلیت برای اعمال بخشی یا تمامی حقوق خود برخوردار نیستند. همان طور که در تعریف اهلیت، توضیح دادیم، اهلیت، شایستگی و صلاحیت برای داشتن یک حق یا اجرای حق است. اهلیت به موجب ماده ۹۵۸ قانون مدنی: "هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، لیکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر، اهلیت قانونی داشته باشد.

حمل نیز از حقوق مدنی بهره مند می گردد به شرط اینکه زنده به دنیا بیاید و عنوان حمل بر نطفه منعقد شده اطلاق می گردد. وقتی گفته می شود که جنین زنده متولد شود به این معنی نیست که حیات وی تداوم داشته باشد.

بلکه یک دم و باز دم این اصل را کفایت می کند که این نوزاد اهلیت تمتع را بدست آورد. از همین رو انسان از زمان تولد تا مرگ دارای اهلیت تمتع است. مگر برخی اشخاص در مواردی خاص فاقد اهلیت تمتع می باشند.

پس بنابراین برای یک کودک متولد نشده که در مرحله ی جنینی است می توان وصیت کرد یا ارث به او تعلق می باید اما همه این ها مشروط به زنده متولد شدن می باشد.

بند دوم: اهلیت استیفاء

اهلیت استیفاء: ممکن است شخص توانایی قانونی برای دارا شدن حق داشته باشد و بتواند طرف حق واقع گردد، اما نتواند شخصاً و بدون دخالت دیگری حق خود را اعمال کند؛ مثلاً صغیر و مجنون، چنین اشخاصی فاقد اهلیت استیفاء یا اجرای حق هستند. عدم اهلیت استیفاء اصطلاحاً حجر (در لغت به معنی منع و بازداشتن است) و کسی که فاقد این اهلیت است محجور نامیده می شود و قانونگذار او را از دخالت مستقیم و تصرف در امور خود و انجام اعمال حقوقی، مانند بیع و اجاره و اقامه دعوی، بدون مداخله ی نماینده ی قانونی خود، منع کرده است (صفایی، ۱۳۸۲)

در نتیجه باید به این نکته اشاره شود که اهلیت اجرای حق به طور کلی قابل اسقاط نیست، زیرا به موجب ماده ۹۵۹ قانون مدنی: "هیچ کس، نمی تواند به طور کلی، حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند." در نتیجه، سلب قسمتی از حقوق مدنی، زمانی ممنوع است که به طور کلی باشد. وگرنه، سلب قسمتی از حقوق مدنی، به طور جزئی اشکالی ندارد. به عنوان مثال، شخصی در انجام معامله بیعی، ضمن شرطی در قرارداد، حق مالی خود که فسخ قرارداد به موجب خیار است را از خود سلب می کند که این یک سلب حق جزئی است که در آن ایرادی وجود ندارد.

به موجب ماده ۹۵۶ قانون مدنی: "اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن انسان، شروع و با مرگ او، تمام می شود." منظور از کلمه اهلیت، در این ماده، اهلیت تمتع می باشد. زیرا، فقط در اهلیت تمتع است که تنها شرط دارا شدن آن، زنده متولد شدن است و در اهلیت استیفاء، شروط مانند رشد عقلی و رسیدن به سن قانونی الزامی می باشد.

پس با توجه به نکات فوق میتوان گفت که تنها شرط اهلیت تمتع، زنده متولد شدن است و این اهلیت تا پایان عمر با فرد همراه است. حال این سوال پیش می آید که اهلیت استیفاء چیست؟ در پاسخ به این سوال باید گفت، اهلیت استیفاء، شایستگی فرد برای اجرای یک حق یا قبول کردن تعهد است. در اهلیت استیفاء، فرد باید ویژگی های مشخصی از نظر جسمی و روحی داشته باشد تا بتواند حقی که دارد را به مرحله ظهور برساند.

به عنوان مثال، یک انسان با تولد، دارای اهلیت تمتع ازدواج است، یعنی حق دارد ازدواج کند، اما تا زمانی که به سن قانونی نرسیده باشد، نمی تواند به این امر اقدام کند و آن را اجرا نماید؛ زیرا فاقد اهلیت استیفا است. همان طور که توضیح دادیم، کسانی که در قانون نمی توانند از حقی که دارند (اهلیت تمتع) استفاده کنند و از تصرف در آن حق تمتع، منع شده اند، محجور نامیده می شوند . قانون گذار، این افراد را به سه دسته صغار (صغیر ممیز و صغیر غیر ممیز) ، غیر رشید و مجانین تقسیم کرده است

گفتار سوم: شرایط اهلیت استیفا

ماده ۲۱۱ قانون مدنی در مورد شرایط اهلیت میگوید: «برای این که متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند».

بلوغ: بلوغ در حقوق فعلی ایران، چنان که گفتیم، با رسیدن به سن ۱۵ سال تمام قمری در مورد پسر و سن ۹ سال تمام قمری در مورد دختر حاصل می شود. کسی که به سن بلوغ نرسیده است از نظر قانون صغیر محسوب می شود و نمی تواند آزادانه بدون دخالت دیگری امور خویش را اداره کند و اعمال حقوقی انجام دهد.

عقل: منظور از عقل این است که قوای دماغی شخص سالم باشد. کسی که فاقد قوهی عقل و مبتلا به اختلال قوای دماغی باشد مجنون نامیده می شود. تشخیص جنون که یک مفهوم عرفی و پزشکی است همیشه کارآسانی نیست و قانون نمی تواند در این باره یک ضابطه‌ی قطعی به دست دهد.

رشد: رشد عبارت است از اینکه تصرفات شخص در اموالش عاقلانه باشد. کسی که دارای رشد است، رشید نامیده می شود.

ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مقرر می دارد:

«هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد».

تبصره ۱: سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

تبصره ۲: اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

گفتار چهارم: استثنایات اهلیت

بند اول: عدم اهلیت استیفا

عدم اهلیت استیفا اصطلاحاً حجر و کسی که فاقد این اهلیت است محجور نامیده می شود. حجر در لغت به معنی منع و باز داشتن است و محجور از آن رو چنین نامیده شده که قانونگذار او را از دخالت مستقیم و تصرف در امور خود و انجام دادن اعمال حقوقی، مانند بیع و اجاره منع کرده است.

در بند دو ماده ۱۹۰ قانون مدنی اهلیت به عنوان یکی از شرایط اساسی صحت معامله آمده است که منظور اهلیت استیفا است و طرفین معامله باید برای انجام معامله اهلیت داشته باشند. (ماده ۲۱۰ قانون مدنی)

برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند. ماده ۲۱۱ قانون مدنی (برابر ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی)

اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند

۱- صغار

۲- اشخاص غیر رشید

۳- ومجانین

بند دوم: عدم اهلیت تمتع

درست است که همه ی افراد زنده با توجه به تفاسیر مذکور دارای اهلیت تمتع هستند اما قانونگذار اهلیت دارا شدن پاره‌ای حقوق را از بعضی اشخاص، با توجه به مصالح اجتماعی، سلب کرده است.

لازم به ذکر است این امر جنبه استثنائی دارد و مخصوص مواردی است که در قانون صریحاً پیش بینی شده است که چند نمونه از آن در زیر می آید.

الف) محرومیت اتباع بیگانه از برخی حقوق مدنی

ماده ۹۶۱ ق.م. برخی از حقوق مدنی را نسبت به اتباع بیگانه به عنوان استثنا منتفی دانسته است.

ماده ۹۶۱ ق.م. می گوید جز در موارد ذیل اتباع خارجه از حقوق مدنی متمتع خواهند بود:.

در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.

در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع خارجه آن را قبول نکرده، در مورد حقوق مخصوص که صرفاً از نقطه نظر جامعه‌ی ایرانی ایجاد شده باشد.

ب) عدم وراثت کافر از مسلمان

کافر اهلیت تمتع نسبت به وراثت از مسلمان ندارد و ترکه‌ی متوفی مسلمان به خویشاوندان دیگر انتقال پیدا نمی‌کند.

ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی مقرر می‌دارد: کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه‌ی متوفی کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی‌برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

ج) فقدان اهلیت محجور

محجور حق انتقال دادن رایگان اموال خویش را ندارد. یعنی نه تنها خود نمی‌تواند مبادرت به نقل رایگان اموال خود کند، بلکه نماینده‌ی قانونی او نیز نمی‌تواند اموال او را به طور رایگان به دیگری انتقال دهد.

(مستنبط از مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ ق.م.م مربوط به ولایت و مواد ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۸ قانون مدنی راجع به قیمومت) هم‌چنین صغیر و مجنون و سفیه نمی‌توانند به سمت قیم تعیین شوند و به اصطلاح، فاقد اهلیت تمتع در این مورد هستند، از این رو نماینده قانونی آنان نیز نمی‌تواند این حق را از طرف ایشان اعمال نماید. (بند یک ماده ۱۲۳۱ ق.م.)

مبحث سوم : احکام قضایی

گفتار اول : ماهیت حکم قضایی

حکم به تصمیمی گفته می‌شود که از سوی یک مرجع قضایی اعم از آن که حقوقی باشد یا کیفری، گرفته می‌شود. این تصمیم برای طرفین دعوا لازم الاجرا بوده و البته در برخی از موارد قابلیت تجدیدنظر خواهی دارد. در حقیقت حکم دو وصف اساسی دارد که باعث تفاوت و جداسازی آن از قرار می‌شود؛ اولاً حکم در ماهیت دعوا وارد می‌شود؛ به این معنا که قاضی در خصوص ماهیت

پرونده و موضوع مورد اختلاف طرفین تصمیم‌گیری می‌کند و درباره آن حکم صادر می‌کند. دوماً حکم قاطع دعواست؛ یعنی صادر شدن آن موجب می‌شود تا رسیدگی پرونده خاتمه یافته و از مرجع رسیدگی‌کننده خارج (شود) (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۵۵/۴)

احکام قضایی، به احکامی گفته می‌شود که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) برای حل و فصل دعاوی و خصومت‌ها در منصب قضاوت صادر نموده‌اند.

(جزایری.ج.۶. ۶۰۳)

فقها علاوه بر منصب نبوت، سه منصب دیگر برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و پس از ایشان، برای سایر معصومان (علیهم‌السلام) بر شمرده‌اند

منصب حکومت

منصب تبلیغ احکام دین

منصب قضاوت

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در منصب قضاوت، به حل و فصل دعاوی مردم می پرداخت و احکام قضایی صادر می کرد
الفاظی مانند: «قضی»، «حکَم» یا «أَمَرَ» که از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است بر حکم قضایی یا حکومتی
دلالت می نماید.

آرائی که توسط دادگاهها صادر می شوند، به دو نوع قابل تقسیم اند. دسته اول احکام هستند و دسته دوم قرارها می
باشند. بخش مهمی از تصمیماتی که توسط دادگاه صادر می شوند را احکام تشکیل می دهند. در واقع اصلی ترین
هدف خواهان از اقامه دعوی در دادگاه این است که در رابطه با دعوی که در دادگاه مطرح کرده است حکم صادر
شود و دادگاه با صدور این احکام، نتیجه دعوی ترافی که بین طرفین مطرح شده را مشخص می کند و به موجب
آن خصوصیت طرفین پایان می یابد و وظیفه دادگاه در خصوص رسیدگی به پرونده نیز پایان پیدا می کند. (گرجی،
۱۳۷۲: ۲۸/۱)

گفتار دوم: معیارهای تشخیص حکم از قرار

در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به این صورت تعریف شده است: «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت
دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر اینصورت قرار نامیده می شود.» با دقت در این ماده به
راحتی می توان معیارهایی که برای تشخیص حکم از قرار وجود دارد را شناسایی کرد که به ترتیب زیر هستند:

۱- صدور برای امور ترافی: احکام غالباً در خصوص دعاوی صادر می شود که دو نفر با یکدیگر در زمینه ای
اختلاف داشته و به منظور حل کردن این اختلاف به دادگاه مراجعه کرده اند. لذا می توان چنین نتیجه گرفت که
آرایی که در خصوص امور حسبی صادر می شود، حکم محسوب نمی شوند، زیرا امور حسبی اموری هستند که
افراد بدون آن که میانشان اختلافی وجود داشته باشد به مراجع مراجعه می کنند از قبیل، قیمومیت، امور مرتبط با
غایب مفقود الاثر، تعیین امین غایب و... (ره پیک، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

۲- صدور از سوی دادگاه: آنگاه رأی صادر شده حکم به حساب می آید که از سوی دادگاه صادر شده باشد. که هم
اکنون دادگاههایی که آراء صادره از سوی آن ها حکم محسوب می شود به این ترتیب است: دادگاه بدوی یا
نخستین، دادگاه تجدیدنظر استان، دادگاه انقلاب، دادگاه روحانیت، دیوان عدالت اداری و... (همان: ۱۴۷ و ۱۴۸)

۳- صدور درمورد ماهیت دعوا: مهم ترین ویژگی حکم این است که در ماهیت دعوا ورود پیدا می کند و با بررسی
نمودن موضوع مورد اختلاف، حکم مقتضی صادر می شود.

۴- قاطع دعوا: رأی صادر شده از سوی دادگاه به جهت آن که حکم محسوب شود لازم است که به طور جزئی و یا کلی قاطع دعوا باشد. یعنی در زمانی که رأی صادر می شود سرنوشت اختلاف روشن و آشکار شود و اختلاف میان طرفین با آن رأی حل و فصل شود. البته بعضی از حکام با این که قلع هستند یعنی سرنوشت دعوا را مشخص نموده اند، ولی قابل اعتراض هستند. (ره پیک، ۱۳۸۴: ۱۴۸)

مبحث چهارم: پزشکی قانونی

گفتار اول: ماهیت پزشکی قانونی

یکی از مهمترین بخش های علوم جنایی و قضایی که از اصلی ترین وظایف آن تشخیص علت مرگ انسان ها است پزشکی قانونی است. در خیلی از دعاوی کیفری مثل قتل، تجاوز جنسی و تجاوز به عنف و ... که به وقوع می انجامد، حضور پزشکی قانونی پررنگ می شود.

به طور کلی پزشکی قانونی سازمانی است وابسته به قوه قضائیه که به منظور کارشناسی در امور پزشکی و تحقیق در امور پزشکی قانونی در پیشگیری از وقوع جرم تشکیل شده و نظریات آن برای مراجع قضایی و سایر سازمان های دولتی مستند می باشد. همچنین گفتنی است رئیس این سازمان از سوی رئیس قوه قضائیه و از میان پزشکان واجد صلاحیت تعیین می شود. (بی آزار شیرازی، ۱۳۸۳: ۷۸)

این سازمان مطابق با ماده یک «قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور»، با اهداف خاصی تشکیل شده است که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- اظهار نظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن، کالبدشکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذیصلاح قضایی

۲- پاسخ به استعلامات ادارات و سازمان های وابسته به قوه قضائیه و سایر دستگاه های دولتی

۳- اجرای برنامه های کارآموزی پزشکی قانونی و بررسی صلاحیت علمی داوطلبان خدمت پزشکی قانونی در سازمان

۴- همکاری علمی و انجام امور آموزشی و پژوهشی مورد نیاز دانشگاه ها که برای پیشبرد اهداف سازمان و دانشگاه ها مفید می باشد.

تبادل اطلاعات علمی مورد نیاز با مراکز آموزشی داخل و خارج کشور. (دانش پرور، ۱۳۸۶: ۱۲۸)

۵- پزشکانی که در این حوزه فعالیت دارند وظیفه تعیین علت مرگ های ناگهانی را به عهده دارند تا بتوانند مشخص کنند فرد در اثر خودکشی، قتل، تصادف، و یا دلایل طبیعی جانش را از دست داده است. پزشکان قانونی برای تعیین

دلیل مرگ از مجموعه ابزار و وسایلی و تکنیک‌هایی برخوردارند که رایج‌ترین آنها کالبدشکافی است. (رشادتی، ۱۳۸۸: ۲۰۲)

پیشرفت تکنولوژی و دانش در سراسر جهان در افزایش دقت تشخیص پزشکان و آسیب شناسان قانونی بسیار تاثیرگذار بوده است، آزمایش‌های DNA نمونه‌ای قابل توجه در زمینه پیشرفت‌هایی است که در علم پزشکی قانونی صورت گرفته است، پدیده‌ای که با معرفی‌اش به متخصصان پزشکی قانونی تمامی تکنیک‌های موجود را متحول ساخت. (همان)

گفتار دوم: حجیت آرای پزشکی قانونی

پزشک قانونی از اهل خبره به شمار می‌رود؛ بدین جهت نظر او در صورت افاده علم و یقین، حجّت است و اگر علم‌آور نباشد در موضوعات و مواردی که قول اهل خبره حجّت است پذیرفته می‌شود ولی در دیگر موارد همچون موارد اثبات اصل قصاص، حدود و دیات- که از نظر شرع تنها اقرار یا بینه، حجّت و قابل پذیرش است، حجّت نمی‌باشد؛ لیکن در تشخیص برخی اموری که به اجرای قصاص یا حد مربوط می‌شود، نظر وی معتبر است، مانند آنکه پزشک قانونی تشخیص دهد اجرای حدّ تازیانه یا قصاص عضو به دلیل وضعیت خاصّ جسمانی فرد موجب مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن می‌گردد که در این موارد اجرای حد تا زمان سلامت فرد تأخیر می‌افتد. قصاص نیز تبدیل به دیه می‌شود. (مجمع المسایل، ج ۳، ص ۱۶۶، ۱۹۶).

مبحث پنجم: اسناد

گفتار اول: ماهیت اسناد

اسناد جمع سند، اوراقی است که دارای ارزش مالی می باشد. در لغت نامه دهخدا سند. [سَنَ] (ع) تکیه گاه. آنچه پشت بوی گذارند. بالش. تکیه. آنچه پشت بدو دهند گفته شده است. در فرهنگ معین نیز سند با «س» به بچه ای که از سرراه برمی دارند گفته می شود و با «سَنَ» چیزی که به آن اعتماد کنند گفته می شود مانند: نوشته، مدرک (تعریف مورد نظر ما)

یکی از مهمترین دلایلی که می توان به وسیله آن، یک دعوا را در دادگاه، اثبات کرد، سند است. همانگونه که در عرف نیز مرسوم است، زمانی که شخصی مطالبه یا ادعایی از کسی دارد، اصطلاحاً، به وی می گویند که "آیا سندی هم داری؟"، این مسئله، از آنجا ناشی می شود که بسیاری از دعاوی حقوقی را می توان به وسیله سند اثبات کرد.

در آیین دادرسی مدنی، هنوز هم سند، به عنوان قوی ترین و پر ارزش ترین ادله اثبات دعوا، شناخته می شود. با توجه به قانون مدنی، سند دارای انواعی می باشد که هر کدام از انواع اسناد، نحوه تنظیم و به تبع، آثار حقوقی متفاوتی دارند. از آنجا که سند، در محاکم، کاربرد بسیار دارد، چنانچه در خصوص نحوه تنظیم و آثار آن، اطلاعات درستی نداشته باشیم، ممکن است در دعاوی، ضرر جبران ناپذیری را متحمل شویم. لغت دانان، معانی گوناگونی برای سنت بر شمرده-اند، که برخی از آنها عبارت است از:

۱- دوام و استمرار: طبق این معنا، سنت یعنی ادامه دادن. این معنا از گفتار اعراب گرفته شده-است که می-گویند: سَنَتُ الْمَاءِ إِذَا وَالَيْتَ فِي صَبْءٍ، عرب به ریزش پیاپی آب سنت می-گوید.

۲- راه و روش پسندیده: طبق این معنا، هر جا واژه سنت مطلق و یا با قید حسنه به کار رود، به معنای شیوه و روش نیکو است و برای این که شیوه نادرست و ناپسند را افاده کند، باید مقید به قید سیئه شود.

در تعریف لغوی سند از دیدگاه فقهی میتوان گفت سند: آنچه که به آن تکیه داده یا اعتماد می شود است، خواه دیواریا هروسيله محکم دیگر باشد و وقتی گفته میشود «فُلَانٌ سَنَدٌ» یعنی آن فرد مورد اعتماد است.

و در معنی اصطلاحی، راهی است که مارابه متن می رساند و آن به مجموع افرادی اطلاق می شود که روایتی را نقل می کنند تا این که به معصوم منتهی شود.

سند از اصطلاحات درون حدیثی در علم حدیث بوده و به زنجیره راویان حدیث که متن را از معصوم خبر می دهند، اطلاق می گردد.

سند از نظر حقوقی در مفهوم کلی عبارت است از هر نوشته ای که در مقام اقامه دعوا و طرح ادعا یا دفاع در قبال ادعای مطروحه قابل استناد باشد. (ماده ۱۲۸۴ ق.مدنی)

نوشته را علی القاعده در صورتی می توان به مفهوم «سند» دانست که از جمله دارای امضاء، اثر انگشت ویا مهر شخصی باشد که سند به او نسبت داده می شود. مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

بنابر تعریف سند در ماده ۱۲۸۶ قانون مدنی برمیاید که اسناد به دودسته رسمی و عادی تقسیم می گردد: سند رسمی سندی است که در دفاتر اسناد رسمی و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا توسط مامورین رسمی دولت تنظیم شده اند و سند عادی، کلیه اسنادی است که در اداره ثبت اسناد تنظیم نشده اند و یا در دفاتر اسناد رسمی به ثبت نرسیده باشد اطلاق می گردد. (ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی)

لازم الاجرا بودن اسناد رسمی، بر طبق ماده ۹۳ قانون ثبت کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده مستقلا و بدون نیاز به دادگاه ها و محاکم قضایی لازم الاجرا هستند (ماده ۹۳ قانون ثبت)

گفتار دوم: الزامات اسناد رسمی

۱- لازم الاجرا بودن مفاد اسناد رسمی در موارد مقرر در قانون از جمله مواد ۹۲، ۹۳ قانون ثبت اسناد و املاک

۲- اعتبار مفاد اسناد درباره طرفین و قایم مقام آن

۳- عدم استماع انکار و تردید در مقابل اسناد رسمی

به طور کلی می توان گفت سند باید دو ویژگی اساسی داشته باشد تا اطلاق سند بر آن ممکن باشد: اولاً سند باید قابلیت استناد داشته باشد و ثانياً محصول کار و اندیشه بشری باشد. بنابراین بر جای پائو اثر انگشت که به طور غیرارادی بر جایی نقش می بندد هر چند قابلیت استناد داشته باشد و بتوان امری را به آن اثبات رساند نمی توان سند اطلاق کرد. (حجیت اسناد، عبدالرسول دیلنی، دادرسی ۱۳۸۴، شماره ۵۴)

سند در آیات و روایات: سند از نظر لغوی به معنای تکیه گاه است همچنان که در فراز ۲۹ دعای جوشن کبیر آمده: (یا سندنم لاسندله) دراین دعا سند به خداوند اطلاق شده است که تکیه گاه همه است.

و همچنین برای حجیت سند کتبی می توان به ایه ۲۸۲ سوره بقره استناد کرد که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» که به مومنان تکلیف شده که اگر وامی از کسی می گیرند آن را به صورت مکتوب در آورند و به نوشتن بدهی توسط یک فرد عادل را امر الزامی دانسته شده است اشاره کرد.

مبحث ششم: حجر و محجور

یکی از ادله مورد استناد محاکم قضایی جهت صدور حکم حجر نظریه پزشکی در مورد وضعیت روحی و روانی و میزان مسئولیت پذیری افراد است و این امر در اکثر کشورها متداول است. رویه قضایی ایران دلالت نظریه کارشناسی مبنی بر وجود جنون یا عدم رشد عقلی، در اکثریت موارد قاع دعوا یا تعیین کننده و از اهمیت ویژه ای در این زمینه برخوردار است لذا پرداختن به این مبحث دراین فصل ضرورت دارد.

گفتار اول: ماهیت حجر و محجور

حَجْر در لغت به معنی منع و بازداشتن و در اصطلاح منع شخص از تصرف در اموال خود و یا آنچه به مال تعلق می گیرد گفته می شود. حجر، از مباحث مهم فقه و حقوق درباره اسباب ممنوع شدن اشخاص از تصرفات مالی است. آیات متعدد، از مهم ترین مستندات احکام فقهی حجر در موارد گوناگون است.

حکمت تشریع مقررات حجر، از یک سو حمایت از اشخاص محجور، و از سوی دیگر، پیشگیری از تباه شدن حقوق افراد جامعه است.

اسباب حجر (اعم از جزئی و کلی) بسیار است؛ لیکن مهم‌ترین آنها عبارتند از: نابالغ بودن، دیوانگی، بردگی، سفاهت، ورشکستگی و بنابر قول گروهی بیماری منجر به مرگ.

و در اصطلاح فقها به «ممنوع کردن کسی از تصرف در مال خود» و به تعبیر دیگر «منع از تصرفات مالی» گفته می‌شود. (میرزای قمی، ج ۲، ص ۶۰۵) بعضی هم گفته‌اند حجر بازداشتن شخص از تصرف در همه یا بعضی اموالش است.

برپایه تعریف نخست، اهلیت کسی که مالی را در اختیار دارد، ولی مالک آن نیست (مانند برده، به نظر برخی فقها) در حوزه مبحث حجر قرار نمی‌گیرد، هر چند شماری از فقها آن را از این نظر جامع دانسته‌اند.

گفتار دوم: اقسام حجر

حجر بر دو قسم است:

قسم اول: آن که شخص به جهت حق غیر، محجور گردد. مانند آن که مفلس برای حفظ حق غرما، از تصرف در اموال خود منع شده و یا مریض در مرضی که منجر به موت می‌گردد، برای حفظ حق ورثه از وصیت به بیش از ثلث اموال خود ممنوع شده است.

قسم دوم: این که شخص برای حفظ حق خود از تصرف در اموال خویش منع می‌گردد.

به اعتبار دیگری می‌توان حجر را به عام و خاص تقسیم نمود. حجر خاص، ممنوع شدن شخص از پاره‌ای تصرفات می‌باشد، نه همه‌ی آنها. مثلاً حجر سفیه (غیر رشید) حجر خاص به شمار می‌آید، زیرا محدود به امور مالی است. حجر تاجر ورشکسته نیز یک نوع حجر خاص است، زیرا محدود به تصرفات مالی است که به زیان بستانکاران می‌باشد.

مقصود از حجر عام نیز آن است که شخص به طور کلی از اجرای حق و انجام دادن اعمال حقوقی ممنوع باشد. مثلاً حجر مجنون عام است، زیرا کلیه‌ی اعمال حقوقی او را در بر می‌گیرد و مجنون به علت فقدان اراده هیچ‌گونه عمل حقوقی (چه عقد باشد و چه ایقاع) نمی‌تواند انجام دهد. حجر کودک نیز عام است، زیرا کودک، هر چند ممیز باشد، جز در موارد استثنایی، نمی‌تواند حقوق خود را شخصاً اعمال و مطالبه نماید.

گفتار سوم: موضوع حجر

مراد از موضوع حجر، که در بخش معاملات منابع فقهی مطرح می‌شود، اموری است که با اهلیت طرف عقد یا ایقاع ارتباط می‌یابد و وجود این اوصاف در او، موجب بطلان یا نافذ نبودن عقد یا ایقاع او می‌گردد، مانند

نرسیدن به مرحله بلوغ (صغر، خردسالی) جنون (دیوانگی) و سَفَه (سبک عقلی) به نظر حقوق دانان، اصولاً حجر به اهلیت اجرای حق یا استیفای حق مربوط می شود نه اهلیت دارا شدن حق.

در مواد ۲۱۱ و ۱۲۰۷ قانون مدنی ایران به این اوصاف سه گانه (عوامل حجر) اشاره شده است.

گفتار چهارم: حجر در منابع فقهی

تأمل در منابع فقهی ادوار گوناگون، نشان می دهد که حجر، به عنوان مبحثی مستقل، به تدریج در منابع نخستین مطرح شده و رفته رفته در ساختار کتاب های فقهی جایگاه مهم و اساسی یافته است.

در منابع ادوار نخستین و میانی، موضوع افلاس (تفلیس) بیش از دیگر اسباب حجر مورد توجه و اهتمام بوده و غالباً با تفصیل بسیار و در مبحثی مستقل مطرح شده است،

مثلاً در فقه شیعه، ظاهراً شیخ طوسی (متوفی ۶۷۰هـ) نخستین فقیهی است که در دو اثر مهم خود، الخلاف و المبسوط، فصلی مهم و مستقل به مبحث حجر اختصاص داده، اما درباره افلاس در فصلی جداگانه بحث کرده است.

پیش از آن، فقها در ابوابی فرعی یا در ضمن احکام دیگر به احکام محجوران می پرداختند.

گفتار پنجم: اسباب و آثار حجر

بند الف: اسباب حجر

فقها موجبات حجر را شش چیز دانسته اند: صغر، جنون، رق و بندگی، «مفلّس» (تاجر ورشکسته)، مرضی که به مرگ منجر می شود، (سفه. ۵۸)

اسباب حجر (اعم از جزئی و کلی) بسیار است؛ لیکن مهم ترین آنها عبارتند از: نابالغ بودن، دیوانگی، بردگی، سفاهت، ورشکستگی و بنابر قول گروهی بیماری منجر به مرگ.

صرف وجود هریک از اسباب یاد شده بدون نیاز به حکم قاضی، (جز ورشکستگی و سفاهت) در شخص سبب محجوریت وی می گردد. در ورشکستگی و بنابر قولی در سفاهت تنها با حکم حاکم به حجر، محجوریت ورشکسته و سفیه تحقق می یابد.

اسباب دیگری هم برای حجر ذکر شده است، مثل حجر راهن نسبت به عین مرهونه، حجر خریدار نسبت به مبیع (جنس مورد معامله) قبل از تادیه ثمن و ... که در کتب فقه استدلالی ذکر شده است.

علاوه بر تفلیس، مهم ترین اسباب حجر عبارتند از: بالغ نبودن (خردسالی) جنون و سفه.

فقها این سه سبب را از آن رو که دامنه حجر در آن‌ها گسترده است و علاوه بر تصرف در اموال، شامل ذمه و تعهدات مالی نیز می‌شود، حجر عام دانسته و سایر اسباب را، که تنها تصرفاتی معین و محدود را ممنوع می‌سازند، حجر خاص نامیده‌اند.

احکام مصادیق حجر خاص، علاوه بر مبحث حجر، در دیگر ابواب فقهی به صورت پراکنده وجود دارد، از جمله در ابواب بیع، رهن، عتق، مکاتبه، وصیت، ارث، حدود، قصاص و دیات.

ب: آثار حجر

کودک قبل از رسیدن به بلوغ و رشد عقلانی (مقابل سفاقت) از تصرف در اموالش محجور و ممنوع است (جز آنچه استثنا شده مانند وصیت) (نجفی ج ۲۶ ص ۴)

لیکن از تصرفات افزایش دهنده دارایی وی همچون تحجیر، حیازت مباحات و احیای موات ممنوع نیست. دیوانه نیز از تصرف در اموال خود ممنوع و تصرفاتش باطل است.

برده و سفیه بدون اذن ولی از تصرف در اموالش منع می‌شوند و در صورت تصرف تنها با اجازه ولی، تصرفاتشان صحیح خواهد بود.

در اینکه زوال حجر سفیه منوط به حکم حاکم شرع است یا نه، اختلاف است

ورشکسته پس از حکم حاکم به حجر وی از تصرف در اموال خود منع می‌شود. در اینکه زوال حجر نیز منوط به حکم حاکم است یا نه، اختلاف است.

بنابر قول جمعی از فقها، انسان در بیماری منجر به فوت نمی‌تواند در افزون بر یک سوم از دارایی خود تصرف کند و آن را رایگان به دیگری بدهد.

ممنوعیت صغیر و مجنون، علاوه بر معاملات مالی (اعم از عقود و ایقاعات) شامل معاملاتی که ماهیتاً مالی نیستند نیز می‌شود. کودک و مجنون نه تنها نمی‌توانند طرف عقد یا ایقاع باشند، بلکه اجرای صیغه معاملات توسط آنان، نافذ نیست.

مستند این حکم، برخی آیات قرآن (از جمله آیه ۲۸۲ سوره بقره و ۶ سوره نساء) و احادیث و اجماع است.

البته در برخی منابع فقهی، انجام دادن بعضی معاملات مانند وقف، قبول هبه و وصیت در امور پسندیده برای کودک نابالغ (ده ساله یا ممیز) مجاز یا قابل تنفیذ به شمار رفته است.

دامنه محجوریت سفیه (کسی که اموال خود را در راه‌های غیرعقلایی صرف کند)

نیز وسیع است و به استناد ادله فقهی (از جمله آیه ۲۷ سوره اسراء، آیه ۲۸۲ سوره بقره و آیات ۵ و ۶ سوره نساء) و احادیث متعدد، همه تصرفات مالی را دربرمی گیرد.

همچنین مُفْلَس (کسی که مقدار مال او از دیونی که زمان آن‌ها فرا رسیده است، کمتر باشد).

در صورت تحقق شرایطی، محجور انگاشته می‌شود، از جمله: رسیدن موعد ادای دین، حال بودن (مدت دار نبودن) دین، ناتوانی وی از پرداخت دیون خود، و این که بستانکاران از قاضی بخواهند برای بدهکار حکم حجر صادر کند.

بر اثر حجر، تصرف مفلّس در اموال خود ممنوع می‌گردد، اموالش (جز آنچه که از ضروریات زندگی است) برای ادای دیون فروخته می‌شود و به نسبت طلب بستانکاران میان آنان تقسیم می‌شود، عین مالی که از هر طلبکار نزد اوست، به آن طلبکار اختصاص می‌یابد و مفلّس تا زمان اثبات اعسار (ناتوانی از پرداخت دیون) محبوس می‌گردد.

گفتارششم: دامنه حجر

حجر سفیه و مفلّس شامل تصرفاتی که جنبه مالی ندارند، نمی‌شود، از جمله طلاق، حق استیفای قصاص، و اقرار در مورد حقوق غیرمالی مانند حدود و قصاص.

با این همه، چون حکمت حجر سفیه، برخلاف حجر مفلّس، ناتوانی ذاتی او در اداره اموال و حفظ دارایی‌های خویش است، گستره حجر او از مفلّس بسیار بیش‌تر است.

مثلاً حجر سفیه، برخلاف مفلّس، شامل تعهدات مالی (ذمه) و حتی برخی عقود غیرمالی که آثار مالی دارد (مانند نکاح) می‌شود. در نتیجه، مثلاً اقرار مفلّس در مورد تعهد مالی (ذمه) برخلاف سفیه، صحیح است ۱۲۰

سفیه، هم از اجاره دادن اموال خود ممنوع است و هم از اجازه اعمال، ولی مفلّس فقط نسبت به اجاره اموال خود، محجور به‌شمار می‌رود، و ضَمان مفلّس صحیح است،

حجر سفیه حتی شامل عبادات مالی او، مانند زکات و خمس، هم می‌شود.

گفتار هفتم: ولایت اموال محجوران

اداره کردن اموال محجوران در دوران حجر برعهده ولی آنهاست.

به نظر مشهور در میان فقهای امامی و شافعی، ولایت بر صغار و مجانین به ترتیب برعهده پدر، جد پدری، وصی آن‌ها و حاکم اسلامی است.

برخی مذاهب فقهی به ولایت جد پدری قائل نیستند و شماری از مذاهب، ترتیب اولیا را به گونه دیگری ذکر کرده‌اند.

به نظر بیش‌تر فقها، ولایت بر اموال سفیه و مفلس در اختیار حاکم اسلامی است، ولی برخی فقها در صورتی که سَفَه متصل به بلوغ باشد، ولی سفیه را مانند ولی صغیر دانسته‌اند

گفتار هشتم: حجر در حقوق مدنی

حجر در اصطلاح حقوقی به معنی عدم اهلیت استیفا است و در تعریف آن گفته شده: «حجر عبارت است از منع شخص به حکم قانون از این که بتواند امور خود را به‌طور مستقل و بدون دخالت دیگری اداره کند و شخصاً اعمال حقوقی انجام دهد» ۱۸۹.

یکی از صاحب‌نظران حقوق مدنی می‌نویسد: «حجر، یعنی فقدان صلاحیت دارا شدن حق و یا به کار بردن حق که انسان دارد، خواه به سبب نقص قوای دماغی باشد (مانند حجر صغیر و دیوانه) یا نباشد، مانند حجر مفلس و تاجر ورشکسته» ۱۹۰.

در ماده‌ی ۹۵۷ قانون مدنی آمده است: «هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، لیکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر این که برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد». کسی اهلیت قانونی برای اجرای حقوق مدنی خود دارد که محجور از تصرف در اموال و حقوق مالی خود نباشد.

طبق ماده‌ی ۱۲۰۷ اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: ۱- صغار ۲ - اشخاص غیررشید ۳ - مجانین.

مبحث هفتم: عناصر سه گانه جرم

هر عملی برای آنکه ماهیت جرم تلقی شود، بایستی دارای عناصری باشد. برخی عناصر، منحصر به جرمی خاص است که عناصر اختصاصی نام دارد و برخی عناصر، عناصر مشترک تمامی جرایم است. این دسته، عناصر عمومی جرم نام دارد.

عناصر عمومی به سه دسته‌ی عنصر قانونی (قانونگذار این رفتار را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین نموده باشد) عنصر مادی (فعل یا ترک فعلی که به منتهی ظهور و به مرحله‌ی فعلیت برسد) و عنصر روانی (با علم و اختیار و بدون اجبار و اکراه واقع شود) تقسیم می‌شود.

از ویژگی‌های عمدی بودن فعل توجه فاعل به نتیجه‌ی فعل مجرمانه است. داشتن سوءنیت نیز یعنی قصد ارتکاب رفتاری که مقنن آن را منع کرده است که همیشه به تنهایی کافی نیست. گاه مقنن وجود جرم را منوط به داشتن قصدی مشخص و صریح نموده که فاعل برای تحقق آن کوشیده است. سوءنیت گاهی معین و گاهی نامعین است. یعنی در بسیاری از موارد این میل و خواست روشن و مبرهن نیست. در سوءنیت نامعین، مرتکب جرم نمی‌تواند دقیقاً قبل از ارتکاب جرم کیفیت نتیجه‌ی آن را تصور کند. در حالی که در سوءنیت معین کاملاً کیفیت نتیجه برای مرتکب مشخص و معین است و از انجامی که قاصد بودن در عقود و ایقاعات جزء شرایط صحیح آن بوده و از طرفی فراهم بودن عنصر معنوی در اثبات جرایم دخیل است در خصوص فرد مجنون گواهی پزشکی قانونی تعیین تکلیف کننده است لذا آوردن این مبحث در این پژوهش الزامی است.

گفتار اول: عنصر قانونی جرم

فعل یا ترک فعل، هرچه از منظر اجتماعی و حتی فردی زشت و قبیح باشد و برای فرد نیز نامطلوب باشد تا زمانی که مقنن حکمی برای آن در قانون مقرر نکرده است قابل مجازات نیست و نمی‌توان ضمانت اجرایی را برای عمل فرد پیش‌بینی کرد. بنابراین تحقق جرم و شرط تعیین و اعمال مجازات منوط به نص صریح قانونگذار است.

در اصل ۱۶۹ قانون اساسی لزوم قانونی بودن جرم به رسمیت شناخته شده است. به این ترتیب که فعل یا ترک فعل هر شخص تا زمانی که پیش از آن موضوع امر و نهی قانونگذار قرار نگرفته است جرم تلقی نمی‌شود. پیرامون لزوم قانونی بودن مجازات، اصل ۳۶ قانون اساسی نیز مقرره‌ای را پیش‌بینی نموده است که البته علاوه بر تعیین مجازات اجرای آن نیز منوط به تصریح قانون شده است. مبنای قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها متعدد است. از جمله حفظ حقوق و آزادی‌های مردم است که این مهم اقتضا دارد همواره از تجاوز و تعدیات مجریان قانون در امان باشند. اجرای صحیح عدالت نیز مبنای دیگری است. زیرا عدالت اقتضا دارد که همگان در برابر قانون مساوی باشند. بنابراین وجود قوانینی ثابت که در تشریع آن شائبه هیچ‌گونه غرض‌ورزی و جانب‌داری نباشد و صرف نظر از مورد یا موارد خاصی به اجرا گذاشته شود راه را برای وصول به این مقصود هموار می‌سازد.

یکی دیگر از مبانی مهم این اصل، اصل آزادی است. زیرا در مورد هر عمل و اقدامی که جرم‌انگاری صورت می‌گیرد محدودیتی برای انسان ایجاد می‌شود و آزادی او را محدود می‌کند.

کاربرد عنصر قانونی در جرایم و مجازات‌ها:

مادامی که فعل یا ترک فعلی جرم شناخته نشده و برای آن مجازاتی تعیین نشده ولو اعمال مزبور زشت و ناپسند باشند قابل تعقیب و مجازات نیست. بنابراین فعلی مانند خودکشی یا خودزنی که در اسلام از گناهان کبیره است به دلیل اینکه در قوانین و مقررات جرم شناخته نشده قابل طرح و رسیدگی در محاکم دادگستری نیست. تعیین جرم از وظایف منحصر قانونگذار است. در اجرای این وظیفه قانونگذار بایستی بکوشد افعال یا ترک افعال مجرمانه را به صراحت و بدون ابهام تعیین نماید تا بعداً با تفاسیر مختلف از جانب قضات روبه‌رو نگردد. زیرا به کارگیری تعابیر مبهم راه را برای برداشت‌های شخصی و تفاسیر ناروا باز می‌گذارد. صراحت در بیان از اصولی است که مقنن در تشریع قوانین کیفری همواره باید به کار ببندد.

کاربرد دیگر آن است که حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای هر یک از آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز نماید و هر گونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است. بنابراین اصل قانونی بودن در اجرای حکم نیز باید رعایت شود. حتی حکم به مجازات دیگر در تکمیل مجازات اصلی (مجازات تکمیلی) بدون آنکه چگونگی آن در قانون تصریح شده باشد با اصل قانون بودن مجازات‌ها منافات دارد.

گفتار دوم: عنصر مادی جرم

فعل یا ترک فعل خارجی که تجلی نیت مجرمانه یا تقصیر جزایی است عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهد. قصد باطنی و درونی افراد تا به منصه‌ی ظهور نرسد و ضمناً مغایر با اوامر و نواهی قانونگذار نباشد، قابل مجازات نیست.

رفتار انسان ظهور خارجی اراده‌ی اوست یعنی نیرویی که درصدد تأثیر بخشیدن بر محیط و تغییر دادن آن است. رفتاری ممکن است به صورت‌های گوناگون جرم تلقی شود. رفتار گاهی در قالب فعل و گاهی در قالب ترک فعل، جرم محسوب می‌شود. گاهی مقنن مخاطبین خود را از انجام فعل خاصی منع می‌کند. در این صورت ارتکاب این فعل تخطی از نواهی مقنن و جرم به شمار می‌رود. گاهی نیز انجام فعلی بر اشخاص تکلیف شده که ترک آن، جرم محسوب می‌شود و مجازات در پی دارد.

ترک فعل در قانون مجازات اسلامی به معنای امتناع از انجام تکلیفی است که موضوع حکم قانونگذار بوده است. یک اصطلاح دیگری نیز در عنصر مادی جرم وجود دارد که عبارت است از جرم فعل ناشی از ترک فعل. نتیجه‌ای که عموماً از یک کنش ایجابی حاصل می‌شود ممکن است با ترک فعل هم محقق شود. به عنوان مثال نابینایی می‌خواهد از خیابان عبور کند که در وسط آن یک چاه وجود دارد. شخصی هم دارد نابینا را می‌بیند. با این حال از راهنمایی و کمک او امتناع می‌کند.

نابینا هم در چاه سقوط می‌کند و می‌میرد. اخلاق این فرد نکوهیده و سزاوار سرزنش است. با این حال نمی‌توان به راحتی او را قاتل شناخت. همچنین زمانی می‌توان تارک فعل را مقصر شناخت که مقنن مخاطب را به انجام دادن فعلی مکلف نموده باشد. با استفاده از عنصر مادی تقسیم‌بندی‌هایی برای جرایم صورت گرفته است. از جمله‌ی آنها جرم آنی و مستمر است. جرم آنی به فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که تحقق آن دفعتاً یا در فاصله‌ی زمانی کوتاه انجام گیرد مانند سرقت یا امتناع از اعلام ولادت طفل، جرم مستمر عبارت از فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای است که در طول زمان استمرار داشته و نشان‌دهنده‌ی قصد سوء و مستمر فاعل است مانند توقیف یا حبس غیرقانونی یا اخفای اموال سرقت شده. همچنین جرم را چه آنی و چه مستمر بدانیم وقتی از یک فعل واحد تشکیل شده باشد جرم ساده و وقتی از افعال مادی متعدد به وجود آمده باشد مبتنی بر اینکه این افعال متنوع یا مشابه باشد جرم مرکب و جرم به عادت نامیده می‌شود.

جرمی را مرکب می‌نامند که عنصر مادی آن ترکیبی است از افعال متنوع که به قصد تحقق نتیجه‌ی واحدی ترکیب شده‌اند. مصداق بارز جرم مرکب، جرم کلاهبرداری است. برای تحقق این جرم توسل به وسایل تقلبی و به دست آوردن مال نیاز است.

جرم به عادت نیز وقوع فعل معین به دفعات مکرر است به نحوی که عادت مرتکب از این افعال احراز شود. بنابراین تحقق جرم به عادت به زمان نیازمند است.

تقسیم‌بندی دیگری نیز که ناشی از فعل مادی وجود دارد عبارت است از جرم مطلق و جرم مقید. در جرم مطلق مقنن به نتیجه‌ی زیان‌بار احتمالی آن توجهی ندارد و جرم به صورت یا ظاهر رفتار کار دارد و نتیجه‌ی زیان‌بار در قابل مجازات بودن رفتار لحاظ نشده است.

اما اگر مقنن حصول نتیجه‌ی خاصی را برای مجازات رفتار لحاظ کرده باشد و به عبارت دیگر جزو عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جرم لحاظ کرده باشد تا وقتی که نتیجه‌ی منظور حاصل نشود جرم محقق نمی‌شود و قابل مجازات نیست.

گفتار سوم: عنصر روانی جرم

برای تحقق جرم فعل مادی یا ترک فعل و همچنین عنصر قانونی کافی نیست. فعل یا ترک فعلی که مجرمانه است باید نتیجه‌ی خواست و اراده‌ی فاعل باشد. یعنی میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی وجود داشته باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت.

بر مبنای عنصر روانی تقسیم‌بندی‌هایی را برای جرایم ارائه داده‌اند که عبارتند از جرایم عمدی و جرایم خطایی.

عمد یعنی افعالی که مرتکب در راستای خواسته و تمایل خود آن را عملیاتی می‌کند. افعال عمدی همه به یک اندازه ارزش ندارند بلکه توجه مقنن به آن دسته از افعال عمدی معطوف است که توأم با سوءنیت یا قصد مجرمانه باشد. به عبارت دیگر مقصود جرایمی است که توأم با اراده و به وصف مجرمانه مقید باشد و نه هر اراده‌ای به صورت مطلق.

قصد نیز به معنای کوشش و کشش اراده برای وصول به هدف معلوم است. این هدف همان دستور مقنن است که به سوءنیت تعبیر گردیده است.

نکته‌ی حایز اهمیت در تحقق جرم آن است که اراده‌ی ارتکاب با قصد مجرمانه مقارن باشد. بدین ترتیب هرگاه اراده‌ی ارتکاب بر قصد مجرمانه پیشی بگیرد جرم محقق نمی‌شود. همچنین اراده‌ی ارتکاب باید با قصد سوء منطبق باشد. به این معنا که دادگاه بایستی یقین پیدا کند که مرتکب به نقض حکم مقنن مصمم بوده است و میل و اراده مرتکب نیز بر این مسئله قرار گرفته است که فلان نتیجه‌ی خاص مجرمانه را از رفتار خویش اخذ نماید.

مبحث هشتم: عقد و ایقاع

اعمال حقوقی که در پرتو اراده افراد در جهت ایجاد ماهیت های حقوقی صورت می گیرند، از دو حال خارج نیستند یا عقد هستند یا ایقاع. ماهیت ایقاعات و شناخت کلیات آن- بطور کلی منشا التزامات در روابط اجتماعی ناظر به اعمال حقوقی و نیز قانون است که میتواند موجب آثار حقوقی و قضایی باشد. توافق اراده یا تراضی در معنای اعم یکی از مواردی است که ذمه اشخاص را در برابر یکدیگر مشغول میسازد و ملتزم می شوند که آنچه را در برابر دیگری اراده کرده اند به مرحله فعلیت برسانند. ایقاع، عمل حقوقی یکطرفه است که خلاف قاعده و استثنایی بر اصل می باشد بدین لحاظ نمی تواند دارای مصادیق نامحدود باشد.

از شرایط تحقق صحیح عقود و ایقاعات داشتن بلوغ، عقل، اختیار و قصد داشتن است لذا داشتن گواهی پزشکی قانونی در فرد مجنون و محجور الزامی است و از این جهت درج این مبحث در این پژوهش ضرورت دارد.

گفتار اول: ماهیت عقد

عقود اسلامی در فقه به پیمان‌های دو طرفه مانند نکاح، بیع، مضاربه، مساقات و قرض الحسنه گفته می‌شود. این پیمان‌ها شامل روابط مالی و غیر مالی است و از احکام امضایی به حساب می‌آیند. هر عقد معامله‌ای که در آن قواعد شرعی رعایت شود، می‌تواند به عنوان عقد اسلامی قرار بگیرد. عقود دارای تقسیمات مختلفی از جمله لازم و جایز و صحیح و فاسد است.

عقود اسلامی یا عقود شرعی در فقه به قرارداد دوسویه گفته شده است. (شاهرودی، ۱۳۸۷-۴۲۱).

آیت‌الله غروی اصفهانی آن را پیمان‌های دو طرفه دانسته است. آیت‌الله خوئی نیز عقد را پیمانی بی‌قید و شرط و محکم تعریف کرده است. این پیمان‌ها شامل روابط مالی و غیر مالی می‌شود. (حائری، ۱۴۲۳ق، -۱۸۴).

عقود در فقه از جمله احکام امضایی به شمار می‌رود. از نگاه برخی، عقود جدید تنها در صورتی صحیح هستند که منطبق بر یکی از قراردادهای عصر معصومین باشد. اما برخی دیگر معتقدند عقود جدید در صورتی که در آن مراعات قواعد شرعی بشود مورد تایید شارع است. (سبزواری، -۲۲۱)

بند اول: ارکان و شرایط عقد

عقود دارای سه رکن است. رکن اول طرفین قرارداد، رکن دوم صیغه عقد (شامل ایجاب و قبول) و رکن سوم چیزی است که عقد بر آن شکل می‌گیرد مانند جنسی که در یک معامله خرید و فروش می‌شود.

هر یک از این ارکان، دارای شرط‌های مختلف هستند. برخی از این شروط مربوط به اموری است که در واقعیت بیرونی اتفاق می‌افتد و برخی دیگر مربوط به موارد درونی عقد است.

از جمله شروطی که درباره دوطرف عقد گفته شده، بلوغ و عقل و اختیار و قصد واقعی داشتن ذکر شده است. ملکیت و قدرت تصرف بر مال نیز از این موارد است. (مدرسی، ۱۳۹۰ش -۲۴۱)

شرط‌هایی که مربوط به صیغه عقد است از جمله داشتن ایجاب و قبول مانند واژه خریدم و فروختم در عقد بیع. از نظر اکثر فقها نیازی نیست که ایجاب پیش از قبول باشد. همچنین نباید بین ایجاب و قبول فاصله باشد. گرچه برخی این شرط را قبول ندارند. تصریح کردن به الفاظ عقد مانند (خریدم یا فروختم) نیز از شروط صیغه عقد دانسته شده است.

عربی بودن صیغه عقد جز در مورد عقد نکاح ضروری نیست اما ماضی بودن از جمله این شروط دانسته شده است. (انصاری -۱۳۸ و ۱۳۹)

تنجیز که به معنای وابسته نبودن عقد به شرط یا صفتی دیگر از جمله شرایط صیغه عقد دانسته شده است.

رکن سوم عقود که در واقع عقد به خاطر آن شکل گرفته، نیز شرط‌هایی دارد. برخی از این شروط در همه عقود لحاظ می‌شود اما برخی دیگر وابسته به هر عقدی، شرط مختص به خود را دارد. از جمله این که مورد معامله ارزش مالی داشته باشد. در مواردی که عقد درباره کار خاصی مثل اجاره است باید دارای منفعت و سود باشد.

بند دوم: اقسام عقد

عقود دارای تقسیم‌های مختلفی می باشد، از جمله:

- عقد صحیح و عقد فاسد: عقد صحیح عقدی است که تمامی شرایط عقد در آن مراعات شده باشد. در مقابل عقد فاسد عقدی است که شرایط عقد در آن رعایت نشده باشد. (حسینی - ۴۱)
- عقد جایز و عقد لازم: عقد جایز عقدی است که امکان فسخ در آن وجود دارد اما عقد لازم عقدی است امکان فسخ ندارد.
- اذنی و عهدی: عقد اذنی عقدی است که باید بین دو طرف معامله الزام و التزام باشد اما عقد عهدی عقدی است که نیازی به الزام و التزام نیست.
- مالی و غیر مالی: عقدی که موضوع آن مانند خرید و فروش کالا موارد مالی باشد عقود مالی و عقود غیر مالی که موضوع آن منافع دیگری مثل ازدواج باشد عقد غیر مالی گفته می شود.
- تنجیزی و عقد تعلیقی: عقود به لحاظ وابستگی به چیزی مانند جعاله یا عدم وابستگی به چیزی صورت بگیرد.
- معاوضی و غیرمعاوضی: عقود که دارای تبادل عوض و معوض هستند و عقود که در آن این ویژگی وجود ندارد.
- تملیکی و غیر تملیکی: عقود به لحاظ آن که در آن ویژگی تملیک یا عدم تملیک وجود داشته باشد.
- قولی یا فعلی: به لحاظ اینکه عقود با صیغه و لفظ آن انجام شود یا اینکه فقط انجام معامله باشد مانند معامله معاطاتی.

گفتار دوم: ماهیت ایقاع

- ایقاعات یا ایقاع صیغه و قراردادی یک طرفه که فقط با الفاظ ایجاب حاصل می شود و احتیاجی به الفاظ قبول ندارد. بنا به عقیده برخی فقها، معاطات، فضولیت و خیار شرط که در عقود جاری می شوند در ایقاعات جریان ندارند.
- ایقاعات مشتمل بر یازده مورد است. در ایقاع یا عقد بودن جعاله، وصیت و وقف، میان فقها اختلاف است.
- ایقاعات جمع ایقاع، مقابل عقد و نوعی صیغه شرعی یک طرفه است؛ یعنی فقط با الفاظ ایجاب حاصل می شود و احتیاجی به الفاظ قبول ندارد؛ مثلاً در ابراء که از ایقاعات شمرده شده، اگر طلبکار از حق خودش نسبت به بدهکار گذشت کند، موجب برداشته شدن تعهدات و بدهی بدهکار می شود و به پذیرفتن بدهکار نیازی نیست؛ برخلاف عقد که قراردادی دوطرفه و نیازمند ایجاب و قبول طرفین است. بنا به گفته برخی فقها، ایقاع به معنای رفع و ازاله چیزی است؛ مثلاً در طلاق که نوعی ایقاع است، رابطه ازدواج قطع می شود و یا در «ابراء»، طلبکار از دین خودش صرف نظر کرده و بدهکار را آزاد از دین می کند. (خویی. ۱۴۱۷-۲۷۰)
- ایقاع در لغت به معنای افکندن و در انداختن است. (معین. ۱۳۷۱-۴۱۷)

بند اول: جایگاه ایقاعات در فقه

محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام، ابواب فقهی را به عبادیات، احکام، عقود و ایقاعات تقسیم‌بندی کرده است. (۱۴۰۱ ج. ۱ ص. ۲۰) از نظر او مسائلی که در کتاب‌های فقها می‌آید یا نیاز به قصد تقرب دارند و غایت آنها فقط آخرت است این دسته عبادیات هستند و یا این که قصد قربت شرط صحت آنها نیست و غایت آنها دنیوی است که این دسته خودش بر دو قسم است: یا متوقف بر صیغه خاصی نیست که به آنها احکام گفته می‌شود و یا اینکه آن متوقف بر صیغه خاصی اند این دسته نیز بر دو قسم است: یا نیازمند صیغه و قراردادی بین دو طرف هستند این قسم را عقود می‌گویند و یا اینکه نیازی به دو طرف ندارد و صیغه‌ای یک‌طرفه است و این قسم را «ایقاعات» می‌گویند. ایقاعات، یازده باب از ابواب فقهی را شامل می‌شود. این ابواب عبارتند از: طلاق، خلع و مبارات،ظهار، ایلاء، لعان، عتق، تدبیر و مکاتبه و استیلا، اقرار، جعالة، ایمان، نذر البته گفته می‌شود در ایقاع یا عقد بودن جعالة، وصیت و وقف، میان فقها اختلاف است. (مطهری. اصول فقه- ۱۲۱)

بند دوم: احکام ایقاعات

الف: عدم جریان معاطات

در ایقاعاتی مانند طلاق،ظهار، لعان، ایلاء، عتق، نذر، عهد و یمین معاطات جریان ندارد؛ زیرا فقها اجماع دارند که در ایقاعات مذکور، لفظ یا صیغه خاص شرط است و معاطات فاقد لفظ و صیغه است. اصل بر عدم ترتب اثر موارد مذکور است؛ یعنی بیرون کردن زن از منزل یا رها کردن برده از خدمت؛ اگر بدون لفظ خاص باشد، طلاق و عتق شمرده نمی‌شود.

در جریان معاطات نسبت به سایر ایقاعات، مانند شفعه، ابراء و فسخ، اختلاف است مقصود از معاطات، -در بیع- آن است که به جای ایجاب و قبول لفظی، فعل؛ یعنی اعطاء (داد و ستد) واقع شده باشد (عناوین الاحکام. ۱۳۷۳- ۱۲۵).

ب: جاری نشدن احکام فضولی

در ایقاعات، برخلاف عقود، احکام فضولی جاری نمی‌شود و برای این مساله، ادعای اجماع شده است. اما برخی، احکام فضولیت را در ایقاعات نیز جاری دانسته‌اند؛ مگر آنچه به دلیل خاص خارج شده باشد، مانند: عتق و طلاق که برخی بر عدم جریان احکام فضولی در آن دو، ادعای اجماع کرده‌اند.

فضولیت در اصطلاح، تصرف در حق غیر، بدون اذن شرعی است. به عبارت دیگر؛ هر گاه کسی در امور متعلق به غیر، بدون اذن و ولایت، دخالت یا تصرفی نماید آن را فضولی می‌نامند.

ج: جاری نشدن خیار شرط

در اینکه در ایقاعات همچون عقود، شرط خیار صحیح است یا نه، اختلاف است. فقیهانی همچون شیخ طوسی، محقق حلی، شهید ثانی و امام خمینی شرط خیار در ایقاعاتی مانند طلاق، عتق و ابراء را صحیح نمی‌دانند. صاحب جواهر عدم صحت خیار شرط را به این سه مورد محدود نمی‌داند و آن را شامل سایر ایقاعات هم می‌داند شیخ انصاری می‌گوید: «در عدم ورود خیار شرط در ایقاعات، ظاهراً خلافی نیست.» و یکی از ادله عدم جریان شرط خیار در ایقاعات را اجماع فقها می‌داند.

طبیعت بیشتر خیارات، وابسته به وجود دادوستد و طرفین معامله و قرارداد است و از آنجا که ایقاع یک طرفه است و به صرف اراده ایقاع‌کننده ایجاد می‌شود جریان خیار با ایقاعات تناسب ندارد؛ زیرا دو مبنای اصلی خیار یعنی «تخلف از رضایت طرفین» و «ایجاد ضرر ناروا» در ایقاع تحقق نمی‌پذیرد و اگر ضرری به بار آید، نتیجه اقدام ایقاع‌کننده است. (محمدی. عبدالکریمی. ص ۱۶۲)

مقصود از خیار شرط در عقود و ایقاعات، اختیاری است که در ضمن عقد یا ایقاع، به واقع کننده آن داده می‌شود تا بتواند در مدت معینی آن عقد یا ایقاع را فسخ کند.

بند سوم: فسخ در ایقاعات

احکام فسخ در ایقاعات جاری نمی‌شود چراکه منظور از فسخ گسسته شدن یک قرارداد دو طرفه با انشای اراده یک طرف است. این عمل در ایقاعات که یک طرفه است، موضوعیتی ندارد. فسخ به معنی بر هم زدن معامله یا قرارداد از سوی طرفین است.

فصل دوم

بررسی تاثیر پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی

مبحث اول : ماهیت پزشکی قانونی

امروزه در کشورهای مختلف جهان، پزشکی قانونی با آزمایشگاههایش نقش مهمی در امور قضایی و دادگستری دارد؛ پزشکی قانونی عملیاتی است که پزشکان متخصص برای کشف و تشخیص جرم و ردپای متهم و اثبات راست یا دروغ بودن گفته های مدعی یا مدعی علیه انجام می دهند. در احکام دادرسی و در فقه و حقوق اسلامی برای تشخیص بسیاری از جرم ها و نقصها و تعیین میزان خسارات وارد بر اعضای بدن به پزشک متخصص عادل ارجاع داده شده است.

پزشکی قانونی که در فارسی کهن « دادپزشکی » در عربی « طب شرعی » گفته می شود، عبارت است از عملیاتی که متخصصین برای آزمایش خون و انگشت نگاری، بروی نوشته ها و لباس اشخاص و نیز سوخته ها به منظور شناخت عوامل ذریبط و فشنگ ها و اسلحه ها برای پی بردن به منشأ آنها و حتی آزمایش خاک و سنگ و غیره که ممکن است ردپای متهم را روشن کنند انجام می دهند. امروزه در کشورهای مختلف برای پزشکی قانونی آزمایشگاه ها و دانشکده هایی بنا شده است.

در قرآن و حدیث و فقه و حقوق و حسبه و طب اسلامی مواردی از صدور حکم براساس قرائن و شواهد و آزمایش مشاهده می کنیم که نشانگر سابقه پزشکی قانونی به طور غیررسمی از صدر اسلام است.

گفتار اول : پزشکی قانونی در قرآن و روایات

بند اول : پزشکی قانونی در قرآن

فقهائ اسلامی از صحنه بررسی پیراهن یوسف (ع) در قرآن و حکم علیه زلیخا: إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ (این از مکر شما زنان است) و إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (تو از خطا کارانی) با مشاهده چاک خوردن آن از پشت، نتیجه گرفته اند که « صدور حکم براساس قرائن و شواهد از عدله شرعی است که می توان آن را در انگشت نگاری ، آزمایش خون و دیگر مواردی که در عصر حاضر مرسوم است، ملاحظه کرد ». (غزالی ، ج ۱ ، ۱۳۷۰)

بند دوم: پزشکی قانونی در حدیث

قرنها پیش از تأسیس مراکز پزشکی قانونی در جهان، امام علی (ع) که به تعبیر پیامبر اکرم(ص) بهترین قاضی صدر اسلام بود (أَفْضَا كُمْ عَلِيٌّ) به این گونه بررسیها و آزمایشها برای کشف جرایم و اتهامات یا صداقت افراد می پرداختند. اما در قضاوتهای شگفت آن حضرت نمونه های متعددی برای سابقه پزشکی قانونی در اسلام می یابیم. به عنوان نمونه:

۱- زنی علاقه مند به جوانی از انصار شده بود و هر راهی برای جذب وی به کار برد نتیجه نگرفت. ناچار دست به حيله ای زد و بدن و لباس خود را آلوده به سفیده تخم مرغ کرد و پیش خلیفه دوم آمد تا با متهم کردن آن جوان

وی را وادار به ازدواج با وی کند. عمر می خواست وی را کیفر کند. جوان اظهار داشت: این تهمت است و در این باره تحقیق و بررسی کنید. خلیفه دوم به حضرت علی(ع) گفت: نظر شما چیست؟ حضرت علی(ع) دستور

دادند آب جوش آوردند و به روی سفیده ریختند و با بررسی و آزمایش متوجه شدند که آن، سفیده تخم مرغ است و آنگاه نتیجه آزمایش را به زن عرضه داشتند و آن زن اقرار کرد. (حرعاملی. وسائل الشیعه، ۱۳۹۱، چ ۱۸)

۲- مردی دو کنیز داشت و هر دو با هم از وی حامله شدند. یکی برایش پسر و دیگری برایش دختر آورد. صاحب دختر، نوزاد خود را در گهواره ای که نوزاد صاحب پسر بود گذاشت و پسر وی را برداشت و ادعا کرد که این پسر من است. صاحب پسر گفت این پسر من است. هر دو قضاوت پیش امام علی(ع) بردند. حضرت امیر دستور دادند که شیر هردو زن را وزن کنند، شیر هر کدام سنگینتر بود، پسر از آن او است. (حرعاملی - ۲۱۰) هر چند که فقها این حدیث را اصلی از اصول اثبات و دلیلی در این باب قرار نداده اند اما سابقه ای است بر وجود پزشکی قانونی در شریعت اسلامی و بنا به گفته صاحب جواهر «بعضی از فقها به این گونه احادیث عمل کرده و بعضی به جهت عدم اطمینان آن را رها کرده اند زیرا گفته پزشکان گمان آور است و طریق شرعی نیست» (مقنیه ۱۹۶۴ - ۱۴۶ - ۱۴۵)

از این گفته چنین برمی آید که اگر بررسیهای پزشکی قانونی قطعی و مفید علم باشد، از نظر شرعی معتبر است.

گفتار دوم: پزشکی قانونی در طب اسلامی

یکی از موارد مهم تشخیص در پزشکی قانونی اظهار نظر دقیق علمی در مورد مرگهای مشکوک به انفارکتوس قلبی است، زیرا برخلاف آنچه مشهور است این کار نه تنها آسان نیست، بلکه بسیار سخت و قابل بحث است. (بهادری ۱۳۷۳ - ۷۵)

شخصیت معروفی را در گرگان تشییع می کردند. جوانی پیشاپیش در حین گریه و زاری می گفت: نمرده؛ به خدا پدرم نمرده است. ابوعلی سینا که با خدمتکارش در حال فرار از دست فرستادگان سلطان محمود غزنوی شب را در بالای تپه ای مشرف بر گورستان بیتوته کرده بود. صدای لاله الاالله جمعیت و فریاد آن جوان را شنید و خود را به تشییع کنندگان رساند و از پیرمردی پرسید: چه کسی مرده و از کدام بیماری درگذشته؟ وی جواب داد: مرحوم ابومحمد شیرازی در اثر سکت قلبی وفات یافته است. ابوعلی سینا گفت: این جوان می گوید پدرم نمرده است. من از پزشکی سر رشته دارم آیا می توانم از جسد معاینه کنم. پیرمرد گفت: معاینه مرده و باز کردن کفن با امام جمعه است.

ابوعلی به اتفاق جوان خود را به امام جمعه رساند و درخواست جوان را به وی عرضه داشت و گفت من طبیبم و به قول شما معاینه یک میت برای نجات جان یک انسان گناهی ندارد. سرانجام به ابن سینا اجازه معاینه جسد داده شد. ابن سینا پلک چشم او را باز کرد و به مردمک چشم نظر افکند و سپس آستین سفید خود را چند دفعه جلوی چشمان میت حرکت داد و با این معاینات برای او مسلم شد که ابومحمد شیرازی نمرده است. سپس دستور داد تا هر چه زودتر جنازه را به شهر برگردانند. اولین سفارش پزشک به اهل خانواده این بود که گریه و زاری نکنند و

سکوت مطلق را رعایت کنند. آنگاه از کشف گردی که مخلوط فلفل سیاه و سفید و گرد دیگری به نام کندش بود درآورد و با نی کوچکی داخل بینی میت دمید. دقیقه ای بعد لرزشی خفیفی در میان جسد ظاهر شد. بوعلی فوراً دستور داد تا دستها و پاهای میت را مالش دهند و سپس ضربات محکمی به کف پاهای میت وارد کرد. آنگاه با نیشتری رگهای واقع در فرو رفتگی آرنج را برید. در این وضع دو قطره خون سیاه و غلیظ از رگها خارج شد. آنگاه دستور داد تا مالش پاها را شدیدتر کنند. پس از چند لحظه حرکات خفیفی در صورت و عضلات آن شخص ظاهر گردید. در این موقع، بوعلی با کمک امام جمعه، پنج دانه مغز هل را کوبید و در گلاب حل کرد و با حبه ای درآمیخت و در دهان میت ریخت. کم کم در قفسه سینه میت حرکات خفیفی ظاهر گردید و ضربان نبض و قلب شروع شد. هرچه می گذشت حال بیمار رو به بهبودی می گذاشت به طوری که بعد از مدتی توانست به اطراف نظر انداخته فرزند و برادر و گماشتگان خود را بشناسد.

ابوعلی پس از سفارشهای لازم خداحافظی کرد. همسر و فرزند ابومحمد شیرازی هیجان زده جلو آمدند و کیسه ای پر از سکه های طلا به استاد تقدیم داشتند، ولی ابوعلی سینا گفت: ای بانو به شکرانه حیات دوباره همسر خود، این کیسه مسکوک طلا را به مستمندان شهر بدهید. (شفائی ۱۳۷۲ - ۸۷ - ۸۲)

گفتار سوم: پزشکی قانونی در دایره حربه اسلامی

یکی از وظایف شرعی اداره حربه در حکومت اسلامی، این بخش از کار پزشکی قانونی بود؛ چنان که ابن اخوه در کتاب خود (معالم القربه فی آداب الحسبه) درباره وظایف شربت سازان، عطاران و دامپزشکان، رگزنان، حجامت کنندگان، پزشکان، کحالان و شکسته بندان، جراحان مریان اطفال در بابهای ۲۴ - ۲۵ - ۴۰ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ مطالبی بسیار ارزنده دارد. به عنوان نمونه در مورد حربه بر فصادان و حجامان می نویسد:

«کسی که به عمل فصد (رگ زدن) می پردازد باید به دانش و امانت معروف و به تشریح اعضا و رگها و عضلات و شریانها و چگونگی آنها آشنا باشد تا کارد را به رگهای غیر معهود و یا عضله و شریان نزند. زیرا این عمل موجب مرگ انسان می شود» (و ابن اخوه، ۱۳۶۰ - ۱۶۶) یا در مورد حجامت می نویسد: «... حجام باید به کار خود آگاه و سبکدست باشد، یعنی بیمار را درد نرساند».

او در مورد پزشکان می نویسد «... طبیب باید به چگونگی و ترکیب بدن و مزاج و اعضا و بیماریهای اعضا و علل و نشانه ها و داروها آگاه باشد و هر کس چنین نباشد روا نیست که به معالجه بیماران بپردازد بخصوص معالجه ای که در آن احتمال خطر است که رسول خدا فرمود: «هر که علم طب نداند و طبابت کند ضامن است».

شایسته است که طبیبان هر شهری را پیشوایی باشد، چنان که پادشاهان یونان در هر شهری حکیمی سرشناس می گماردند که طبیبان شهر را می آموزد و هر کدام را اندک مایه می یافت او را از معالجه باز می داشت و فرمان می داد که دانش خود را تکمیل کند.

اگر بیمار بهبود یابد طبیب مزد خود را می گیرد و اگر بمیرد اولیای وی نزد حکیم آیند و نسخه هایی را که طبیب نوشته به وی عرضه کنند. اگر با علم حکمت و طب مطابق باشد و طبیب کوتاهی نکرده باشد، گوید اجلس فرا رسیده بود و اگر به خلاف این باشد، گوید دیه مرده را از طبیب بگیرند؛ زیرا وی با نادانی و کوتاهی خود او را

کشته است. بدین سان در امر طب مراقبت می کردند تا کسی که در امر طب دستی ندارد، بدان نپردازد و طبیب در وظیفه خود سستی نکند. (وابن اخوه ۱۳۶۰ - ۱۶۷)

مبحث دوم: پزشکی قانونی در حقوق اسلامی

همان طور که در احادیث و در فقه آمده راههای اثبات دعوا عبارتند از:

۱- علم و یقین قاضی

۲- دلایل شرعی (اقرار، شهادت و سوگند)

اعتبار در اصل به معنای علم و یقین است. چنان که قاضی از طرق و وسایل مطمئن امروزی پزشکی قانونی مانند انگشت نگاری، آزمایش خون و ادرار، معاینه و سونوگرافی، دوربینی که از گذشته عکس می گیرد (اینفرارد) و سایر دستگاههای تشخیص دهنده جرم، درموردی علم و یقین پیدا کند، این علم برای وی بیش از سایر راهها معتبر است و دلایل شرعی دیگر مانند اقرار، شاهد و قسم در مرحله بعد قرار دارند. در کتب احادیث بابی است در مورد این که قاضی می تواند بدون بینة و شاهد به علم خود عمل کند (حرعاملی - ۲۰۰) و در این باره در تحریر الوسيلة امام خمینی (ره) می خوانیم: «قاضی می تواند به علم خود حکم کند، بدون اینکه نیاز به اقرار و یا قسم داشته باشد، چه در حقوق انسانی و چه در حقوق الهی. بلکه جایز نیست به دلیل مخالف با علم و یقینش یا سوگند کسی که در نظرش دروغگو باشد، حکم صادر کند» (خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۲ - ۲۰۹) همان طور که در بحث دیات آمده، در صورت اختلاف مجرم و شاکی در مورد نقص عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، و غیره قاضی باید به متخصصان عادل پزشکی قانونی مراجعه کند و از وسایل جدید برای کشف جرم و مقدار آن کمک بگیرد و یا در صورت امکان خود به آزمایش بپردازد.

گفتار اول: میزان اعتبار پزشکی قانونی

متخصصین فن پزشکی قانونی اعتراف دارند که همه آزمایشها و پژوهشهای پزشکی قانونی مفید علم قطعی و از بین برنده شک و تردید نیست، بلکه گاهی مانند انگشت نگاری در تعیین هویت متهم علم آور است، زیرا به تجربه ثابت شده هر انسانی دارای خطوط انگشتان خاصی است به طوری که خطوط انگشتان هیچ کس مثل دیگری نیست و گاهی پزشکی قانونی مفید علم نیست، اما می تواند سلسله دلایل قاضی را تأیید یا تضعیف کند، مانند بررسی خط و نگارش یا وجود اثری از آثار متهم در مکان جرم. میرزای نایینی در تقریرات خود از درس آخوند خراسانی می نویسد: «سزاوار نیست که در رجوع به کارشناسان (و متخصصین) و اعتماد به گفته آنان، اشکال کرد. و برای اعتماد به گفته آنان تعدد متخصصین و عدالت و اسلام آنان شرط نیست؛ همچنان که شهادت و گواهی چنین است؛ زیرا شهادت از حس است، اما کارشناسان گفتارشان از روی حدس و رأی است، ولی آنچه بر آن اتفاق است، اعتماد بر گفته کارشناس در صورتی است که از آن اطمینان حاصل شود.» (نایینی، ۱۳۵۱)

بنابراین علم حاصل از پزشکی قانونی حجت است، مگر در نسب شناسی که منع شرعی دارد و بحث آن خواهد آمد. اعتبار علم از هر سرچشمه ای حاصل شود نیاز به امضای شارع نداریم، زیرا علم به خودی خود حجت است. (مغنیه، ۱۹۶۴، ۱۶۴-۱۶۷)

گفتار دوم: ابزار و وسایل تشخیص

بند اول: تشخیص هویت با انگشت نگاری

أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنَّ نَجْمَ عِظَامِهِ بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسُو بَنَانَهُ (قیامت ۳-۴)
آیا انسان تصور می کند که ما نمی توانیم استخوانهای پوسیده اش را جمع آوری کنیم (و دوباره زنده گردانیم؟)
بله ما قادریم که سرانگشتهایش را برابر کنیم.

خداوند در پاسخ کسانی که فکر می کنند، جمع آوری استخوانها و اجزای پوسیده بدن انسان و تجدید حیات دوباره آنها ممکن نیست می فرماید: خداوند قادر است بالاتر از آن را دوباره تجدید کند و آن تجدید بنای خط و شیارهای انگشتان است.

عظمت این مثال را کسانی که به علم انگشت نگاری و تشخیص هویت آشنایی دارند به خوبی درک می کنند؛ زیرا به جز شیارهای انگشتان، سایر اعضای بدن انسان مانند استخوانها، چشم و گوش و بینی ممکن است در اشخاص شبیه هم باشند، اما شیارهای انگشتان در هیچ دو انسانی شبیه دیگری نیست و در سراسر جهان نمی توان دو نفر را یافت که دارای اثر انگشت یکسان باشند و از این رو امروزه در پزشکی قانونی و پلیس قضایی در تمام دنیا تنها راه برای تشخیص هویت افراد، اثر انگشتان آنها است و تا ۱۲/۵ قرن بعد از نزول قرآن کسی از این ویژگی خبر نداشت. برای اولین بار در سال ۱۸۸۴ میلادی در انگلستان به این امر پی بردند و از آن برای شناسایی افراد به عنوان انگشت نگاری استفاده کردند. (طباره - ۲۴-۲۳)

خطوط شیارهای انگشتان در چهارم زندگی جنسی شکل می گیرد و تا آخر عمر همچنان باقی می ماند و هیچگاه تغییر نمی یابد، و حتی اگر به واسطه سوختن یا عارضه دیگری پوست انگشتان کنده شود پوست جدیدی که به جای آن می روید به همان صورت نخستین خواهد بود.

بند دوم: پزشکی قانونی و مرگ مغزی

یکی از پیچیده ترین موضوعاتی که بشر از آغاز تاکنون با آن روبه رو و در برابر آن ناتوان بوده، مسأله مرگ است که هنوز هم با آن همه پیشرفتهای پزشکی عنوان «مرگ چیست؟» یکی از سؤالات مهم تمامی کتب پزشکی قانونی است.

اگر مرگ از کار افتادن قلب و یا ایست تنفسی باشد امروزه با دستگاههای پیشرفته قلبی و پیش میکرها و دفیبرلاتور و دستگاه قلب باز و غیره، می توان ضربان قلب را به کار انداخت. اگر ۴ تا ۱۰ دقیقه خون و اکسیژن به مغز نرسد اعمال فیزیولوژیک خود را از دست می دهد، اما ممکن است در شخص حالت زندگی نباتی بسر ببرد بی آنکه از زندگی اطراف خود چیزی درک کند. در تعریف مرگ آمده است: مرگ عبارت است از عدم فعالیت سلول چه در

موجودات تک سلولی و چه در انسان. از قدیم، پزشکان به تجربه دریافته اند که وقتی قلب و تنفس از کار بیفتد چند دقیقه بعد خواهد مرد، مگر این که به موقع قلب به کمک دستگاه به کار انداخته شود. از این رو از کار افتادن قلب و ریه و به دنبال آن مغز، ضابطه ای اساسی در تعریف مرگ است. از نظر حالات، شرایطی در زندگی افراد ممکن است پدید آید که تشخیص آن از مرگ تا حدی مشکل است. این موارد شامل ایجاد اختلالاتی در کار سیستم مغزی و نباتی است؛ از جمله سرمازدگی و مصرف مقادیر زیاد مواد مخدر و مسکن برای خودکشی ممکن است با مرگ واقعی اشتباه شود.

بند سوم: تشخیص جرم با کالبدشکافی

یکی از گستره های کار پزشکی قانونی، کالبدشکافی برای کشف بعضی از مسایل مشکوک است. در فقه اسلامی چنانچه مادری حامله بیمرد و احتمال داده شود که جنینش زنده است او را کالبدشکافی می کنند و جنین را بیرون می آورند. احتیاط آن است که طرف چپ شکم شکافته شود، در صورتی که فرقی بین آن و مواضع دیگر نباشد و گرنه باید موضعی را که بچه سالمتر بیرون آورده می شود بشکافند و طفل را بیرون آورند و آنگاه شکم مادر را بخیه کرده، او را دفن کنند. البته در این حکم فرق نمی کند که به زنده ماندن کودک بعد از خارج شدن از شکم مادر امید داشته یا نداشته باشیم. (خمینی - ۸۸ - ۸۹)

دستور احتیاطی شکافتن طرف چپ شکم در فقه و پزشکی اسلامی به دلیل ذکر آن در صورت مرگ مادر، مختص کالبدشکافی مادران مرده است و شاید حکمت آن این است که بخیه آنها دیگر خوب نخواهد شد و در صورت شکافته شدن پهلوی راست یا به طور افقی، چون مرده را به پهلوی راست می خوابانند، خطر ریزش محتویات امعا و احشا خواهد بود.

درعین حال، این حکم احتیاطی منوط به هنگامی است که فرقی میان شکافتن طرف چپ و راست و یا طرف پایین شکم نباشد و بنابراین چنانچه متخصصین پزشکی قانونی قسمتهای دیگر را بهتر و مناسبتر از طرف چپ تشخیص دهند باید آن را انتخاب کرد.

بند چهارم: تشخیص جرایم پزشکی

یکی از وظایف پزشکی قانونی، بررسی و تشخیص جرایم پزشکی و دارویی به ویژه قصور و سهل انگاری پزشکان و تخلف از مقررات صاحبان حرفه های پزشکی و دارویی است. سابقه این کار در روایت پیامبر اکرم (ص) مذکور است که فرموده اند: «مَنْ تَطَبَّبَ وَلَمْ يَعْلَمْ مِنَ الطَّبِّ قَبْلَ ذَلِكَ فَهُوَ ضَامِنٌ»: هر که علم طب نداند و طبابت بکند، ضامن است (کلینی - ۳۶۴).

در فقه اسلامی آمده است: «طبيب معالج آنچه را تلف کند - در صورتی که از نظر علم یا عمل کوتاهی کرده باشد - ضامن و مسئول است هر چند که با اجازه دست به معالجه زده باشد. همچنین اگر بدون اجازه ولی بیمار یا اجازه خود بیمار - در صورتی که به سن بلوغ رسیده باشد - در معالجه کوتاهی کند، هر چند در کارش متخصص و دانا باشد، ضامن است.» (خمینی - ۵۶۲)

مبحث سوم: نقش پزشکی قانونی در تقریب مذاهب فقهی

امروزه فقها برای تشخیص برخی از موضوعات فقهی نیاز به استفاده از پزشکان متخصص دارند. به نمونه در سالهای اخیر برای تعیین حداکثر دوران بارداری که مورد اختلاف مذاهب فقهی بود و بعضی آن را دو سال و برخی ۴ سال و در فقه عترت آن را ۹ ماه تا یک سال می دانند. وزارت دادگستری مصر به پزشکی قانونی مراجعه کرد و پزشکی قانونی نظر اخیر را مورد تأیید قرار داد. بدین ترتیب قانون خانواده مصر را از سال 1929 مطابق مذهب امامیه تغییر دادند. (بدران ، ۱۳۸۶ ، ه.ق)

مبحث چهارم: تشخیص و احراز آسیبهای نامحسوس با آزمایشها

یکی از کارهای مهم پزشکی قانونی تشخیص و احراز آسیبهای نامحسوس مانند آسیب نامحسوس به عقل و حافظه و حس شنوایی، بینایی، بویایی و چشایی است که اغلب مورد ادعای مصدوم یا اولیای وی و انکار مجرم است. در پزشکی قانونی، کارشناسان و پزشکان متخصص به معاینه و آزمایش برای تشخیص و احراز آسیبهای می پردازند و در صورت محرز شدن آسیب، مقدار آن را تعیین می کنند.

در فقه اسلامی داوری در این گونه اختلافات به پزشکان متخصص عادل واگذار شده است. به عنوان نمونه چنانچه در مورد از بین رفتن یا نقصان عقل حس شنوایی، بینایی، بویایی و چشایی شخص میان مجرم و ولی شخص مورد جنایت اختلاف پیش آید تشخیص آن از نظر فقه اسلامی با پزشکان متخصص است و احتیاط این است که با تشخیص چند طبیب عادل باشد. ممکن است شخص را در حالی که با خود خلوت کرده و در غفلت به سر می برد مورد آزمایش قرار داد و در صورتی که زوال یا نقصان عقل توسط متخصص و یا آزمایش تشخیص داده نشد، دلیل گفته متهم است با سوگند. (وابن اخوه-۵۸۸)

مبحث پنجم: تشخیص عیوب موجب فسخ نکاح

یکی از حوزههای پژوهشی پزشکی قانونی، تشخیص عیوبی مثل خواجه بودن مرد، عنن و ناتوانی جنسی مردانه، افضاء، قرن، غیر باکره بودن زن است، لذا برای تشخیص چنین عیوبی موکول به پزشکی قانونی است، زیرا پزشکی قانونی از قرائن و شواهد پی به عیوب میبرند و همچنین بعضی از عیوب مثل عنن امکان اقامه بینه وجود ندارد و اگر زنان عادل هم شهادت دهند، شهادت آنها کافی نیست، چون هر یک از آنها در شهادت باید بگویند که نسبت به من و نسبت به دیگران عنین است، ولی نمی تواند چنین کند پس شهادت بر عنن ممکن نیست. به همین دلیل آخرین راه حل برای تشخیص عیوب، مراجعه به پزشکی قانونی (اهل خبره) است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق.). استناد به پزشکی قانونی در کشف بسیاری از احکام فقهی و حقوقی دیگر هم مشهود است از جمله تشخیص مرد یا زنبودن، ازاله بکارت و بسیاری امور دیگر انکارناپذیر است، زیرا در این موارد استفاده از دلایل شرعی ممکن نیست یا در بعضی موارد شهادت شهود و قسامه ممکن است تحت تأثیر عواملی نظیر مالی، عاطفی حتی کینه، حسد، تهدید، ترس و کمهوشی قرار گیرند و یا فردی برخلاف واقع به وقوع جرمی شهادت داده یا سوگند یاد کند و یا از ادای شهادت در مورد واقعههای خودداری کند. علاوه بر این، شهود ممکن است دچار اشتباه شده و یا نتوانند تمامی

آنچه را که دیده و یا شنیده اند، بازگو نمایند (شامبیاتی، ۱۱۸۱ ش). به همین دلیل قاضی باید از هرچه که در فهم و کشف حقیقت او را کمک میکند، استفاده کند، لذا تا قاضی به حقیقت، یقین پیدا نکرده و تمام کوشش خود را برای دانستن حقیقت بکار نبندد، نمی‌تواند به صرف وجود ظن و گمان به یکی از دو طرف امر، حکم کند. در اینگونه موارد برای پی بردن به واقع باید صبر و تحمل کرد، ممکن است نیاز به زمان یا به تحقیق محلی در منطقه و نواحی دوردست، یا اخذ نظر پزشکی قانونی و کارشناس رسمی و... داشته باشد. هر قدر قاضی در این موارد بیشتر صبر داشته باشد، حکمش استوارتر و دقیقتر است، اما هرچه برخلاف این رویه باشد، حکمش از حق دورتر است. از این رو فهیده میشود که چرا امام علی (ع) میفرماید: قاضی باید از همه در کشف حقیقت بردبارتر باشد. (یزدی ۱۱۸۴ ش)

بنابراین مبنای مراجعه به اهل خبره از جمله پزشکی قانونی و استفاده از ابزارهای پزشکی، وثوق نفسی است که برای قاضی و دیگران به وجود می‌آید و یکی از راههای اثبات موضوع احکام قضایی و شرعی در باب های مختلف فقهی مثل نکاح، قصاص، حدود، دیات و ... به شمار می‌آید.

مبحث ششم: پزشکی قانونی و تعیین ارش

یکی از وظایف مهم پزشکی قانونی، تعیین ارش یا حکومت است. در هر مورد که مقدار دیه شرعاً تعیین نشده باید ارش یعنی تفاوت صحیح و معیوب اجزا و اعضای بدن با ملاحظه تمام خصوصیات تعیین گردد. پزشکی قانونی توسط کارشناسان و متخصصین با آزمایشها و بررسی تفاوت عضو صحیح و عضو مصدوم و جنایت دیده، مقدار دیه و جریمه آن را تعیین و مشخص می‌کند. به عنوان نمونه اگر کسی یا مؤسسه ای دارویی یا شامپویی برای شستشوی مو به مردم بدهد و استفاده از آن موجب ریزش موی مردان گردد، اولاً تشخیص این که موها قابل رویش است یا نه بستگی به نظر کارشناسان و متخصصین پزشکی قانونی دارد.

اگر پزشکی قانونی تشخیص دهد که موی سر قابل رویش مجدد نیست، در شرع مقرر شده که دیه و جریمه آن یک دیه کامل است و چنانچه برخلاف نظر پزشکی قانونی عمل شود، مقدار دیه اضافی مسترد می‌گردد. چنانچه پزشکی قانونی تشخیص دهد که موی سر یا صورت مرد قابل رویش مجدد است، پزشکی قانونی ارش یعنی تفاوت بین صحیح و معیوب را تعیین و قاضی حکم می‌کند که ارش تعیین شده توسط پزشکی قانونی پرداخت گردد.

گفتار اول: مواردی که تعیین ارش بعهد پزشکی قانون است.

صدماتی که شرع در برابر آن به جای دیه، ارش (تفاوت صحیح و معیوب) مقرر داشته و پزشکی قانونی عهده دار تعیین آن است، مانند ارش موی بدن لب، زبان، دندان، گردن، فک، دست، پستان، آلت تناسلی مرد، زن و ختنی، استخوان، نشیمنگاه، نقصان عقل، شنوایی، بینایی و بویایی که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است. (خمینی - ۵۸۸ - ۵۸۴)

بند اول: پزشکی قانونی و تعیین انواع جراحات

از دیگر کارهای پزشکی قانونی تعیین انواع جراحات است که برای هر کدام در فقه دیه مخصوص معین شده است انواع جراحات در فقه اسلامی عبارتند (خمینی - ۵۹۵)

ردیف	نام جراحت	تعریف	مقدار دیه به طلا
۱	حارصه	خراش پوست بی آنکه خون بیاید	۱۰ مثقال
۲	دامیه	خراشی که به مقدار کم وارد گوشت شود و از آن خون بیرون آید	۲۰ مثقال
۳	متلاحمه	جراحی عمیق که وارد گوشت شود ولی به پوشش استخوانی نرسد	۳۰ مثقال
۴	سمحاق	جراحی عمیق که وارد گوشت شود و به پوشش استخوانی برسد	۴۰ مثقال
۵	موضحه	جراحی عمیق که وارد گوشت شود و سفیدی استخوان نمایان گردد	۴۰ مثقال
۶	هاشمه	شکستن استخوان	۱۰۰ مثقال
۷	منقله	جا به جا شدن استخوان	۱۵۰ مثقال
۸	مامومه	زخمی که از استخوان سر بگذرد و وارد دستگاه مغزی شود	۳۳۰ مثقال

بند دوم: پزشکی قانونی و تشخیص انواع زخمهای درونی

ردیف	تعریف زخم های درونی	میزان مجازات
۱	زخمی که از راه شکم، سینه، پشت یا پهلو و غیره به اندرون وارد شده	$\frac{1}{3}$ دیه
۲	ورود چاقو به اندرون زخم بی آنکه بر شکاف آن بیفزاید	مورد تعزیر
۳	ورود چاقو به اندرون زخم به طوری که بر شکاف آن بیفزاید	حکومت
۴	ورود چاقو به اندرون زخم به طوری که سوراخ شود	$\frac{1}{2}$ دیه شماره ۱
۵	ورود فشنگ یا وسیله دیگر از یک طرف بدن و خروج آن از طرف دیگر	دو برابر دیه شماره ۱
۶	وارد کردن سوزن، درفش و مانند آن به اندرون عضو مانند پا و دست	۱۰۰ دینار

هر یک از موارد فوق دیه خاصی دارد که ابتدا نوع آن توسط پزشکی قانونی تشخیص و سپس دیه آن توسط قاضی تعیین می

گردد. (خمینی -۵۹۵)

بند سوم: پزشکی قانونی و انواع لطامات وارده بر پوست . (خمینی - ۵۹۶)

ردیف	صورت های گوناگون جرم	مقدار خون بها
۱	سیلی به صورت که منجر به سیاه شدن پوست گردد بی آنکه مجروح یا شکسته شود	۶ دینار
۲	سیلی به صورت که منجر به سبز شدن پوست گردد	۳ دینار
۳	سیلی به صورت که منجر به سرخ شدن پوست گردد	$1 - \frac{1}{3}$ دینار
۴	سیلی به صورت که منجر به کبود شدن پوست گردد	۳ دینار
۵	سیلی به سایر نقاط که منجر به کبود شدن پوست گردد	$1 - \frac{1}{3}$ دینار
۶	سیلی به سایر نقاط که منجر به سبز شدن پوست گردد	$\frac{3}{4}$ دینار
۷	سیلی به سایر نقاط که منجر به سرخ شدن پوست گردد	$\frac{3}{4}$ دینار
۸	سیلی به سر که منجر به کبود شدن پوست گردد	حکومت
۹	ضربه به پوست که باعث تورم آن گردد بی آنکه رنگش تغییر کند.	حکومت
۱۰	ضربه به پوست که باعث تورم آن گردد و رنگش تغییر کند	حکومت + مقدار معین شده برای رنگ کبود سبز و سرخ

گفتار دوم: پزشکی قانونی و سقط جنین

سقط جنین از نظر لغت به معنای بچه نارس و افتادن جنین قبل از نمو کامل در رحم، و از نظر پزشکی قانونی

عبارت است از بیرون آوردن حاصل باروری زن قبل از موعد معین.

بند اول: پزشکی قانونی و تشخیص مراحل سقط جنین

ردیف	نام مرحله	مراحل سقط جنین
۱	ولوچ روح	سقط جنینی که روح در آن جریان یافته
۲	کسوت لحم رویش گوشت	سقط جنینی که گوشت روی آن را پوشانده و خلقتش تمام شده، سقط جنینی که گوشت روی آن را پوشانده و خلقتش تمام شده،
۳	عظام	سقط جنینی که گوشت به روی آن نرویده و حالت استخوانی دارد
۴	مضغه	مضغه سقط جنین در مرحله مضغه (شبیه به گوشت جویده شده)
۵	علقه	سقط جنین در مرحله علقه (آویز به دیواره رحم)
۶	نطفه	سقط جنین در مرحله نطفه بعد از استقرار در رحم
۷	چند قلو	سقط جنین در مرحله جنین چند قلو
۸	اعضاء	آسیب رساندن به اعضای جنین یا مجروح کردن آن
۹	به تبع مادر	سقط جنین در اثر کشته شدن مادر

سقط جنین در هر مرحله از مراحل فوق، دیه خاصی دارد که نوع و مرحله آن را پزشکی قانونی مشخص می سازد.

(خمینی ، ۵۹۸)

بند دوم: بررسی مراحل آبستنی بین فقه و پزشکی

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً (نوح، ۱۴) ما شما را در مراحل مختلفی آفریدیم.

مراحل پزشکی	مراحل فقهی جنین
نطفه مرد یا اسپرم در زیر میکروسکوپ از انبوه کرمهای زنده شناوری شبیه به زالو تشکیل شده که پس از مقاربت از مهبل به داخل لوله شیپوری روان	1. نطفه: منی

می شوند و این مسیر را با فعالیت محرکه خود و خاصیت جذب زهدان طی می کنند.	أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنَى يُمْنَى (قیامت ، ۳۷) : آیا انسان نطفه ای از منی نبود که (به سوی رحم) روان بود ؟ در این مرحله از نظر فقهی عزل و جلوگیری از آبستنی اشکالی ندارد.
اسپرما توژیدها 60 تا 70 دقیقه بعد از مقاربت، خود را به تخمک زن که داخل لوله است می رسانند .اولین اسپرم پوسته را می شکافد و وارد تخمک می شود و «سلول تخم» از آمیزش آن دو موجود تازه ای به نام پدید می آید.	۲- انعقاد نطفه : آمشاج إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ (دهر ، ۲) : ما انسان را از آب نطفه ی (مرد و زن) خلق کردیم. بعد از انعقاد نطفه جلوگیری از آبستنی جایز نیست
پس از چند ساعت، سلول تخم شروع به تقسیم شدن می کند که در اصطلاح پزشکی به آن «تقسیم قطعه ای» گفته می شود .ابتدا به دو سلول و سپس به چهار و در مرحله بعد به هشت سلول تقسیم می شود و در همین مراحل، سلول تخم به مسافرت خود در لوله شیپوری به طرف زهدان طی چهار روز ادامه می دهد. (دیمارست ، ۱۳۵۲ ، ص ۵۰)	۳- استقرار در رحم ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (مؤمنون ، ۱۳) : سپس آن را در آسایشگاه رحم قرار دادیم. در این مرحله اگر کسی نطفه را سقط کند باید بیست دینار دیه بپردازد.
در حدود بیستمین روز از دوره بیست و هشت روزه سازندگی « سلول تخم» که تکثیر یافته و در حدود صد سلول می شود، کره ای توخالی تشکیل می دهد و معمولاً در جدار داخلی قسمت بالای زهدان لانه گزینی می کند و همچون زالو به گلولی زهدان	۴- علقه (خون بسته، کرمی که به گلو می چسبد، هرچیز آویخته، زالو). ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً . (مؤمنون ، ۱۴) : سپس از نطفه علقه آفریدیم. در این مرحله سقط جنین چهل دینار دیه دارد.

می چسبد و خون می مکد و در کپسول های خود خون ذخیره می کند.	
در ابتدای هفته چهارم جنین وارد مرحله مضغه می شود. در علم پزشکی تخم را در نخستین مراحل می نامند. در این «رویان» رشد و تکامل در زهدان دوره، اندامهای اساسی روی آن تشکیل می شوند. موجود زنده در این دوره فوق العاده لطیف و آسیب پذیر و بی شکل است درست مثل تکه گوشت جویده شده. مرحله مضغه تا هفته ششم ادامه دارد. (مجله الاعجاز العلمیه ۸).	۵- مضغه (تکه گوشتی به اندازه یک بار جویدن) . فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً (مؤمنون ، ۱۴) از نظر فقهی سقط جنین در این مرحله شصت دینار دیه دارد.
از آغاز هفته هفتم، هیکل غضروفی شکل می گیرد و در هفته های بعد، پیشرفت ساختمان اعضای بدن در استخوانهای دست او آشکار می گردد و نقاط تیره نشان می دهد که چگونه غضروف تبدیل به استخوان شده است. در انتهای ماه سوم مراکز استخوانی به تشکیل می شود، انگشتهای دست و پا به وسیله سلولهای «مزودرم» شکل می گیرد، انگشتهای دست و پا به وجود آمده اند و در انتهای آنها ناخن شکل می گیرد.	مرحله عظام و استحکام فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا (مؤمنون ، ۱۴) سپس مضغه را به حالت غضروفی و استخوانی در آوردیم. از نظر فقهی سقط جنین در این مرحله هشتاد دینار دیه دارد.
در خلال هفته های هفتم و ششم همراه با پیدایش استخوانها، گوشت روی استخوانها می روید که ابتدا به صورت پوست شفافی است و به تدریج به صورت گوشت رشد می کند و از شفافیت آن کاسته	۷- مرحله ی رویش گوشت به روی استخوان ها فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا (مؤمنون ، ۱۴) و به روی استخوانها گوشت پوشاندیم. از نظر فقهی در این مرحله سقط جنین یکصد دینار

دیه دارد، ضمن این که تا این مرحله غسل آن واجب نیست، بلکه آن را در پارچه ای می پیچند و دفن می کنند.	شده و به رنگ قرمز در می آید تا جایی که در ماه هفتم بر سطح پوست چین و چروک پدیدار می شود و در ماه هشتم بر اثر چین و چروک پوست، به انسان پیر شبیه می گردد.
۸- دمیده شدن روح ثُمَّ سَوَّيْهِ وَنُفِّخْ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ (سجده ، ۹) سپس آن را نیکو بیاراست و از روح در آن دمید. وقتی جنین چهار ماهش تمام شد، در صورت سقط، غسل آن واجب و طبق معمول کفن و دفن می شود (خمینی ، ص ۶۳) و ضمناً سقط جنین بعد از جریان روح، دیه کامل (۱۰۰۰ دینار) دارد.	این مرحله از هفته نهم آغاز و تا هفته دوازدهم ادامه می یابد (مجله الاعجاز العلمیه ، ص ۹) با ورود جنین در ماه چهارم، روح و حیات در آن دمیده می شود و با حرکت قلب، اعضا به حرکت در می آیند. از نظر پزشکی نیز در ماه چهارم حرکات ملایم و اولیه جنین آغاز و حرکات تنفسی و فعالیت گوارشی شروع می شود و مادر، جنبشهای اولیه جنین را به صورت لرزشی بسیار خفیف احساس می کند (دیمارست ، ۱۳۵۲ ، ص ۶۵)

بند سوم: فاصله مراحل رشد جنینی از نظر روایات

علامه حلی و مرحوم شیخ محدحسین نجفی به استناد روایت امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) و امام کاظم (ع) فاصله هر یک از مراحل رشد جنین را چهل روز دانسته اند. (نجفی - ۳۷۰)

ردیف	آغاز مرحله رشد	پایان مرحله رشد	روز	مقدار دیه
۱	نطفه بعد از انتقال به رحم	تا مرحله علقه	۱ - ۴۰	۲۰ دینار
۲	علقه	تا مرحله مضغه	۴۰ - ۸۰	۴۰ دینار
۳	مضغه	تا مرحله استخوان گوشت	۸۰ - ۱۲۰	۶۰ دینار
۴	مرحله استخوان و گوشت	تا مرحله دمیده شدن روح و عقل	۱۲۰ - ۱۶۰	دیه کامل (۱۰۰۰ دینار)

بند چهارم: ديه سقط جنين

ردیف	صورت های مختلف جرم	مقدار خون بهاء
۱	سقط جنینی که روح در آن جریان یافته (بعد از چهار ماه)	دیه کامل = ۱۰۰۰ دینار = ۳/۵ کیلوگرم طلای خالص و ۲۹ گرم
۲	سقط جنینی که گوشت روی آن را پوشانده و خلقتش از نظر جسمی تمام شده باشد	۱۰۰۰ دینار = ۳۵۲/۹ گرم طلا
۳	سقط جنینی که گوشت روی آن نرویده و حالت استخوانی و غضروفی دارد.	۸۰ دینار
۴	سقط جنینی در حالت مضغه (تکه گوشتی به اندازه یک بار جویدن)	۶۰ دینار
۵	سقط جنین در مرحله علقه (مرحله تعلق گرفتیم به دیواره رحم)	۴۰ دینار
۶	سقط جنین در مرحله نطفه به هنگامی که در رحم استقرار یافته باشد (در مرحله قبل از جایگزینی) یا انعقاد نطفه و اسپرم مرد با تخمک زن (نطفه امشاج)	۲۰ دینار
۷	سقط جنین که دوقلو یا سه قلو یا بیشتر باشد به همان تعداد تکرار می شود	به همان تعداد تکرار میشود
۸	مجروح کردن اعضای جنین به نسبت ديه آن خواهد بود.	به نسبت ديه ی آن خواهد بود
۹	سقط جنین در اثر کشته شدن مادر	دیه مادر + دیه جنین

کفاره و ديه کامل بر مجرم واجب نیست، مگر بعد از علم به حیات و جریان روح، ولو با گواهی دو متخصص عادل. تنها حرکت جنین معتبر نیست، مگر اینکه بداند آن حرکت اختیاری است.

نتیجه گیری: در نتیجه می توان گفت پزشکی قانونی یا دادپزشکی عملیات و آزمایشهایی است که متخصصین برای کشف جرایم، اتهامات یا صداقت افراد یا احراز آسیبهای پنهان به اجرا در می آورند تا قاضی براساس قرائن و شواهد بتواند حکم صادر کند. از نمونه هایی سوابق و مستندات پزشکی قانونی در اسلام میتوان به:

- ۱- صدور حکم علیه زلیخا براساس بررسی پیراهن چاک خورده یوسف(ع)
- ۲- بررسی و آزمایشهای مکرر امام علی(ع) برای کشف جرم و اتهام یا صداقت افراد،
- ۳- آزمایشها و عملیات طبای اسلامی مانند ابوعلی سینا برای اثبات مرگ یا زنده بودن شخص
- ۴- قوانین موجود دایره حسبه اسلامی،
- ۵- ارجاع فقه و حقوق اسلامی به پزشکان عادل و متخصص برای تشخیص موضوعات احکام، اشاره کرد.

همچنین آزمایش های پزشکی قانونی در هر موردی که علم آور باشد، از نظر فقه بیش از سایر راهها معتبر و مقدم بر دلایل شرعی مانند اقرار، شاهد و قسم است.

راهها و وسایل تشخیص در فقه پزشکی قانونی نیز عبارتند از:

- ۱- تشخیص مرگ با آزمایشهای مربوط،
 - ۲- تشخیص جرم با کالبدشکافی و بررسی لباس و وسایل مربوط،
 - ۳- تشخیص جرایم پزشکی با تحقیق و بررسی،
 - ۴- تشخیص و احراز آسیبهای نامحسوس در مقایسه با عضو سالم،
 - ۵- تشخیص خنثای مشکل با قرائن و آزمایشهای معتبر.
- همچنین وظایف پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی عبارتند از:

- ۱- احراز آسیبهای نامحسوس،
- ۲- تعیین ارش یا تفاوت اعضای صحیح و معیوب،
- ۳- تعیین انواع جراحات.
- ۴- تشخیص انواع زخمهای درونی،
- ۵- تشخیص انواع لطمات وارد بر پوست،
- ۶- تعیین مراحل سقط جنین برای پرداخت دیه،
- ۷- تشخیص عیبهای موجب فسخ ازدواج،
- ۸- تشخیص مرد یا زن بودن خنثی.

فصل سوم

بررسی نقش اسناد پزشکی در احکام قضایی

مبحث اول : ماهیت پزشکی قانونی

گاه دعوایی، اعم از حقوقی و کیفری، در مراجع قضایی، مطرح می شود که دارای جنبه تخصصی بوده و اظهارنظر در مورد این جنبه، از تخصص حقوقی قاضی پرونده خارج است. راه حل قانونی، در این وضعیت، ارجاع مساله به متخصص آن امر می باشد.

از جمله مراجع تخصصی که در کشور ما وظیفه اظهارنظر در مورد جنبه تخصصی پرونده های قضایی را بر عهده داشته، پزشکی قانونی می باشد. یکی از سوالات مهمی که در رابطه با این سازمان مطرح بوده، بحث موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی می باشد، چرا که صرفا در این موارد، امکان ارسال پرونده قضایی، جهت اظهارنظر به پزشکی قانونی وجود داشته و ارجاع در سایر موارد، ممنوع می باشد. (صناعی زاده ۱۳۸۷)

با توجه به توضیحات فوق، در این پایان نامه، ابتدا به این سوال، پاسخ داده که پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند؛ سپس، موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، در حوزه مرگ، ضرب و جرح، مواد مخدر و الکحل، امور جنسی، روانپزشکی، تشخیص هویت و قصور پزشکی را توضیح خواهیم داد.

پیش از آنکه به توضیح موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی پرداخته و به این سوال، پاسخ دهیم که پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند، بهتر است کمی در مورد این نهاد قانونی کاربردی در نظام قضایی کشورمان و وظایف آن، صحبت کرده و سپس، به این سوال، پاسخ دهیم که پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند؟

پزشکی قانونی، مرجعی بوده که صلاحیت آن، به طور کلی، اظهار نظر در امور پزشکی مرتبط با مراجع قضایی است. این نهاد، با استفاده از تعداد زیادی از پزشکان متخصص، در مورد طیف وسیعی از امور پزشکی، اعم از موارد جسمانی و روانی، به وظیفه اظهارنظر در این امور و ارائه مشاوره به سیستم قضایی کشور، مشغول می باشد. (بیرامی، فاطمه، حاجی ده آبادی، محمدعلی، ۱۳۹۶)

در کشور ما، پزشکی قانونی، در قالب شکل امروزی آن، برای نخستین مرتبه، در حدود نه دهه قبل و به عنوان یک اداره، زیر نظر وزارت دادگستری شکل گرفت. در نهایت، با توجه با گسترش وظایف این اداره و تخصص شدن خدمات آن، سازمان پزشکی قانونی کشور، در سال ۱۳۷۲ و زیر نظر ریاست قوه قضائیه، تاسیس گردید. (صناعی زاده، ۱۳۸۷)

در پاسخ به این سوال که پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند، باید گفت، به طور کلی، اظهار نظر در امور پزشکی مرتبط با مراجع قضایی، اعم از امور جسمانی و روانی، در صلاحیت این مرجع می باشد. اگر بخواهیم به نحو جزئی تری، به سوال فوق، پاسخ دهیم، موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، شامل امور زیر می باشند موارد

*مرتبط با حوزه مرگ و علت آن

*موارد مرتبط با حوزه ضرب و جرح

*موارد مرتبط با حوزه مواد مخدر و الکل

*موارد مرتبط با حوزه امور جنسی، نظیر تجاوز جنسی

*موارد مرتبط با حوزه امور روانپزشکی

*موارد مرتبط با حوزه تشخیص هویت

*موارد مرتبط با حوزه قصور پزشکی

پس از پاسخ به این سوال که پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند، در این بخش، در بخش های بعد، به صورت جزئی، به معرفی موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، پرداخته و این موارد را بررسی خواهیم کرد.

گفتار اول : موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی در حوزه مرگ

در رابطه با حوزه مرگ و علت آن، در پاسخ به این سوال که پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند، باید گفت که موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، در این حوزه، بسیار متنوع می باشد. لذا، در این بخش، به توضیح موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی در حوزه مرگ و علت آن، می پردازیم. (دینا، ۱۳۹۳)

کالبد شکافی و تشخیص علت مرگ: پزشکی قانونی، به منظور مشخص کردن علت مرگ، به تشریح و بررسی اندام های داخلی فرد فوت شده می پردازد. بدین منظور، مشخصات فیزیکی متوفی، تهیه شده و آزمایش های مربوطه، انجام می گیرد. آزمایش مایعات حاصل از چشم، در این بخش، بسیار مفید خواهد بود.

تعیین هویت متوفی: یکی از موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، در حوزه مرگ، تعیین هویت متوفی می باشد. در بسیاری از قتل های انجام گرفته، مرگ های مشکوک و دسته جمعی و تصادفات، هویت جسد پیدا شده، معلوم

هویت فرد فوت شده را مشخص خواهد کرد. DNA نمی باشد. در اینجا، پزشکی قانونی، با انجام آزمایش های

تعیین زمان فوت: تعیین زمان فوت، مساله بسیار مهمی است که در بسیاری از پرونده های جنایی، موجب تعیین قاتل و یا در مواردی، براءت متهم می گردد و از جمله موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی می باشد. (نجاری، طبیحی، ۱۳۹۴)

در این مورد نیز پزشکی قانونی، با انجام آزمایش های تخصصی، زمان دقیق فوت (در مواردی که فوت، جدیداً اتفاق افتاده) یا زمان تقریبی آن (در مورد مرگ های قدیمی تر) را مشخص می نماید.

صدور گواهی فوت به منزله پذیرش تمام مسئولیت ها و عواقب احتمالی آن است و لازم است پزشکان با رویه قضایی محلی که به طبابت مشغول هستند، آشنایی کامل داشته باشند.

از جمله لازم است با رعایت دقیق دستورالعمل موارد نوزده گانه ارجاع صدور گواهی فوت و جواز دفن متوفی به سازمان پزشکی قانونی و برای پیشگیری از عواقب قانونی احتمالی، در مورد مرگ‌های مشکوک یا عمر طبیعی با شکایت افراد ذیصلاح، متوفی به سازمان پزشکی قانونی ارجاع تا در آن مرجع در مورد مرگ موارد مشکوک اظهار نظر شود. (قضایی، ۱۳۹۱)

لیست موارد ۱۹ گانه که در ظهر برگه سفید دفترچه گواهی فوت درج شده است به شرح زیر می‌باشد:

۱- قتل

۲- خودکشی

۳- مرگ به دنبال هر گونه منازعه (اعم از درگیری فیزیکی یا لفظی)

۴- مرگ ناشی از صدمات هر نوع سلاح سرد یا گرم

۵- مرگ به دنبال حوادث رانندگی و تصادف (به هر شکل و با هر فاصله زمانی از حادثه که مرگ رخ دهد)

۶- مرگ به دنبال مسمومیت (شیمیایی، دارویی، گاز گرفتگی و...)

۷- مرگ به دنبال سوء مصرف مواد

۸- مرگ به دنبال حوادث غیر مترقبه (زلزله، سیل، سرما زدگی، گرما زدگی، صاعقه زدگی و...)

۹- مرگ ناشی از کار (حوادث شغلی، مواد آلاینده محیط کار و...)

۱۰- مرگ در زندان، بازداشتگاه، پرورشگاه، اردوگاه، پادگان، آسایشگاه، مهمانسرا و...)

۱۱- مرگ در معابر و مجامع عمومی و پارک‌ها

۱۲- مرگ ناشی از اقدامات تشخیصی درمانی، مرگ مادر باردار، مرگ هنگام زایمان و یا سقط جنین

۱۳- مرگ حین یا متعاقب ورزش

۱۴- مرگ‌های ناگهانی، غیر منتظره و غیر قابل توجیه

۱۵- هر مرگی که احتمال شکایت از کسی در آن مطرح باشد.

۱۶- هر نوع مرگ مشکوک و مرگ با علت ناشناخته

۱۷- هر نوع مرگ افراد ناشناس و مجهول‌الهویه

۱۸- مرگ اتباع بیگانه

۱۹- هر مرگی که احتمال جنحه یا جنایت در آن برود. (تابناک. ۱۳۹۹- ۱۹)

گفتار دوم: بررسی موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، در حوزه ضرب و جرح

مشخص کردن علت ضرب و جرح و شکستگی: در مواردی که فردی به دادرسی مراجعه کرده و ادعا می کند که شخص دیگری، با حمله به وی، موجب ضرب و جرح یا شکستگی در یکی از اعضای بدن وی شده، مشخص کردن این مساله که آیا واقعا ضرب و جرح، از سوی شخص دیگری انجام گرفته یا خودزنی بوده، از موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی می باشد.

مشخص کردن زمان ضرب و جرح و سایر آسیب های بدنی: در پاسخ به این سوال که پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند، باید گفت که یکی از این موارد، مشخص کردن زمان ضرب و جرح و سایر آسیب های بدنی، بوده که در پرونده های دیه اعضای بدن و دعاوی خانواده، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می باشد.

تعیین میزان جراحات وارد شده و ارش آن: دیه، در نظام جزایی کشور ما به دو نوع دیه مقدر و غیر مقدر تقسیم می شود. در دیه غیر مقدر که ارش نامیده شده، میزان دیه در قانون مشخص نمی باشد. در این موارد، با ارجاع پرونده به پزشکی قانونی، نوع و میزان جراحت و مبلغ ارش آن، مشخص می شود. (توانا، ۱۴۰۰)

بند اول: ضرب و جرح

دلایل اثبات جرم ضرب و جرح، همان ادله اثبات دعوی کیفری مانند اقرار و شهادت و قسامه و علم قاضی است. البته باید مدارک اثبات جرم ضرب و جرح مثل نظریه پزشکی قانونی را نیز ضمیمه شکایت کرد تا اثبات جرم ضرب و جرح میسر شود. روش های اثبات جرم ضرب و جرح نیز همان است که در قانون مجازات اسلامی برای جرایم این چنینی پیش بینی شده است. (نکونام، ۱۳۹۵)

جرایمی که علیه تمامیت جسمانی افراد ممکن است به وقوع بپیوندد را بر اساس قانون مجازات اسلامی می توان شامل قتل دیگری و ضرب و جرح اشخاص دانست که در جرم قتل، نفس یا جان فردی مورد تعرض قرار می گیرد و در جرم ضرب و جرح که بعضا به آن ضرب و شتم هم گفته می شود، اعضای بدن فرد آسیب وارد می شود. در هر حال، هر دوی این جرایم بر اساس قانون مجازات اسلامی مشمول مجازات قرار می گیرند.

اما اعمال مجازات در رابطه با جرم ضرب و جرح دیگری منوط به آن است که وقوع این جرم در دادگاه اثبات شده باشد. لذا سوالی که ممکن است در این خصوص مطرح شود آن است که اثبات جرم ضرب و جرح در دادگاه با چه دلایل و مدارکی امکان پذیر است و همچنین، اینکه نحوه و روش های اثبات جرم ضرب و جرح در دادگاه شامل چه مواردی است.

برای پاسخ دادن به این سوالات، ابتدا دلایل اثبات ضرب و جرح در دادگاه را بیان نموده و سپس روش های اثبات ضرب و جرح و در ادامه مدارک اثبات ضرب و جرح را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بند دوم: دلایل اثبات ضرب و جرح

قبل از اینکه دلایل اثبات ضرب و جرح را مورد بررسی قرار دهیم، ابتدا باید به این نکته اشاره نماییم که جرم ضرب و جرح چیست. توضیح این مطلب، از آن جهت ضروری است که بعضاً جرم ضرب و جرح، با جرم ضرب و شتم بجای هم به کار می روند، در صورتی که از لحاظ حقوقی، جرم ضرب و جرح صحیح تر است و شتم، به معنای کتک زدن نیست بلکه به معنای دشنام دادن است و به نوعی مصداق جرم توهین است. (معین، ۱۳۷۱)

اما خود ضرب و جرح نیز با هم تفاوت دارند و در موارد مختلفی اتفاق می افتند. در تعریف جرم ضرب، باید گفت که ضرب به معنای زدن و کوفتن است و به مواردی گفته می شود که بدون از هم گسیختگی و جاری شدن خون از بدن، جراحاتی ایجاد می گردد؛ مانند تورم، کوفتگی، سرخ شدن، کبود شدن و غیره. در مقابل، جرم جرح به معنای زخم زدن می باشد که با خونریزی همراه می باشد؛ مثل تعیین دیه خراشیدگی بدن و صورت در صورتی که خون جاری شود.

جرم ضرب و جرح نیز مانند جرم قتل، می بایست از طریق دلایل و مدارک کافی به اثبات برسد تا مرتکب ضرب و جرح، به مجازات جرم ضرب و جرح محکوم شود. این مطلب، نشان دهنده آن است که اصل بر برائت بوده و هیچ فردی مجرم نیست؛ تا اینکه جرم او در دادگاه صالح اثبات شود. (دادنامه، ۱۳۹۱)

البته نکته مهمی که در خصوص اثبات جرم ضرب و جرح و دلایل اثبات جرم ضرب و جرح وجود دارد، آن است که بر اساس قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر، این خود شاکی یا بزه دیده است که باید اقدام به اثبات ضرب و جرح در دادگاه نماید و در مرتبه اول، از شاکی خواسته می شود که دلایل اثبات ضرب و جرح خود را ارائه دهد تا به آن رسیدگی شود. لذا متهم در وهله اول از اثبات بی گناهی معاف است و شاکی باید برای اثبات جرم دلیل بیاورد. (گرم دره، ۱۳۹۹)

همچنین، در پاسخ به این سوال که دلایل اثبات جرم ضرب و جرح چیست، باید گفت که به طور کلی برای اثبات جرم ضرب و جرح، باید به یکی از ادله اثبات دعوی در امور کیفری استناد نمود. از جمله مهم ترین ادله اثبات دعوی که برای اثبات ضرب و جرح نیز می توان آنها را مورد استفاده قرار داد، اقرار خود مرتکب، شهادت شهود و گواهان، سوگند یا قسامه و علم قاضی می باشند که در ادامه، روش های اثبات ضرب و جرح به استناد دلایل مذکور، مورد بررسی قرار می گیرد.

بند سوم: روش های اثبات ضرب و جرح

همانطور که در قسمت قبل ذکر شد، دلایل اثبات جرم ضرب و جرح می تواند شامل اقرار، شهادت شهود، سوگند یا قسامه و علم قاضی باشد. اما استناد به هر یک از دلایل مذکور برای اثبات ضرب و جرح شرایط خاص خود را دارد. به همین دلیل، در این قسمت قصد داریم به بررسی این پیردازیم که روش های اثبات ضرب و جرح چیست و چگونه می توان این جرم را در دادگاه ثابت نمود؟

اولین روش اثبات جرم ضرب و جرح ، استناد به اقرار خود فرد است ؛ یعنی اینکه خود فرد متهم در دادگاه یک مرتبه اقرار کرده باشد که نسبت به دیگری مرتکب جرم ضرب و جرح شده است . در این صورت ، اقرار فرد بر علیه خود نافذ می باشد و به استناد این اقرار ، می توان حکم به مجازات وی به دلیل جرم ضرب و جرح صادر نمود که در مقاله ای به توضیح اعتبار اقرار در امور کیفری پرداخته شده است . (خمینی، ج ۵۰، ۲۰۵)

دومین روش اثبات جرم ضرب و جرح ، شهادت است که به طور کلی یکی از مهم ترین روش ها و دلایل اثبات جرم ضرب و جرح و سایر جرایم دیگر را تشکیل می دهد . استناد به شهادت شهود برای اثبات ضرب و جرح به این صورت است که دو مرد عادل شهادت بدهند که ارتکاب جرم ضرب و جرح توسط متهم را مشاهده نموده و در دادگاه این امر را بیان نمایند.

سومین روش اثبات جرم ضرب و جرح در دادگاه ، سوگند و قسامه است . قسامه به معنای سوگند خوردن اقوام و خویشاوندان شاکی است و در مواردی مطرح می شود که دلیل دیگری برای اثبات جرم ضرب و جرح (از جمله (شهادت و یا اقرار) در پرونده موجود نباشد . (داورزنی ، ۱۳۸۳، ش ۳)

البته برای استناد به قسامه در امور کیفری برای اثبات ضرب و جرح ، باید اصطلاحاً لوث وجود داشته باشد ؛ یعنی اینکه قرائن و امارات و مدارکی در پرونده وجود داشته باشد که قاضی به استناد آنها به ظن قوی دست پیدا کرده باشد که متهم ، مجرم است.

ممکن است این سوال مطرح شود که چند قسم یا سوگند باید ارائه شده باشد تا از طریق آن قسامه اثبات شود ؟ در پاسخ به این سوال خواهیم گفت که نصاب قسامه برای اثبات ضرب و جرح بستگی به میزان آسیب وارد شده در جرم دارد . یعنی اگر ضرب و جرح دیه ای معادل دیه کامل انسان داشته باشد ، ۶ قسم لازم دارد تا اثبات شود . اگر دیه ، به میزان پنج ششم دیه کامل باشد ، ۵ قسم کافیت.

اگر دیه تعیین شده برای ضرب و جرح ، دو سوم دیه کامل انسان باشد ، تعداد ۴ قسم لازم است ، اگر دیه ضرب و جرح ، یک دوم دیه کامل باشد ، ۳ قسم و اگر دیه ضرب و جرح ، یک سوم دیه کامل باشد ، ۲ قسم و اگر یک ششم دیه کامل یا کمتر از آن باشد ، با ۱ قسم یا قسامه نیز جرم ضرب و جرح قابل اثبات خواهد بود . (مصدق، ۱۳۹)

چهارمین روش اثبات ضرب و جرح علم قاضی است . به استناد قانون مجازات اسلامی در صورتی که قاضی طبق شواهد و مدارک موجود در پرونده به این علم برسد که جرم ضرب و جرح رخ داده است ، می تواند حکم به مجازات صادر نماید ؛ البته علم قاضی به عنوان یکی از دلایل ثابت کننده جرم ضرب و جرح باید متکی به شواهد و قرائنی مانند نظریه کارشناسی پزشکی قانونی ، شهادت گواهان ، فیلم و عکس و مسائلی از این قبیل باشد. (ماده

۲۱۱، ۲۱۳

مدارک اثبات ضرب و جرح:

همانطور که در قسمت های قبل اشاره شد ، شاکی برای اثبات ضرب و جرح باید به دلایل و مدارک محکمه پسندی استناد نماید تا در دادسرا و دادگاه حکم به نفع وی صادر شود و از جمله دلایل اثبات جرم ضرب و جرح ، اقرار و شهادت و قسامه و علم قاضی را توضیح دادیم . در همین ارتباط این پرسش مطرح می شود که مدارک اثبات ضرب و جرح در دادگاه کدامند و برای اثبات این جرم چه مدارکی باید به دادگاه ارائه شود ؟

قبل از هر چیز باید دانست که موقع طرح شکایت از جرم ضرب و جرح ، باید مدارک لازم در خصوص ارتکاب جرم را تهیه و ضمیمه شکواییه کرد ، باید گفت که شاکی برای ارائه مدارک اثبات ضرب و جرح ، هیچ گونه محدودیتی نخواهد داشت.

یعنی اینکه مدرک اثبات جرم ضرب و جرح ، می تواند نظریه پزشک قانونی باشد که برای دریافت نظریه پزشک قانونی باید ابتدا به کلانتری مراجعه و از ایشان بخواهید شما را به پزشکی قانونی معرفی نمایند و سپس نزد پزشک قانونی رفته و نامه یا گواهی پزشک مبنی بر ارتکاب جرم ضرب و جرح را از ایشان دریافت و ضمیمه شکایت خود نمایید ؛ حتی در جرم ضرب و شتم پلیس.

همچنین ، مدرک اثبات جرم ضرب و جرح ، می تواند استشهادیه شهود باشد ؛ یعنی اگر موقع ارتکاب جرم ضرب و جرح شهودی در صحنه حاضر بوده و این جرم را ملاحظه نموده اند ، با تنظیم یک استشهادیه و امضای ذیل آن توسط شهود می توانید اقدام به اثبات جرم ضرب و جرح نمایید و به یاد داشته باشید که شماره تلفن آنها را جایی یادداشت کنید تا در صورت لزوم به دادگاه بیايند و شهادت بدهند.

اگر هم شهود تمایلی به امضای استشهادیه و یا مراجعه به دادگاه برای ارائه شهادت را ندارند می توانید تقاضای صدور قرار تحقیق محلی نمایید که در این صورت ضابطان قضایی از شهود معرفی شده تحقیق و نتیجه را در پرونده منعکس می کنند . لذا گزارشات یا صورتجلسه های تنظیم شده توسط ضابطان قضایی و کلانتری نیز که ضمیمه پرونده شده باشد ، می تواند در اثبات جرم ضرب و جرح موثر باشد.

اگر دلایل و مدارک شما برای اثبات ضرب و جرح ناظر بر فیلم دوربین مدار بسته و یا فیلم تهیه شده با گوشی تلفن همراه یا عکس و یا هر سند و مدرک دیگری هست ، باید آن را نیز به عنوان مدرک ضمیمه شکایت نمایید . البته مدارکی مثل فیلم و عکس صرفاً می توانند موجب علم قاضی شوند و دلیل مستقلى برای اثبات ضرب و جرح نیستند . یعنی ممکن است قاضی با مدرکی همچون فیلم دوربین مدار بسته به اقناع رسیده و حکم به مجازات بدهد یا بالعکس (ره پویان، ۱۴۰۰)

گفتار سوم: بررسی پرونده های حوزه مواد مخدر و الکل در پزشک قانونی

انجام تست اعتیاد: در موارد استخدام یا دریافت پروانه کسب، همچنین در دعاوی طلاق مبنی بر اعتیاد زوج، لازم است تا افراد برای تست اعتیاد، به پزشکی قانونی مراجعه کنند. در این موارد، پزشکی قانونی با انجام آزمایش ادرار، خون، مو، عرق و بزاق، به بررسی وضعیت اعتیاد متقاضی و تعیین آن، می پردازد.

انجام تست میزان الکل موجود در خون: یکی دیگر از موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، تعیین میزان الکل موجود در خون می باشد. با این توضیح که، در مواردی که شخصی بابت مصرف مسکر، دستگیر شده و همچنین، در موارد مرگ ها و تصادفات مشکوک، فرد مشکوک یا جسد وی، برای تعیین احتمال مصرف الکل و مشخص شدن میزان الکل موجود در خون وی، به پزشکی قانونی، فرستاده می شود.

گواهی عدم اعتیاد، گواهی می باشد، برای اثبات این موضوع که فرد متقاضی به هیچ یک از مواد مخدر اعتیاد نداشته است. نحوه دریافت گواهی عدم اعتیاد، بدین صورت است که شخص متقاضی، باید با داشتن نامه کتبی به یکی از خانه های بهداشت یا یکی از آزمایشگاه های معتبر، مراجعه کرده و بعد از انجام آزمایش عدم اعتیاد، مراحل دریافت را طی نماید.

اعتیاد به مواد مخدر، یکی از معضلاتی است که تمامی جوامع با آن، گریبان گیر بوده و لذا، برای جلوگیری از افزایش آن، دولت ها، سیاست های خاصی را در پیش می گیرند؛ به عنوان نمونه، استخدام را منوط به داشتن عدم اعتیاد افراد می دانند. در کشور ما، راه اثبات عدم اعتیاد، ارائه گواهی عدم اعتیاد می باشد.

این گواهی، یکی از مدارک مورد نیاز برای انجام بسیاری از امور، مانند استخدام در ارگان های دولتی یا برخی شرکت های خصوصی است. همچنین، یکی از مدارکی که زوجین، در هنگام انعقاد نکاح باید ارائه دهند، گواهی عدم اعتیاد می باشد.

با توجه به اهمیت این موضوع، در این پایان نامه، قصد داریم در ابتدا، به این سوال، پاسخ دهیم که گواهی عدم اعتیاد چیست؟ سپس در ادامه نحوه و مراحل دریافت آن را توضیح دهیم

گواهی عدم اعتیاد چیست؟

همان طور که توضیح دادیم، اعتیاد به مواد مخدر، آثار بسیار مخربی را، برای افراد و جامعه به ارمغان می آورد؛ در نتیجه، دولت ها با راهکارهای گوناگون، سعی دارند، با این مسئله مقابله نمایند. بنابراین، در انجام بسیاری از امور، مانند ازدواج اثبات عدم اعتیاد، الزامی بوده که راه اثبات این موضوع، دریافت گواهی عدم اعتیاد است. همچنین، ارائه این گواهی از شرایط عمومی استخدام در دستگاه های اجرایی و شرکت های خصوصی می باشد. (ولی الله، ۱۳۹۷)

در پاسخ به این سوال که گواهی عدم اعتیاد چیست؟ باید گفت، گواهی عدم اعتیاد، گواهی است، برای اثبات این موضوع که فرد متقاضی به هیچ یک از مواد مخدر، اعتیاد نداشته است. برای دریافت این گواهی، باید یک سری

مراحل طی شود و همچنین، دریافت آن، نحوه مخصوص به خود را دارد که مهمترین آن، داشتن نامه مرجع درخواست کننده و انجام آزمایش است (همان) معمولا انجام آزمایش عدم اعتیاد، برای موارد ذیل انجام می گیرد

آزمایش عدم اعتیاد استخدام

آزمایش عدم اعتیاد جواز کسب

آزمایش عدم اعتیاد ازدواج

گواهی عدم اعتیاد گواهینامه پایه یک رانندگی

گواهی عدم اعتیاد درخواست صدور کارت سوخت ماشین سنگین

آزمایش عدم اعتیاد دادگاه

گواهی عدم اعتیاد پلیس راهنمایی و رانندگی

آزمایش عدم اعتیاد سربازی (ویژه آقایان)

بنابراین، فرد متقاضی، باید از یکی از این مراجع مذکور در بالا، یک نامه کتبی، مبنی بر درخواست گواهی عدم اعتیاد، دریافت نماید؛ سپس، با ارائه این نامه، آزمایشات لازم را انجام داده و مراحل دریافت را پشت سر بگذارد. لازم است به این نکته اشاره شود که انجام آزمایش اعتیاد، منوط به داشتن نامه کتبی نیست و می تواند با درخواست شخصی متقاضی نیز انجام گیرد.

مراحل دریافت گواهی عدم اعتیاد، عبارتند از:

اگر فرد، برای موارد خاصی، مانند جواز کسب و مواردی از این قبیل، متقاضی دریافت گواهی عدم اعتیاد است، برای انجام آزمایش عدم اعتیاد، باید نامه اداری که دارای عکس فرد مورد نظر است و مهر اداره یا شرکت درخواست کننده می باشد، را به آزمایشگاه یا یکی از خانه های بهداشت ارائه دهد

دریافت نامه درخواست آزمایش و انجام آن، معمولا دارای مهلت مقرر می باشد که اگر آن مهلت زمانی انقضا یابد، نامه درخواست، بلاثر خواهد بود و مجددا باید دریافت گردد.

آزمایشگاه ها معمولا، نداشتن نامه کتبی را مانع انجام آزمایش عدم اعتیاد نمی دانند و اگر فرد متقاضی، دارای نامه کتبی جهت درخواست آزمایش عدم اعتیاد نباشد، نیز از او آزمایش می گیرند؛ اما، ممکن است برای اعلام جواب، شرایطی داشته باشند، مثلا صرفا به صورت شفاهی، آن را اعلام کنند.

بعد از انجام آزمایش، اگر پاسخ مثبت باشد، مجددا آزمایش انجام می گیرد و سپس، نتیجه، اعلام شده و گواهی، صادر می گردد؛ اما اگر جواب آزمایش در مرحله اول، منفی باشد، نیاز به انجام آزمایش مجدد نبوده و بعد از اعلام نتیجه، گواهی صادر می شود.

نحوه دریافت گواهی عدم اعتیاد

در بخش های قبل، به این سوال پاسخ دادیم که گواهی عدم اعتیاد چیست و مراحل دریافت آن را توضیح دادیم و گفتیم که در یک سری از فعالیت های اداری و اجتماعی، مانند دریافت گواهینامه، استخدام و دریافت جواز کسب ارائه گواهی عدم اعتیاد، ضروری می باشد. بنابراین، در این بخش، قصد داریم، نحوه دریافت گواهی عدم اعتیاد را توضیح دهیم.

نحوه دریافت گواهی عدم اعتیاد، بدین صورت بوده که شخص متقاضی باید به یکی از آزمایشگاه ها یا خانه های بهداشت، در سراسر کشور مراجعه کرده و آزمایش عدم اعتیاد انجام دهد.

بعد از انجام آزمایش، فرد متقاضی باید منتظر پاسخ از جانب آزمایشگاه باشد. اگر جواب، منفی باشد، اثبات می گردد که فرد به هیچ مواد مخدري اعتیاد نداشته و گواهی عدم اعتیاد برای او صادر می گردد که این گواهی، در برخی خانه های بهداشت و آزمایشگاه ها باید به صورت رایانه ای ثبت شود. اما اگر جواب مثبت باشد، بعد از گذشت مدت زمان معینی، از او مجدداً آزمایش به عمل می آید که اگر جواب آزمایش بعدی نیز مثبت باشد، اعتیاد فرد اثبات شده و گواهی برای وی صادر نمی شود

گفتار چهارم: موارد قابل تشخیص پزشکی قانونی در حوزه امور جنسی

برای اینکه به این سوال پاسخ دهیم که در حوزه امور جنسی، پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند، لازم است تا به معرفی موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، در این حوزه بپردازیم. موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، در حوزه امور جنسی، (نظری، فاطمه، ۱۳۹۷) عبارتند از:

۱- تشخیص رابطه نامشروع و تجاوز: در مواردی که فردی، اقدام به برقراری رابطه نامشروع و زنا نموده یا اینکه از سوی شخص دیگری، مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، یکی از موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، تعیین هویت فرد مقابل یا متجاوز، با استفاده از آثار باقی مانده در اندام تناسلی فرد بوده که البته تنها تا چند ساعت بعد از ارتکاب عمل، قابل انجام می باشد.

۲- تشخیص باکرگی: در مواردی که دعوای فسخ نکاح، به علت عدم اطلاع زوج از باکره نبودن زوجه مطرح شده یا اینکه، در هنگام طلاق، زوجه باکره بوده و بنابراین، طلاق از نوع طلاق بائن غیر مدخوله می باشد، پزشکی قانونی، به معاینه متقاضی پرداخته و وضعیت باکرگی وی را مشخص می کند.

۳- ترنس سکشوال اختلالی است که افراد مبتلا به آن علی رغم نداشتن مشکل در اندام جنسی خود، به لحاظ روحی به جنسیت مخالف تعلق دارند. بر اساس قانون حمایت خانواده، صدور مجوز برای عمل تغییر جنسیت در صلاحیت دادگاه خانواده است که متقاضیان یعنی افراد ترنس سکشوال باید ابتدا روند قانونی و پزشکی تغییر جنسیت را انجام دهند تا بتوانند عمل تغییر جنسیت را انجام داده و نام خود را تغییر دهند.

امروزه بر خلاف گذشته تغییر جنسیت توسط افرادی که به لحاظ پزشکی دچار اختلالاتی هستند، رواج بیشتری یافته است. کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در طول سال های اخیر عمل های جراحی متعددی بر روی افراد ترا جنسیتی یا ترنس سکشوال انجام می شود تا بتوانند به هویت دلخواه خود دست پیدا کنند. (عیسی زاده، ۱۳۹۸)

آنچه که برای این دسته از افراد مهم است، این است که روند قانونی و روند پزشکی عمل تغییر جنسیت به چه صورت است و اگر قصد داشته باشند که اقدام به عمل تغییر جنسیت و تطبیق جنسیت خود با تمایلات خود نمایند چه اموری را به لحاظ قانونی و پزشکی باید انجام بدهند؟

برای پاسخ دادن به سوال فوق، در ادامه این پایان نامه به بررسی این مطالب می پردازیم که روند قانونی و پزشکی تغییر جنسیت به طور کلی چیست و شرایط خاص پزشکی قانونی برای تایید تغییر جنسیت افراد ترنس به وجود می آورد. به لحاظ قانونی، انجام دادن عمل تغییر جنسیت در ایران امکان پذیر می باشد و هر فردی که دچار اختلال ترنس باشد می تواند مجوز تغییر جنسیت خود را با داشتن شرایطی، از دادگاه تقاضا کند.

به استناد بند ۱۸ ماده ۴ قانون حمایت خانواده، درخواست مجوز برای عمل تغییر جنسیت افراد ترنس سکشوال یک موضوع کاملاً پذیرفته شده است که در صلاحیت دادگاه خانواده می باشد. در ارتباط با روند قانونی دریافت مجوز تغییر جنسیت باید گفت ابتدا شخص متقاضی می بایست به یکی از دفاتر خدمات الکترونیک قضایی مراجعه نماید و به طرفیت دادگاه خانواده، دادخواست صدور مجوز تغییر نام و تغییر جنسیت نماید. (ماده ۴، مصوب ۱۳۹۱) در این مرحله، قاضی دادگاه برای اطلاع از جنبه های تخصصی موضوع، پرونده فرد ترنس سکشوال را به پزشکی قانونی ارجاع می دهد تا پزشکی قانونی، متقاضی را ابتدائاً به یک روانپزشک ارجاع دهد تا زیر نظر وی مراحل درمانی و تشخیصی لازم را طی کند.

پس از اینکه پزشکی قانونی در خصوص اختلال ترا جنسیتی فرد، به تشخیص رسید، می بایست نظریه خود را به پزشکی قانونی ارائه نماید و لزوم یا عدم لزوم انجام عمل تغییر جنسیت را خطاب به پزشکی قانونی ارائه نماید.

در این مرحله پزشکی قانونی نیز نظریه خود را به انضمام نظریه روانپزشک صلاحیتدار به قاضی دادگاه ارائه می دهد و نظر خود مبنی بر لزوم یا عدم لزوم تغییر جنسیت به لحاظ پزشکی و تخصصی را به قاضی ارائه می نماید و قاضی با عنایت به آن، حکم قانونی لازم مبنی بر تغییر جنسیت را صادر می نماید که با استناد به آن تغییر نام کوچک امکان پذیر خواهد شد.

لازم به ذکر است که برخی افراد سابقاً دوره های روان درمانی و تشخیصی را نزد یک روان پزشک طی کرده اند. در این صورت، می توانند با استناد به نظریه روان پزشک خود مبنی بر اختلال تراجنسیتی دادخواستی تنظیم و نظریه پزشک را ضمیمه دادخواست خود نمایند.

در این صورت دیگر نیازی به گذراندن دوره درمانی نزد روان پزشک نیست و قاضی دادگاه خانواده پرونده فرد را به پزشکی قانونی ارجاع می دهد و پس از اینکه پزشکی قانونی پرونده متقاضی تغییر جنسیت را تایید نمود، آن را به قاضی دادگاه ارجاع می دهد تا حکم یا مجوز تغییر جنسیت و تغییر نام فرد را صادر نماید. (خلقی، ۱۳۹۸)

گفتار پنجم موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی در حوزه امور روانپزشکی

موارد قابل تشخیص پزشکی قانونی در حوزه امور روانپزشکی شامل خدمات متعددی می گردد که لازم است به طور جداگانه، مورد بررسی قرار گیرد. لذا، در این بخش، به این سوال پاسخ می دهیم که در حوزه امور روانپزشکی، پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند.

تعیین وضعیت حجر: حجر، به این معنی است که فرد، به دلیل عدم بلوغ، جنون یا عدم رشد (سفاهت) از توانایی ذهنی یک انسان عادی، برخوردار نبوده و قادر به اداره امور مالی و غیر مالی خود نمی باشد. در مواردی که در دعاوی حقوقی یا کیفری، یک نفر، مدعی حجر خود یا دیگری می شود، هم چنین، در مواردی که شخصی، قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال، مدعی است که دارای رشد بوده و می تواند امور مالی خود را مستقلاً انجام دهد، فرد مورد نظر، به منظور تعیین وضعیت عقلی، به پزشکی قانونی فرستاده می شود.

صدور مجوز تغییر جنسیت: در مواردی که یک شخص ترنس، درخواست تغییر جنسیت خود را به دادگاه خانواده ارائه می کند، یکی از شرایط ضروری صدور حکم تغییر جنسیت، مجوز پزشکی قانونی، جهت اطمینان از ترنس بودن فرد از نظر روانی می باشد.

صدور مجوز سقط جنین: در موارد مجاز و قانونی سقط جنین، به منظور بررسی وضعیت روانی مادر و موافقت یا عدم موافقت با سقط جنین، لازم است تا متقاضی، به پزشکی قانونی، فرستاده شده و وضعیت روانی وی تحلیل و تعیین شود. مسائل حقوقی و کیفری شامل مسائل حقوقی که به قوانین مدنی مربوط می شود یا قوانین حقوق خانواده از جمله موارد مراجعه به روانشناسان پزشکی قانونی می باشد. به عنوان مثال فردی به دادگاه مراجعه کرده و اظهار داشته است که بر اثر بیماری روانی اقدام به ارتکاب جرمی کرده و وظیفه آنان این است که با بررسی و انجام تست های روانشناسی اعلام کنند که آیا فرد به دلیل اختلال و مشکلات روانی دست به انجام این کار زده است یا خیر. یا در موردی دیگر برخی افراد معاملات مالی را با استناد به این موضوع نقض می کنند که ما به بیماری روانی مبتلا هستیم یا اینکه همسری ادعا می کند به دلیل بیماری شوهرش نمی تواند زندگی را با او ادامه دهد که صحت این ادعاها با کارهای کارشناسی و انجام تست های روانی امکانپذیر است. سوال قابل تامل این است که چه کسانی وجه گروهی میتوانند به مراکز روانشناسی قوه قضاییه مراجعه کنند، جواب این سوال در حالت پرسش و پاسخ داده می شود: (پایگاه علمی میگنا، ۱۳۹۸)

* آیا فردی که می خواهد اهدای عضو انجام دهد نیز نیازمند انجام تست های روانشناسی است؟

بله، در زمان معاینات این افراد کارشناسان به این موضوع توجه می‌کنند که آیا فرد از روی آگاهی کامل اقدام به انجام این تصمیم گرفته یا اینکه بر اساس تحمیل یا احساسات این کار را انجام می‌دهد.

*نوجوانان زیر ۱۸ سالی که تقاضا دارند در زندگی‌شان استقلال مالی داشته باشند نیز توسط کارشناسان تحت معاینات روانشناسی قرار می‌گیرند؟

بله، این یکی دیگر از اقدامات کارشناسان حوزه روانشناختی قوه قضاییه است و باید معاینات روانپزشکی بر روی این افراد صورت گیرد تا مشخص شود که فرد توانایی ذهنی و روانی انجام معاملات و استقلال فردی را دارد یا خیر.

*تشخیص مصرف الکل یا مواد مخدر توسط مجرم چگونه انجام می‌شود؟

ممکن است فردی در زمان اعلام جرم اعلام کند که الکل مصرف کرده است و ما با انجام آزمایش‌ها میزان الکل موجود در خون را بررسی کرده و نتایج را اعلام می‌کنند، بررسی سوابق و بیماری‌های قبلی نیز کمک زیادی به تشخیص بیماری افراد می‌کند و رفتار بیمار را بررسی می‌کنند و اگر شخصی بیماری ادواری داشته باشد با تطابق نوع جرم با رفتارهای اخیر وی اعلام می‌کنند که وقوع جنایت به دلیل بیماری بوده یا خیر.

مطالعه پرونده افراد، طرز رفتار، انگیزه فردی و واکنش‌های پس از تکمیل جنایت نیز از جمله مؤلفه‌هایی هستند که با قرار گرفتن در کنار یکدیگر می‌توانند به این نتیجه برسانند که فرد در زمان ارتکاب جرم دچار چه حالت روانی بوده است.

* آیا عموم قاتلان یا مجرمان به بیماری روانی مبتلا هستند؟

در مواقعی که قتل‌هایی صورت می‌گیرد برخی اعلام می‌کنند که قاتل حتماً مشکل روانی داشته یا اینکه به جنون مبتلا بوده است اما واقعیت این است که بسیاری از جنایات تحت تأثیر بیماری روانی اتفاق نمی‌افتد و به عبارتی می‌توان گفت که آمار جنایت در بیماران روانی بالاتر از افراد عادی نیست. عموم مردم این تصور را دارند که عموم مردم دست به جنایت و آدم‌کشی می‌زنند در صورتی که اینگونه نیست و هر روزه با تعداد زیادی مجرم مواجه هستیم که دست به قتل، آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه، زورگیری، تجاوز به عنف و ... مواجه هستیم که ۹۰ درصد آنها بیماری روانی نداشته‌اند.

بیماران روانی بیشتر از سایر افراد جامعه مرتکب جرائم خشونت‌آمیز نمی‌شوند اما وقتی اعلام می‌کنیم که فردی در زمان جنایت بیماری روانی نداشته است منظورمان این است که وضعیت روانی او در حدی نبوده که مسؤول رفتار خودش نباشد. از نظر علمی و منطقی هر جرمی به خصوص جرایم خشن مانند آدم‌کشی در حالت عادی اتفاق نمی‌افتد، اما این موضوع به معنی اینکه فرد بیماری روانی است نیست. این موضوع در حالت غیرعادی روانی رخ می‌دهد که برای هر کسی ممکن است پیش بیاید. هر انسان معمولی که خشم و نفرتش به حدی برسد که مرتکب قتل شود حالت عادی نداشته اما این که فرد از کار خود آگاهی دارد و نتیجه عمل خود را می‌داند برای ما و دادگاه

اهمیت دارد. در واقع رفع مسئولیت فقط برای مواقعی است که فرد نمی‌داند اقدامی که انجام داده مجرمانه بوده و دارای مجازات است یا خیر و این وضعیت در بیماران روانی بسیار کم رخ می‌دهد.

* مشکلات روانی عامل سلب مسئولیت افراد از ارتکاب جرم نیست.

* آیا مشکلات روانی باعث سلب مسئولیت افراد از ارتکاب جرم می‌شود؟

برای پاسخ دادن به این سوال دو موضوع را باید از یکدیگر تفکیک کنیم، مشکلات روانی و اختلالات روانی که رفع مسئولیت می‌کنند با یکدیگر تفاوت دارند عموم مردم جامعه از مشکلات روانی رنج می‌برند به طور مثال فردی توانایی پایینی در کنترل رفتار خود دارد و بلافاصله عصبانی می‌شود و فرد دیگری نمی‌تواند راحت و آسوده بخوابد. یا اینکه ممکن است شخص دیگری بسیار پرحرف باشد یا ارتباطش با مردم محدود است. این‌ها در دسته مشکلات روانی قرار می‌گیرند و در کتب روانپزشکی برای تمام این مشکلات اسامی در نظر گرفته شده است.

ممکن است این مشکلات روانی نیاز به درمان داشته باشند. به طور مثال فردی که نمی‌تواند شب‌ها بیش از ۲ الی ۳ ساعت راحت بخوابد می‌تواند با مراجعه به روانپزشک درمان شود اما این‌ها عاملی برای ارتکاب جرم و ناآگاهی از نحوه مجازات نیستند. در روانپزشکی ما به دنبال اختلالاتی هستیم که مسئولیت فرد را متفی می‌کند.

به طور مثال قاضی به دنبال این است که بداند آیا فردی که جرمی را انجام داده به دلیل بیماری شدید اقدام به انجام این کار کرده یا نه و در صورتی که مجرم بیماری شدیدی داشته باشد نحوه صدور رای متفاوت است. حذفاصل مشکل روانی تا بیمار روانی که مسئول عمل خود نیست، یکسری اختلالات روانی قرار دارند که از حد مشکل روانی فراتر است به طور مثال فرد بسیار افسرده است و به فکر خودکشی است اما در عین حال غیرمسئول نیست و می‌داند کارش چه عواقبی در پی دارد. در این موارد اعلام می‌کنیم که فرد بیماری روانی دارد اما مسئول عمل خود نیز هست. بسیاری از معاینات ما روی این حیطه این بیماران تمرکز دارد. بیمارانی که مشکل‌شان فراتر از اختلال روانی است و در حدی نیست که اعلام کنند مسئولیت اعمال خود را نمی‌توانند به عهده بگیرند.

در روانپزشکی اینگونه نیست که اعلام کنیم هر فردی اختلال روانی دارد دیوانه است به عبارتی در اصطلاحات روانپزشکی جنون و دیوانگی وجود ندارد و این اصطلاحات عرف مردم است.

* آیا در زمان قتل قاتلان از انگیزه خود آگاهی دارند؟

در تمام پرونده‌های جنایی انگیزه و تصمیم اولیه توسط روانپزشکان در نظر گرفته می‌شود اینکه فرد نسبت به جنایت خود آگاه است موضوعی است که توسط کارشناسان بررسی می‌شود اما باید گفت وقتی فردی دست به قتل می‌زند که در شرایط بحرانی قرار داشته و حتی میزان خشم او به قدری بوده است که به التماس‌های مقتول توجهی نمی‌کند.

طبیعی نبودن شرایط به معنای بیماری روانی نیست؛ در مواردی مانند قتل همسر از جمله مواردی هستند که خشم و نفرت به حدی می‌رسد که فرد اقدام به جنایت می‌کند و در بسیاری از جنایات نیز شاهد همین اتفاقات هستیم. ما

موارد را از این منظر بررسی می‌کنیم که آیا از لحاظ منطقی فرد این احتمال را می‌دهد که ممکن است با به دست گرفتن اسلحه منجر به قتل شود یا خیر که معمولاً پاسخ ما به طور قطع بله است؛ چون نتایج کارشناسی نشان می‌دهد که فرد آگاهی لازم را از انجام این عمل دارد.

* جنون آنی به چه معناست؟

جنون آنی به این معناست که فرد از گذشته هیچ سابقه بیماری نداشته و در لحظه جنایت به حد جنون رسیده است و مرتکب جنایتی شده و پس از انجام جنایت نیز هیچ مشکلی ندارد و با استناد به این موضوع فرد به زندان نمی‌رود و مجازات نمی‌شود که استفاده از این استدلال توسط دادگاه‌ها منطقی نیست به دلیل اینکه مقوله‌ای به نام جنون آنی در روانپزشکی وجود ندارد. (قایمی نصیر، ۱۳۹۶)

* استفاده از این موضوع با توجه به غیر علمی بودن آن در دادگاه‌ها صحیح است؟

صابری: جنون آنی در دفاعیات کشورهای غربی مدت زیادی است که استفاده نمی‌شود و از سال ۲۰۰۰ به بعد در کشور آمریکا نیز به دفاعیات جنون آنی استناد نمی‌شود و اکثر قضات این موضوع را قبول نمی‌کنند.

در روانپزشکی اختلال کنترل تکانه را داریم که نزدیک به مفهوم جنون آنی است ممکن است افرادی در کنترل رفتار پرخاشگرانه خود دچار نقص باشند اما این موضوع با جنون آنی متفاوت است و این افراد مسئولیت کیفری دارند و من امیدوارم روزی در دادگاه‌ها شاهد این موضوع باشیم که ارائه دفاعیه جنون آنی مورد پذیرش قرار نگیرد به دلیل اینکه از لحاظ منطقی و علمی این موضوع مورد تأیید نیست

از لحاظ علمی ممکن است توانایی کنترل خشم به دلیل بیماری مختل شده باشد و فرد جرمی را انجام دهد اما در این نوع موارد نیز بیماری قبلی فرد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

* تأثیر مصرف موادمخدر بر سلامت روان چگونه است؟

به طور قطع مصرف موادمخدر منجر به بروز رفتارهای پرخاشگرانه می‌شود اما بیشترین مجرمانی که اقدام به جنایات شدید زده‌اند مصرف‌کنندگان شیشه هستند و پشت سر مصرف شیشه بیشترین جرم قرار دارد. شیشه ماده مخدر محرک است و منجر به توهم افراد می‌شود همچنین مصرف کوکائین و ال‌اس‌دی در موارد بعدی قرار دارند اما به دلیل اینکه دسترسی به آنها دشوار است کمتر شاهد وقوع جرم به دلیل مصرف این موادمخدر هستیم. ارتکاب جرم در مصرف‌کنندگان تریاک و هروئین زیاد بالا نیست و معمولاً این افراد دچار جرایمی مانند کیف‌قاپی، سرقت خودرو و سایر جرایم دیگر می‌شوند. اما مصرف‌کنندگان شیشه به دلیل توهم جنایات سنگینی را مرتکب می‌شوند.

* آیا پزشکی قانونی می‌تواند در آزمایش‌های خود مصرف شیشه را تشخیص دهد؟

بله، به طور حتم پزشکی قانونی می‌تواند این موضوع را تشخیص دهد حتی در مواقعی که ۱۰ روز از وقوع جرم گذشته آنان می‌توانند با انجام مصاحبه حدس محکمی را بدست آورند که فرد مصرف‌کننده شیشه بوده است.

گفتار ششم: موارد قابل تشخیص پزشکی قانونی در حوزه قصور پزشکی

قصور و خطای پزشکی، یکی از موارد شایع تقصیر در کشور ما بوده که به دلیل تخصصی بودن و اهمیت زیاد آن، حتی دادرسی مخصوصی نیز تحت عنوان دادرسی ویژه جرائم پزشکی، جهت رسیدگی به جرایم پزشکی، تاسیس شده است. (قنوتی، ۱۳۹۸)

در پاسخ به این سوال که موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی در حوزه قصور پزشکی چیست و در این حوزه، پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند، باید گفت، بر خلاف تصور عامه، در ارتباط با بحث قصور پزشکی، پزشکی قانونی، صرفاً به خطای پزشک معالج توجه ندارد. در واقع، هنگامی که نوبت به بحث اظهارنظر در مورد قصور پزشکی می‌رسد، پزشکی قانونی، به چهار فاکتور اصلی، توجه کرده و بر اساس این چهار معیار، نظر تخصصی خود را اعلام می‌کند. این چهار فاکتور عبارتند از: فضای محل درمان، کیفیت تجهیزات پزشکی، سیستم بهداشتی درمان و خطا و قصور نیروی انسانی مشارکت‌کننده در فرآیند درمان.

قصور پزشکی به بیان ساده به معنی کوتاهی و اهمال و بی احتیاطی پزشک معالج می‌باشد. یعنی پزشک در درمان و طبابت خود مرتکب خطا شده است. هرگونه فعل مثبت یعنی کاری که پزشک انجام داده است، یا هرگونه ترک فعل یعنی کاری که پزشک انجام نداده است، چنانچه منجر به ورود آسیب به بیمار شود، از مصادیق و انواع قصور یا خطای پزشکی خواهد بود. (همان)

نکته: قصور پزشکی دربردارنده فرض عمد و قصد در تحقق نتیجه مجرمانه نمی‌باشد. یعنی اگر پزشک عامدانه و قاصدانه نسبت به انجام فعلی اقدام نموده باشد، مورد از موارد جنایت عمدی و داخل در احکام قصاص و مواد قانونی مربوط به آن خواهد بود. (قشلاقی، ۱۳۸۰)

قصور پزشک چگونه اثبات میشود؟

قصور پزشکی، یک امری خلاف بر اصل است. اصل بر این است که پزشک مرتکب قصور و کوتاهی و خطا نشده است. پس بیمار باید تحقق این بی احتیاطی یا عدم مهارت را به اثبات برساند. به عبارت دیگر، پرواضح

است که هر گونه ادعایی در هر دعوا و پرونده ای باید وفق قانون و به طرق قانونی با ارائه ادله اثبات دعوا، نزد محکمه به اثبات برسد. قصور پزشکی نیز از این قاعده پیروی میکند. اثبات قصور و اهمال پزشک در پرونده کیفری توسط نظریات کارشناسی پزشکی قانونی و کمیسیون نظام پزشکی علاوه بر سایر ادله و شواهد و قرائن صورت می‌پذیرد. (قشلاقی، ۱۳۸۰)

بعنوان مثال بیمار کلیه اوراق و محتویات تحت درمان بودن خویش، یعنی سابقه پرونده پزشکی خود را به همراه فیش های واریزی به حساب دکتر یا اوراق مربوط به بستری بودن در بیمارستان و حتی تصاویر قبل از عمل و بعد از عمل خود، خصوصاً در عمل های زیبایی مانند ابدومینوپلاستی و لیپوماتیک، را ضمیمه شکایت از پزشک نموده است. و سپس وفق دستور مقام قضایی جهت معاینه و تعیین میزان قصور پزشکی و نوع و میزان آسیب وارده و عارضه ایجاد شده، به پزشکی قانونی ارجاع داده میشود.

***انواع مجازات ناشی از قصور پزشکی شامل چه مواردی میشود؟**

آیا با اثبات قصور و کوتاهی پزشکی، یا اثبات عدم صلاحیت وی، پزشک عهده دار جبران آسیب وارده میگردد؟

قانون چه تمهیداتی را برای جبران خسارت و آسیب وارده بر بیمار و پرداخت دیه در حق او در نظر گرفته است؟

خوب است بدانید در کلیه پرونده هایی که پزشک بعنوان مرتکب جرم غیر عمد ایراد صدمه بدنی به بیمار شناخته میشود، پرداخت دیه در حق شاکی از موارد لاینفک مجازاتهای قانونی مربوطه میباشد. ولیکن برخی از موارد دربردارنده تخلف انتظامی پزشک نیز میباشد. که مجازاتهای مقرر قانونی خویش را در پی دارد.

مواردی از قبیل: توبیخ کتبی با درج در پرونده پزشک، تعلیق پروانه طبابت ایشان به طور موقت و مدت محدود، منع از اشتغال و طبابت در شهر خاص، ابطال پروانه و غیره مجازاتهای ناشی از تخلفات انتظامی پزشکان است که ممکن است در پرونده کیفری، نتوان قصور پزشکی مشتکی عنه را اثبات نمود ولیکن عمل و فعل وی وفق قوانین سازمان نظام پزشکی، تخلف محسوب شود

قصور پزشکی چه حکمی دارد؟

هنگامیکه بیمار به دلیل قصور و بی مبالائی پزشکی، دچار آسیب صدمه و نتیجه زیانبار و عارضه میگردد، نسبت به تنظیم شکواییه و اقامه دعوا علیه پزشک متخلف اقدام مینماید. در رونده پرونده کیفری خود، چه راسا چه توسط وکیل پزشکی، نسبت به محکوم نمودن و مسئول شناختن پزشک اقدامات قانونی لازمه را انجام میدهد. که نوع و میزان قصور پزشکی را مشخص و معین مینماید. (قشلاقی، ۱۳۸۰)

گفتار هفتم : موارد قابل تشخیص پزشکی قانونی در حوزه تشخیص هویت

برای اینکه به این سوال پاسخ دهیم که در حوزه تشخیص هویت، پزشک قانونی چه چیزهایی را مشخص میکند، لازم است تا به معرفی موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، در این حوزه بپردازیم. موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی، در حوزه تشخیص هویت، عبارتند از:

تعیین هویت و وابستگی نسبی افراد: گاهی در مواردی همچون، تصادفات دسته جمعی یا قتل، هویت فرد یا افراد کشته شده، مشخص نمی باشد؛ یا اینکه در مواردی، مانند فرزندخواندگی، وابستگی نسبی فرد(پدر و مادر واقعی وی) معلوم نیست. در این موارد، انجام آزمایش و تعیین هویت و وابستگی نسبی فرد، از موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی می باشد. (گودرزی، کیانی، ۱۳۸۹)

تعیین سن افراد: سن فرد نیز از جمله ویژگی های مشخص کننده هویت وی می باشد. در مواردی که فرد، بنابر دلایلی، ادعا دارد که سن او کمتر یا بیشتر از سن درج شده در شناسنامه است، می تواند برای تغییر سن اقدام نماید که در این موارد، تعیین سن واقعی فرد، بر عهده پزشکی قانونی می باشد. (همان)

*کم کردن و تغییر سن شناسنامه و مراحل قانونی آن

اصل بر آن است که امکان تغییر سن شناسنامه وجود ندارد، اما در برخی موارد این امکان برای افراد پیش بینی شده است. اگر اختلاف تغییر سن کمتر از ۵ سال باشد، مرجع صالح، دادگستری و دادگاه حقوقی محل سکونت متقاضی می باشد؛ اما در اختلاف بیش از ۵ سال، رسیدگی در صلاحیت کمیسیون تشخیص سن است. نحوه و مراحل قانونی کم کردن و تغییر سن شناسنامه با توجه به مرجع صالح برای رسیدگی، متفاوت خواهد بود.

طبق قانون، تاریخ تولد هر کس باید اعلام و ثبت رسمی شود. شناسنامه، یک سند رسمی است که همراه با تولد نوزاد، توسط سازمان ثبت احوال کشور صادر می گردد، تاریخ تولد یکی از مشخصات هویتی مهم افراد است که در شناسنامه درج می شود. برای حفظ اعتبار اسناد سجلی، امکان تغییر تاریخ تولد، در این اسناد وجود ندارد.

اما ممکن است افرادی ادعا کنند که سن واقعی آنها در شناسنامه درج نشده است و باید تغییر کند. تغییر سن شناسنامه، یک اقدام استثنائی است که فقط در صورتی امکان پذیر است که مدعی، دلایل کافی و قابل قبولی برای اثبات ادعایش داشته باشد. برای مثال، اینکه بتواند ثابت کند، شناسنامه متعلق به برادر یا خواهر بزرگتر او است که قبل از به دنیا آمدن وی از دنیا رفته است

*امکان کم کردن و تغییر سن شناسنامه

به موجب ماده واحده "قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها" که در سال ۱۳۶۷، به تصویب شورای نگهبان رسید، "از تاریخ تصویب این قانون، تغییر تاریخ تولد اشخاص ممنوع است." بنابراین، اصل بر آن است که امکان تغییر سن شناسنامه افراد، وجود ندارد. (موصوبات مجلس شورا، ۱۳۶۷)

اما برای برخی از افراد، در صورتی که بتوانند با ارائه دلایل کافی، تفاوت سن شناسنامه با سن واقعی شان را ثابت کنند، کم کردن سن شناسنامه یا زیاد کردن آن ممکن است. به موجب تبصره این قانون، هر فرد، تنها یک مرتبه، در طول عمر خود می تواند اقدام به تغییر سن شناسنامه اش کند. تعیین مرجع صالح، برای تغییر سن شناسنامه، بستگی به این موضوع دارد که میزان تفاوت سن واقعی و سن شناسنامه، چه قدر است.

*مرجع صالح برای کم کردن و تغییر سن شناسنامه

تغییر سن که شامل کم کردن و یا افزایش آن است، در دو مرجع، رسیدگی می شود. تعیین مرجع صالح برای کم کردن و تغییر سن شناسنامه، با توجه به میزان تفاوت سن شناسنامه و سن واقعی فرد متقاضی، متفاوت بوده که طبق توضیحات زیر می باشد:

تغییر سن شناسنامه، در صورتی که تفاوت سن شناسنامه و سن واقعی، بیش از ۵ سال باشد

در این حالت، به موجب تبصره قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها، رسیدگی به این پرونده، در صلاحیت کمیسیونی تحت عنوان "کمیسیون تشخیص سن" است. این کمیسیون، از فرماندار یا بخشدار، رییس

اداره ثبت احوال محل، پزشک منتخب، مدیر عامل سازمان بهداری استان و رئیس شورای اسلامی شهر یا بخش تشکیل شده است. ریاست این کمیسیون با قاضی محل است.

تقاضای فرد، در این کمیسیون بررسی می شود و در صورتی که دلایل او مثل استشهاد نامه، برگه ولادت و غیره، مورد قبول قرار گیرد و پزشک کمیسیون نیز تفاوت سنی را تایید کند، فرد می تواند برای تغییر سن در شناسنامه اقدام نماید. بررسی اعتراض به رایی که در این کمیسیون صادر می شود، در صلاحیت دیوان عدالت اداری است. تغییر سن شناسنامه در صورتی که تفاوت سن شناسنامه و سن واقعی، کمتر از ۵ سال باشد

در این حالت، فرد باید به دادگستری رجوع کند. رسیدگی به این موضوع، در صلاحیت دادگاه حقوقی محل سکونت متقاضی است. فرد متقاضی، باید با ارائه دادخواستی، خواسته خود مبنی بر تغییر سن شناسنامه، را مطرح کند. ثبت و تنظیم دادخواست، باید توسط یکی از دفاتر خدمات قضایی، صورت بگیرد. نکته مهم در این مورد، این است که قانون، اجازه اقامه دعوی در محل اقامت متقاضی را داده است و نه محل صدور شناسنامه را. اعتراض به رایی که در این دادگاه صادر می شود، در دادگاه تجدیدنظر مورد بررسی، قرار می گیرد. در هر دو حالت گفته شده، در بالا، فرد می تواند، هم تقاضای افزایش سن شناسنامه و هم تقاضای کم کردن سن شناسنامه را مطرح نماید.

*نحوه و مراحل قانونی کم کردن و تغییر سن شناسنامه

همان طور که در بخش قبل توضیح دادیم، مرجع صالح برای رسیدگی به موضوع تغییر سن شناسنامه، با توجه به میزان تغییر سن متفاوت است. اگر میزان تغییر سن کمتر از ۵ سال باشد، مرجع صالح، دادگستری و دادگاه حقوقی محل سکونت متقاضی می باشد. فرد متقاضی تغییر سن در این شرایط، باید به یکی از دفاتر خدمات قضایی مراجعه کرده و دادخواست خود را مبنی بر تغییر سن، تنظیم کرده و به ثبت برساند. برای طرح دادخواست به چهار مدرک اصلی شناسنامه، کارت ملی متقاضی، استشهادیه و گواهی ولادت (اگر موجود باشد) نیاز است.

اما اگر فرد متقاضی، مدعی باشد که اختلاف واقعی سن او با شناسنامه اش بیش از ۵ سال است، باید با ارائه مدارک لازم، به اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه مراجعه کند. در این حالت، باید چهار مدرک، دال بر اختلاف سنی مذکور، به اداره ثبت احوال ارائه شود؛ این چهار مدرک، شامل شناسنامه و کارت ملی فرد متقاضی، استشهادیه، برگه ولادت و یا مدرکی مبنی بر اشتباه کارمند ثبت احوال باشد.

پس از انجام مراحل اداری، تاریخ تشکیل و بررسی پرونده تغییر سن، به متقاضی اعلام می شود. بر اساس ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها، یک کمیسیون برای رسیدگی به این پرونده تشکیل می شود. حضور در این کمیسیون، برای فرد متقاضی، الزامی نیست. اما ممکن است، برای بررسی بیشتر پرونده به کمیسیون پزشکی نیاز باشد.

باید به این نکته اشاره شود که رای صادره از دادگاه در خصوص تغییر سن کمتر از ۵ سال، قابل اعتراض بوده و بررسی این اعتراض، در دادگاه تجدید نظر انجام می گیرد. اما بررسی اعتراض متقاضی پرونده ای که خواستار تغییر سن بیش از ۵ سال است، در صلاحیت دیوان عدالت اداری می باشد.

گفتار هشتم: آزمایش های پزشکی قانونی در حوزه خانواده برای طلاق

آزمایش پزشکی قانونی برای طلاق یکی از مراحل الزامی و اجباری در انواع طلاق می باشد. علت مراجعه و معاینه زنان در پزشکی قانونی برای گرفتن گواهی عدم بارداری یا گواهی بکارت با پرداخت هزینه های مربوطه می باشد. طبق رویه قانونی دادگاه ها، امکان طلاق بدون اخذ گواهی از پزشک قانونی وجود ندارد و ارائه این گواهی در صدور حکم دادگاه و ثبت طلاق موثر است.

انجام دادن مراحل طلاق نیازمند طی تشریفات است که عمدتاً در قوانین مربوطه همچون قانون مدنی و قانون حمایت خانواده تعریف شده اند. به عنوان مثال اولین مرحله ثبت دادخواست طلاق و مراجعه به دادگاه جهت صدور حکم می باشد و پس از اخذ رای دادگاه می بایست آن را به محضر ارائه نمود تا ثبت طلاق انجام گیرد. همچنین انجام مراحل مشاوره طلاق یا داوری در طلاق نیز طبق قانون در مواردی الزامی است.

اما یکی دیگر از مراحل طلاق، انجام آزمایش پزشکی قانونی می باشد. علت مراجعه و معاینه زنان در پزشکی قانونی برای تعیین وضعیت دوشیزگی و بارداری زن می باشد و چه درخواست طلاق از طرف مرد یا زن بوده و چه به صورت طلاق توافقی باشد، انجام دادن آن الزامی است. به کرات این سوال مطرح می شود که آیا امکان طلاق بدون مراجعه به پزشکی قانونی وجود دارد؟

در این پایان نامه قصد داریم این موضوعات را مورد بررسی قرار دهیم که آیا آزمایش پزشکی قانونی برای طلاق الزامی است؟ علت مراجعه و معاینه زنان در پزشکی قانونی برای طلاق چیست؟ آیا امکان طلاق بدون آزمایش پزشکی قانونی وجود دارد؟ هزینه آزمایش پزشکی قانونی برای طلاق چقدر است؟

*لزوم آزمایش پزشکی قانونی برای طلاق

زمانی که زن و مردی قصد داشته باشند از هم طلاق بگیرند، باید اقداماتی را به عنوان مقدمه انجام دهند تا دادگاه بتواند حکم طلاق صادر کند. یکی از این اقدامات، در کنار مراجعه به مشاوره طلاق، انجام آزمایش های پزشکی قانونی برای طلاق می باشد که معمولاً از طرف خانم ها انجام می گیرد و برای تشخیص بارداری، دوشیزه بودن، عیوب زنان در فسخ نکاح و مسائلی از این قبیل انجام می شود. (استادی، ۱۳۸۸)

البته انجام آزمایش های پزشکی قانونی ممکن است دلایل متعددی داشته باشد و حتی شامل انجام آزمایش پزشکی قانونی برای مردان نیز بشود؛ به عنوان نمونه زمانی که زن ادعا می کند که شوهرش دچار جنون شده و به بیماری روانی مبتلاست، می بایست شوهر برای انجام آزمایش پزشکی قانونی مراجعه کند تا زن بتواند طلاق بگیرد. همچنین است در مواردی که عیب و نقصی همچون عقیم بودن در مرد وجود داشته یا یکی از موارد فسخ نکاح در مرد ایجاد شده باشد. (همان)

لذا به طور کلی، زمانی که تشخیص یک موضوع پزشکی و یا روان پزشکی برای صدور حکم طلاق الزامی است، از آنجا این موارد از موارد قابل تشخیص در پزشکی قانونی بوده، طرفین یا یکی از آنها می بایست حتماً پس از ارجاع قاضی دادگاه، به پزشکی قانونی مراجعه نمایند و گواهی صادره توسط پزشکی قانونی را کسب کرده و به

دادگاه ارائه نمایند تا دادگاه با ملاحظه آن بتواند رای مقتضی صادر کند ؛ لذا عمدتاً آزمایش پزشکی قانونی برای طلاق الزامی است که در ادامه ، لزوم این مراجعه را بیشتر توضیح خواهیم داد.

* علت مراجعه و معاینه زنان در پزشکی قانونی برای طلاق

در قسمت قبل اندکی در مورد لزوم مراجعه به پزشکی قانونی برای طلاق توضیح دادیم ؛ با این حال ممکن است این سوال مطرح شود که در چه مواردی مراجعه به پزشک قانونی برای طلاق الزامی است و در واقع ، علت مراجعه و معاینه زنان در پزشکی قانونی برای طلاق چه مواردی را شامل می شود ؟

ابتدایی ترین علت مراجعه زنان به پزشکی قانونی ، دریافت گواهی عدم بارداری است . دریافت گواهی عدم بارداری یکی از ملزومات مهم صدور حکم طلاق در دادگاه یا ثبت طلاق در محضر بوده و بدون گرفتن این گواهی ، طلاق امکان پذیر نمی باشد . البته اگر زن باردار باشد ، مانعی در طلاق ایجاد نمی شود ؛ صرفاً برای زنانی که در دوران بارداری هستند ، عده طلاق تا پایان دوره بارداری محاسبه شده و تکلیف فرزندان اعم از حضانت یا نفقه آنها نیز در حکم دادگاه مشخص می شود. (ماده ۳۱، قانون حمایت از خانواده)

علاوه بر این ها ممکن است علت مراجعه به پزشک قانونی برای طلاق ، تشخیص دوشیزه بودن یا غیر دوشیزه بودن زوجه به ویژه در طلاق دوران عقد باشد ؛ چرا که تشخیص بکارت یا عدم بکارت در حکم دادگاه برای طلاق تاثیر دارد و اگر زوجه باکره باشد ، حکم طلاق بائن غیر مدخوله می شود و بعداً زن می تواند نام همسر قبلی را از شناسنامه اش حذف کند. (میرچی، ۱۴۰۰)

لازم به ذکر است که برای طلاق گرفتن ، یا زن باید گواهی عدم بارداری خود را ارائه دهد و یا اگر مدعی باکره یا دوشیزه بودن است ، گواهی بکارت را ارائه نماید که این موضوع برای صدور حکم توسط دادگاه الزامی است . البته برای بانوانی که به سن یائسگی (۵۰ سال) رسیده اند ، از آن جهت که امکان بارداری منتفی است ، نیازی به گواهی عدم بارداری و به طریق اولی گواهی بکارت نمی باشد.

علاوه بر این ممکن است که مرد به علت عدم بکارت زوجه مدعی تدلیس یا فریب در ازدواج شود که در این صورت ، باز هم زن برای فسخ نکاح به پزشکی قانونی ارجاع داده می شود و یا حالتی که مرد مدعی وجود عیوب اختصاصی فسخ نکاح در زوجه می باشد ؛ البته فسخ نکاح با طلاق متفاوت است ؛ اما انجام آزمایش پزشکی قانونی در هر دو مورد طلاق و فسخ نکاح مشابه است.

* امکان طلاق بدون آزمایش پزشکی قانونی

در قسمت پیش مهم ترین علت های مراجعه و معاینه زنان در پزشکی قانونی برای طلاق را توضیح دادیم ؛ اما سوال مهم این است که آیا امکان طلاق بدون انجام آزمایش پزشکی قانونی وجود دارد ؟

پاسخ به این سوال منفی است ؛ یعنی اینکه موقع طلاق اگر زن مدعی دوشیزه بودن است ، حتی اگر شوهر هم موافق دوشیزگی همسر خود باشد ، حتماً باید گواهی بکارت خود را به دادگاه ارائه دهد تا دادگاه با ملاحظه آن ،

حکم طلاق صادر کرده و حق و حقوق زن را مشخص کند ؛ چرا که در طلاق قبل از نزدیکی زن تنها مستحق نصف مهریه است . اگر هم رابطه زناشویی ایجاد شده است ، زن باید الزاما گواهی عدم بارداری را ارائه دهد ؛ هر چند بارداری مانعی برای طلاق ایجاد نمی کند ، اما در عده طلاق زن باردار تاثیر گذار است.

البته گفتنی است که برخی از شعب دادگاه های خانواده برای دریافت گواهی عدم بارداری سخت گیری زیادی ندارند و در حکم طلاق ، قید می کنند که محضر دار برای ثبت طلاق باید گواهی عدم بارداری را از زوجین مطالبه نماید . اما این سخت گیری برای زوجه ای که مدعی بکارت است بیشتر بوده و دادگاه صرفا با ملاحظه این گواهی حکم طلاق یا گواهی عدم سازش صادر می کند.

فصل چهارم

بررسی حجیت تجزیه و تحلیل پزشکی در اثبات احکام قضایی

مقدمه:

استفاده از حواس ظاهری، قدیمی ترین وسیله برای پی بردن به مجهولات بوده، ولی با گسترش دانش، ابراز و وسایل دیگری را نیز در اختیار دانشمندان قرار گرفته است، به طوری که امروزه کوچک ترین اجزای ذرات کائنات را که روزگاری تنها در فرضیه های علمی به آنها اشاره میشد، قابل درک کرده و بزرگترین کهکشان ها و اجرام در معرض آزمایش علمی قرارداد است و میلیون ها امر پوشیده از دیدگان را برای نسل حاضر و نسل های آینده مکشوف ساخته است. با چنین دگرگونی هایی که در علم رخ داده، قطعاً فقه و حقوق از تأثیر آن بی نصیب نمانده است. (فتحی پور، ۱۱۱۱ ش). احکام قضایی جامعه صنعتی از پیچیدگی ها و مبهمات خاصی برخوردار است. احکام قضایی به معنای فرمان اجرای حکم شرعی یا وضعی یا موضوع آن دو شیء مخصوص توسط قاضی است نه آنکه از جانب خداوند باشد. (نجفی، ۱۴۲۱ ق).

در این مقاله به اثبات میرسد که تجزیه و تحلیل پزشکی همانند ادله و اماره های است که قطع و یقین برای قاضی ایجاد می کند، لذا مسأله اصلی یا سلول های بنیادین و DNA... این است که آیا می توان اموری مثل آزمایش حجت دانست و از طریق آنها به قطع رسید؟ و اینکه آیا قاضی می تواند به امور پزشکی و کارشناسی که در جریان قضاوت پیش می آید، شناخت داشته باشد یا می تواند اینگونه مسائل را با کمک آزمایشگاه و افراد متخصص حل کند؟

پاسخ به این سؤالات بی شک مستلزم آن است که بپذیریم قضاوت باید با مقتضیات زمان همراه باشد. قاضی می تواند برای بسیاری از مشکلات و مسائل روز با بهره گیری از منابع معتبر اسلام و شیوه قضاوت های امامان و همچنین اندیشه های فقها و اندیشمندان اسلامی، راه حل معقولی پیدا کند. بسیاری از احکام قضایی و فقهی مانند اثبات نسب و شناسایی هویت افراد یا حتی بسیاری از جرائم و جنایت هایی که امروزه در جامعه مطرح است، ضرورت و نیاز پرداختن به آنچه که به عنوان تجزیه و تحلیل پزشکی از آن یاد میشود، را فراهم می سازد، بنابراین هدف از انجام تحقیق با بهره گیری از ادله شرعی و آثار فقها، بحث و بررسی حجیت تجزیه و تحلیل از نگاه فقه و اصول می باشد.

گفتار اول: تعریف کمی و کیفی تجزیه و تحلیل

تجزیه در لغت به معنای جدا کردن و جزء جزء کردن اجزای یک چیز است و تحلیل در لغت به معنای از هم گشودن چیزی است (ابن فارس، ۱۴۱۴ ق). و در اصطلاح به معنای انحلال شیء مرکب به اجزای تشکیل دهنده آن است که در برابر ترکیب بکار می رود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۱ ق). تجزیه و تحلیل از یک منظر به دو نوع تقسیم می شود:

بند اول: تجزیه و تحلیل کمی (تجربی)

در شرایطی کاربرد دارد که مفاهیم از طریق معرف های تجربی و کمی اندازه گیری شده باشد. این نوع تجزیه و تحلیل، یکی از روش های استدلال تجربی در باب فرضیات علمی است که شواهد تجربی را برای ابطال یا قبول راه حل نظری مسأله در اختیار بشر قرار می دهد (ساعی، ۱۱۸۲ ش).

بند دوم: تجزیه و تحلیل کیفی

در تحقیقات کیفی محقق، می تواند از طریق استدلال قیاسی و استقرایی، تمثیل و تشبیه، نشانه یابی و مقایسه و ... که همگی به کمک تفکر و تعقل و منطق صورت می پذیرند، داده های گردآوری شده را ارزیابی و تجزیه و تحلیل کند (حافظ نیا، ۱۱۸۱ ش).

در این مقاله منظور از تجزیه و تحلیل، تجزیه و تحلیل کمی (روش های تجربی) است که در فقه و حقوق کارایی داشته است، زیرا به مصادیقی از صدور حکم بر خورد می شود که نشانگر حجیت تجزیه و تحلیل است.

گفتار دوم: تجزیه و تحلیل پزشکی در فقه و حقوق

برخی از فقها با بکار بردن تعدادی روش ها و معاینات پزشکی کوشیده اند که آنها را در زمره ادله معتبر به حساب بیاورند، از جمله محقق حلی که در فتاوی خود به آزمایش های پزشکی اشارهای داشته است: عنن جز با اقرار زوج یا اقامه بنیه بر اقرار او یا نکول او (از قسم) ثابت نمی شود و اگر (موارد مذکور) نباشد و زوجه ادعای عنن شوهرش را بکند و شوهر انکار نماید، اگر جمع شد به گفته مرد حکم داده می شود و هرگاه سست بر جای ماند، بنفع زوجه حکم داده می شود،

گفتار مرد با تأیید قسم او مرجح است و گفته شده است در آب سرد گذارده می شود (محقق حلی، ۱۴۱۸ ق). از این سخن مشخص می شود که برای اثبات دعوی در قضایای پیچیده، علاوه بر بینه و قسم، میتوان برای کشف حقیقت و رسیدن به واقعیت، به آزمایش ها و معاینات پزشکی هم استناد کرد. از آنجا که پزشکی قانونی و ابزارهای پزشکی مربوط به آن موجب علم و یقین قاضی می گردد، ابتدا به آن پرداخته میشود: منظور از علم قاضی، مطلق علم نیست، بلکه علمی که برای غالب مردم به وجود می آید، یعنی برای اکثر افراد این ادله قاضی، علم حاصل کند، نه اینکه فقط برای قاضی قطع حاصل شود (موسوی بجنوردی، ۱۱۲۳ ش).

منشأ علم باید اسناد مقبول و دستاوردهای علمی و هر چیزی که عرف تحقق علم را در ذهن قاضی مسلم و قطعی می داند، باشد (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۱ ق).

کشف واقع در علم قاضی مستند به خود علم است که ذاتاً ارائه دهنده واقع است (البته طبق نظر مشهور فقه ای شیعه، علم قاضی می تواند منشأ حکم حاکم قرار گیرد). سیدمرتضی بر این باور است امامیه و اهل ظاهر معتقدند امام و حاکم از طرف امام می توانند به علم خود در کلیه حدود و حقوق (حقوق الله و حقوق الناس) بدون استثنا حکم کنند بنابراین فقها برای علم قاضی ارزش اثباتی قائلند و حتی آن را بر سایر ادله مقدم می دانند.

امروزه علم قاضی مهمترین طریق اثبات احکام قضایی است. طبق ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی قدیم و ماده ۱۱۱ قانون مجازات جدید، یکی از موارد ادله اثبات جرائم علم قاضی شمرده شده است و حاکم شرع می تواند

طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شده حکم کند و به بیان حکم کلی در ارتباط با قابلیت اثبات همه جرائم با توسل به علم مبادرت بورزد. (آشوری، ۱۱۲۳ ش).

با توجه به پیشرفت علمی که در زمینه علوم به ویژه علوم پزشکی و آزمایشگاهی به وجود آمده است، از این طریق می توان بسیاری از مبهمات را به وسیله آزمایش و روش های علمی رفع ابهام نمود. به نظر می رسد خارج کردن علم قاضی از اعداد اثبات دعوی، توجه ننمودن به این موارد است، لذا با این اوصاف در بسیاری موارد، نیاز به اقرار یا شهادت یا قسم برای اثبات احکام یا جرائم نمی باشد، بلکه به وسیله اجزا و وسایل علمی و آزمایشگاهی می توان حقیقت را تشخیص داد. برای نمونه، هرگاه فردی مورد تجاوز قرار بگیرد، سپس مرتکب جرم، انکار کند به وسیله آثار باقیمانده از قبیل آب دهان و حتی تارمو می توان به هویت وی پی برد (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۸۸ ش).

از آنجا که قضاوت راهی برای احقاق حق است، آزمایش های ژنتیکی و روشهای تجربی مانند اقرار و استصحاب در قضاوت حجت است و تا زمانی که در شرع اصطلاح خاصی برای مفاهیمی مانند پدر، مادر، فرزندان، پسر و دختر ثابت نشود، هیچ تفاوتی در ترتب احکام شرعیه در مورد پدر و مادر و فرزندان بین ازدواج و زنا با محارم وجود ندارد. تنها این مفاهیم در عرف و لغت قابل درک است، زیرا در شرع به فرض، زنا تنها نفی ارث را اثبات میکند، اما بر نفی ابوت و بنوت دلالت نمی کند، زیرا نفی ابوت تخصیص در حکم از احکام است، لذا در اینجا می توان گفت که ژنتیک یا آزمایشات پزشکی اگر افاده یقین و اطمینان بکند که فلانی پسر یا دختر فلانی است، بر آن حکم و آثار شرعی حمل میگردد، (قندهاری، ۱۴۲۴ق)

لذا چنانکه قاضی از طرق وسایل مطمئن در پزشکی قانونی مثل انگشت نگاری، DNA، آزمایش خون و ادرار، در موردی علم و یقین پیدا کند، آزمایش این علم برای وی از جمله راه های معتبر است. به نظر می رسد فقها برای کشف بعضی از موضوعات فقهی نیاز به آگاهی و استفاده از روشهای علمی و آزمایشگاهی دارند. در دنیای پزشکی، موضوعات فراوانی وجود دارد از جمله لقاح مصنوعی که اکثر علوم از جمله فقه و حقوق را تحت تأثیر خود قرارداده است و فقیه باید این موضوعات، را هرچند به کمک متخصصان، بداند. لقاح مصنوعی، عبارت است از قراردادن نطفه مرد در رحم زن بدون اینکه میان آنان نزدیکی واقع شود (طاهری، ۱۴۱۸ ق).

و فرزندی که از طریق لقاح مصنوعی متولد می شود، فقها حکم طهارت و پاکی بچه داده اند و بعضی احکام مثل حرمت نکاح با محارم بر آن مترتب است. (صافی، ۱۴۱۲ ق). همچنین اگر با ابزار علمی و پزشکی، تشخیص دهند که پدر و مادر ناقل بیماری به فرزند هستند و بیماری در جنین قطعی است و داشتن چنین فرزندی موجب عسر و حرج است، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را اسقاط کنند، ولی بنابر احتیاط، دیه باید پرداخته شود (خمینی، ۱۴۲۴ ق).

در برخی از فتاوی این نکته منعکس گردیده است که اگر مانند دانش تجزیه و تحلیل به علم قاضی بی انجامد معتبر می باشد، چنانچه از آیت الله مکارم شیرازی چنین استفتا شده است: آیا برای کشف جرم و اثبات آن می توان به مانند انگشت نگاری و تحلیل خون و دیگر راه های علمی تجربی به عنوان ادله استفاده نگریست؟ که ایشان در پاسخ فرموده است: اگر این راهها قاضی را به علم برساند، تکیه بر آنها جایز است، (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ ق).

البته این زمانی است که مانند تجزیه و تحلیل از امور غیر محسوس نزدیک به حس به شمار آید، ولی در صورتی که نظر پزشک در این مورد از امور محسوس شمرده شود، در این صورت حجت است و از باب شهادت معتبر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ ق.).

گفتار سوم: ادله حجت تجزیه و تحلیل کمی

بند اول: قرآن کریم: اشاره به آیاتی که نشان دهنده ی حجت موضوع یاد شده دارند از جمله آیاتی که به بی گناهی حضرت یوسف می پردازند که در فصل گذشته به طور کامل به آن پرداخته شد. از این آیه چنین برداشت می شود که پیراهن حکم شاهی را دارد که حاکی بر فرار و امتناع یوسف است لذا در این مورد اگر سخن گفتن شاهد کافی بود دیگر نیازی به استدلال نبود و به مجرد حرف زدن مطلب ثابت می شد.

پیراهن حکم شاهی را دارد که حاکی بر فرار و امتناع یوسف است، لذا در این مورد اگر سخن گفتن شاهد کافی بود دیگر نیازی به استدلال نبود و به مجرد حرف زدن مطلب ثابت میشد. (قرشی، ۱۴۱۲ ق.).

اما از یک جهت این سخنان بر اساس قضاوت و داوری و طریقه حل و فصل دعوی و اتهام است و به آن شهادت و گواهی گفته نمی شود، زیرا شهادت به معنای بیان آنچه محسوس بوده از شنیدنی و یا دیدنی، می باشد و اظهار بیان امری است که بر اساس حس باشد و در بدهت مانند محسوس باشد، مانند شهادت به یگانگی و وحدانیت پروردگار و به امور نظری و فکری مانند نشانه دریدگی پیراهن شهادت گفته نمی شود، بلکه نظر و رأی و حکمیت است (حسینی همدانی، ۱۴۱۴ ق.).

در حقیقت بیان اماره در کلام الهی تعبیر به شهادت شده است، زیرا شاهد با گفتار خود به دلیل عقلی اشاره کرده که ویژگی شهادت دارد (طباطبایی، ۱۱۲۴ ش.).

مؤید این مطلب، کشف قضیه پاره شدن پیراهن یوسف از جلو می باشد که دلیل بر برائت او است. این آیات به چند نکته مهم اشاره میکند: کسی که در مقام قضاوت است باید شکایت شاکی و دفاع متهم را بشنود و مدارک را بررسی کند و سپس نظر دهد.

در قضاوت، کسی که مستند حرف بزند و با قرائن آن را تأیید کند، در حکم شاهد است. در قضاوت، هر جرمی کارشناس نیاز دارد. بنابراین میتوان در جرم شناسی از آثار ظریف به جای مانده، مجرم را شناخته و مسائل کشف شود.

مقتضای عدالت، قضاوت بر اساس ادله و به دور از حب و بغض است و استدلال منطقی، هر انسانی را مطیع می کند (عز مصر مطیع سخن شاهد شد). آثار و مدارک صحنه جرم باید به دقت مشاهده و بررسی شود و وقتی به نتیجه قطعی رسیدید، در اعلان حکم تردید نشود. (قرائتی، ۱۱۸۱ ش.).

آیات شریفه دلالت میکند بر اینکه معیار و مقیاس برای تشخیص گناهکار از بیگناه پیراهنی است که از جلو پاره شده است، لذا میتوان عمومیت داد و گفت هر آنچه که صدق را از کذب ممیز کند، برای قاضی حجت است. بنابراین صدور حکم بر پایه مواردی مانند انگشت نگاری، آزمایش خون و موارد دیگر که منجر به اطمینان و یقین قاضی میشود، معتبر و موثق است.

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ أَمْشَاجٍ؛ هَمَانَا إِنْسَانٍ رَا از نطفه ای آمیخته آفریدیم» (انسان ۲)

«خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ؛ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَآلِ تَرَائِبٍ؛ انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و سینه ها خارج می شود» (طارق، ۱)

این دو آیه اشاره به یک نکته دقیق علمی (نسبت دادن نطفه به آفرینش) دارد که کشف تفسیر اخیر از روی آن پرده برداشته است، ولی در عصر نزول قرآن مسلماً از همه پنهان بود. نطفه از «بیضه» مرد و «تخمندان» زن گرفته می شود و مطالعات دانشمندان جنین شناسی نشان می دهد که این دو در ابتدای امر که در جنین ظاهر می شوند در مجاورت کلیه ها قرار دارد و تقریباً مقابل وسط ستون فقرات در میان صلب (پشت) و ترائب (پایین ترین دنده های انسان) قرار گرفته، سپس با گذشت زمان و نمو این دو عضو تدریجاً از آن محل پایین می آیند و هر کدام در موضع فعلی خود جای می گیرند و از آنجا که پیدایش انسان از ترکیب نطفه زن و مرد است و محل اصلی این دو در آغاز در میان «ترائب» و «صلب» قرار دارد، قرآن چنین تعبیری را انتخاب کرده، تعبیری که در آن روز برای هیچکس شناخته شده نبود و علم جنین شناسی جدید پرده از روی آن برداشته است. (مراغی، ۱۳۳۱ م).

ملاک در این دو آیه اثبات نسبت و الحاق فرزندان به پدران و مادرانشان است، زیرا نطفه، حامل خصلت های توارث است و فرزند حاصل از نطفه، تنها به کسانی که صاحب این دو جزء نخستین هستند، نسبت داده میشود و تنها آن زن و مرد در نظام خلقت، پدر و مادر فرزندی که از این راه به دست آمده است، شمرده می شوند، به همین دلیل شارع، بر نظام طبیعی احکامی مثل ارث را مترتب ساخته است، بی آنکه جعل تبعی دیگری برای پدری، فرزندی و یا مادری داشته باشد. (یزدی، ۱۱۲۱ ش)

خداوند نطفه مولد انسان را آمیخته و امتزاج حاصل از ترکیب دو ترشح مرد و زن می داند که زیربنای تمام یافته های ژنتیک است، زیرا مبدأ وجود انسان سلولی از مرد (اسپروماتوزوئید) ۱ و سلول مدوری از زن (اوول) ۲ و (تشکیل چهل و شش کروموزوم) است. انسان وارث صفات پدر و مادر است، لذا اگر فرزند سیاه یا سفید شد، این صفت مغلوبی بوده که ژنوم پدری یا مادری به فرزند به ارث رسیده و اسپرم و تخمک در اثر ترکیب با هم سلاله و ژن های وراثتی را فعال می کنند. (قاسم نژاد، ۱۱۸۳ ش)

لذا می توان گفت که این آیات به طور غیر مستقیم به هر ابزار و روشی که نسب و خصوصیات و ویژگی های ژنی هر فردی را کشف کند، اشاره دارد، زیرا این عوامل از والدین به فرزندان انتقال می یابد و با آزمایشات جدید قابل اثبات است. بنابراین این دو آیه آزمایشهای مربوط به DNA که صفات را از یک نسل به نسل دیگر انتقال می دهد و از قوانین خاصی پیروی می کند و همچنین علوم مرتبط به وراثت و جنین که با کمک ابزار و وسایل دقیق و پیشرفته اسرار آفرینش انسان را که با نطفه مختلط از زن و مرد خلق شده، کشف می کند را تثبیت و مورد تأیید قرار می دهد. (سبزواری، ۱۴۲۱ق).

بند دوم: سنت

امام محمدباقر (ع) میفرماید: «مِنْ سَعَادَةِ آلِ رَجُلٍ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ يَعْرِفُ فِيهِ شِبْهَهُ خَلْقُهُ وَ شِمَائِلُهُ؛ سعادت و خوشبختی انسان آن است که فرزند به آن شباهت دارد.» کلینی، ۱۴۱۲ ق.

با توجه به فرمایش امام، شباهت فرزند به پدر و مادرش هم شامل صفات و حالات خلقی و خلقی است که از والدین به فرزندان انتقال می یابد، چون فرزند از پدر و مادر متولد شده و جزء آنها است. در فقه، دانش مخصوص این موضوع را قیافه شناسی می نامند، به دلیل اینکه نطفه جزء پدر یا جزء پدر و مادر است، (جعفریان، ۱۴۲۸ ق). البته شمایل و شکل ظاهری که امام به آن اشاره می کند، به دو نوع تقسیم می شود: نوع اول اندام و قد (بعد جسمانی) که مقصود خلق است و نوع دوم پایداری در تکتک اعضا و ثبات در آنها از نظر رنگ و ترکیب که از پدر و مادر به فرزند انتقال می یابد. منظور از شمائل در حدیث نوع دوم است (مازندرانی، ۱۱۸۲ ق). پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «تَزَوَّجُوا فَيَ الْحِجْزِ الْأَصْلَحَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ، با خانواده شایسته ازدواج کنید، زیرا خون (رگ و ریشه) تأثیر دارد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۱ ق).

در حقیقت رسول اکرم (ص) کلمه عرق را عامل وراثت قرار داده اند، به عبارت دیگر همان معنایی که امروزه در علم پزشکی از کلمه «ژن» استفاده می شود، پیامبر (ص) از کلمه عرق استفاده کرده است (حجتی، ۱۱۱۱ ش). مطابق این روایت پیامبر می فرماید: برای نطفه های خود جایگاه مناسبی را انتخاب کنید، چراکه ژنها (ریشه ها) سرایت کننده اند. بنابراین فرمایش امام باقر (ع) و پیامبر اکرم (ص) به نوعی به نقش برجسته قانون وراثت در خلقت انسان اشاره دارد. قانون وراثت، یک قانون مسلم علمی است؛ به این معنا که از زمان انعقاد نطفه، کار ژن ها که عوامل انتقال خصوصیات مختلف ژنتیکی هستند شروع می شود. ژن ها کلیه خصوصیات انسان را مشخص می کنند؛ ویژگی هایی از قبیل رنگ چشمها و رنگ موها، قد، شکل صورت، رنگ پوست، اندازه قلب و...، اینها همه از مواردی هستند

که وراثت در آنها نقش اساسی دارد. بنابراین نوع و شکل اعضای بدن چه بیرونی و چه درونی از طریق ژن ها انتقال می یابد، (درگاهی، ۱۱۸۸ ش). لذا به همین دلیل فرزندان از نظر شکل و قیافه ظاهری به پدر و مادر خود شباهت دارند. بنابراین از آنجا که محققان ثابت کرده اند که انسان از اصل خود خصوصیات و ویژگی های ژنی را دریافت می کند می توان گفت که امروزه با کمک آزمایشات و علم ژنتیک شناختن هویت افراد و اثبات نسب تسهیل شده است.

گفتار چهارم: انعقاد سیره عقلا بر مراجعه به متخصص

یکی از ادله هایی که تجزیه و تحلیل را مورد تأیید قرار می دهد، سیره عقلا است، به تعبیر دیگر اساس حجیت تجزیه و تحلیل، امر عقلایی می باشد، زیرا قبل از آنکه ادله شرعی بر حجیت آن دلالت کند، عقل عقلا حکم می کند هر چیزی که انسان را به واقع میرساند حجت است خواه آزمایشات پزشکی یا رجوع به افراد خبره یا کارشناس پزشکی باشد، زیرا بنا بر سیره عقلا در همه زمان ها، به گفته افراد خبره و کارشناس که در علوم و فنون مختلف متخصص بوده، می توان اعتماد کرد و چنانچه از سخنان او علم و اطمینان حاصل شود، قطعاً حجیت است، زیرا علم او علم عادی است که عقلا در همه امور به آن اعتماد می کنند. همانطور که مردم در مسائل دینی به فقها مراجعه و به گفته آنها اعتماد می کنند. (منتظری، ۱۴۱۳ ق).

بنابراین سیره عقلا یک حکم مستقلی است که در هر صورت ثابت می کند که این مسأله (رجوع جاهل به عالم) قابل تردید نیست و در هر علمی باید به متخصصان آن علم مراجعه کرد، (شاهرودی، ۱۴۲۱ ق). لذا به حکم عقل

ضرورت مراجعه به افراد خبره و مورد وثوق و اطمینان بدان جهت است که مربوط به شئون عمومی افراد است و باید در مسائل و مشکلات، نظر آنان مد نظر قرار گیرد؛ به ویژه در کیفرهای شرعی مثل معالجات دقیق پزشکی که غیر از افراد کارشناس و خبره که کشف اتهام و آزمایشات به وسیله ابزارها و وسایل مخصوص و لازم عملی نمی شود. این سیره (حجیت مراجعه به افراد متخصص و خبره) نیز مورد تأیید شرع می باشد. (حکیم، ۱۴۱۴ ق).

گفتار پنجم: تغییرپذیری موضوعات احکام در فقه

با توجه به اینکه تجزیه و تحلیل لفظی است که در فقه به عنوان موضوع احکام واقع شده و حکم فقهی با آن ارتباط علمی و منطقی دارد، ابتدا نیاز به تعریف موضوعی حکم است. موضوعات احکام اگرچه الفاظی هستند که معنای خاصی را به غیر از معنای لغوی به همراه ندارند، مانند «صعید» یا مدلول عرفی را میسرسانند مانند «غنا» اما این الفاظ موضوع حکم شرعی قرار می گیرند و غرض فقیه از این جهت به آنها تعلق می گیرد که با کشف مدلول آنها بتواند وظیفه شرعی مکلف را معین کند. مراد از موضوع، معنای عام آن است که شامل متعلقات احکام و قیود احکام و متعلق متعلق حکم می شود، اما یک عامل مستقلی که پدیدآورنده قواعد حقوقی و گاه به عنوان یک اصل در تبیین موضوعات احکام مورد استناد قرار گرفته و به طور غیر مستقیم در کشف و استنباط قواعد حقوقی اثر می گذارد، عرف است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ ق).

در حقیقت عرف مرجع شناخت مفاهیم موضوعات احکام است. به طور کلی در هر موردی که وقوع و وجود هر امری برحسب عرف و عادت مردم محتمل و قابل تصور و پذیرش باشد، ممکن است از سوی قانونگذار به عنوان سبب و باعث یک قاعده حقوقی مبتنی بر اماره یا اماره قانونی اثبات دعوا شناخته شود. در حقیقت در اینگونه موارد خمیرمایه امارات همان عرف و عادت مرسوم و متداول بین مردم است. (گلbaughی، ۱۱۲۸ ش).

لذا در این رابطه سؤالی مطرح می شود که آیا بر فقیه لازم است جهت تشخیص موضوعات، علومی از قبیل هیأت، طب، ریاضی و... را فرا بگیرد و در آنها صاحب نظر شود؟ نراقی در این زمینه معتقد است: وظیفه فقیه تشخیص احکام موضوعات در مقام استنباط است، ولی تطبیق آن کلیات بر مصادیق خارجی و افراد، از شئون فقیه نیست، بلکه روش فقها در موضوعات، مراجعه به اهل خبره و متخصص در آن موضوعات است، برای مثال بیماری که روزه برای او ضرر دارد، جایز نیست روزه بگیرد. حکم جایز نبودن روزه او از منابع احکام (کتاب، سنت، عقل و اجماع) وظیفه مجتهد است، اما اینکه این مریض خاص آیا روزه برای او ضرر دارد یا نه؟ دیگر به فقیه ارتباط ندارد، بلکه تشخیص آن به عهده طبیب است. (نراقی، ۱۴۱۱ ق).

در امر تطبیق مفاهیم عرفی بر مصادیق آنها، نهادها و شخصیت ها معرفی گردیده است، یکی از این نهادها، عرف خبره و کارشناس است. منظور از عرف کارشناس، داوری و قضاوتی است که وی در مسأله مورد مراجعه دارد. از این سخن معلوم می گردد که مراد از عرف در این مورد، نظر و رویه نوع کارشناسان نیست. میزان و معیار، قضاوتی است که متخصص در تطبیق دارد، بدون اینکه تعداد یا عدالت با قید خاص دیگری در کارشناس اعتبار کرده باشد، وگرنه آنچه معیار است، حصول قطع یا اطمینان به صحت داوری کارشناس است (علیدوست، ۱۱۸۴ ش).

احکام موضوعات تغییر نمی پذیرد، پس آنچه که در واقع تغییر می پذیرد، موضوعات احکام است، زیرا توسط شارع تعیین نمی گردد و فقیه در صورت نیاز می تواند از عناصری چون کارشناس، ابزار و روشهای علمی، استفاده

کند، زیرا تشخیص این قبیل موضوعات به عهده فقیه نیست. در نتیجه امارات و طرق معتبره در باب احکام و موضوعات احکام می توانند قطع و علم برای قاضی به وجود آورند.

بدیهی است که با سیر صعودی تحولات جوامع و تکامل عقلانی آن، مصادیق جدیدتر و مناسبتری نیز برای موضوع احکام پدید خواهد آمد به همین دلیل مسائل جدیدی وارد فقه شده که در کیفیت و روش اجرای احکام تأثیر به سزایی گذاشته است، به عنوان مثال برای اثبات ادعای نسب در قدیم دو شاهد کفایت می کرد، اما گاهی شهادت به دروغ اتفاق می افتاد یا اشتباهی رخ میداد؛ این شرایط، قیودی را برای اجرای حکم ایجاد می کرد، لذا اجرای حکم مقید به عدم ظلم و تعدی به حقوق دیگران شده است. بنابراین در صورتی که قاضی و حاکم شرع تشخیص دهد که ادله و اماره قطعی به جای شهادت وجود دارد، مثل آزمایش DNA و ابزارهای دقیق پزشکی، اثبات نسب زیر نظر قاضی انجام می گیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ ق).

بنابراین قضاوت به حق منوط به این است که حکم به حق و عدالت باشد، اما از آنجا که گاهی قاضی از ناحیه موضوع دچار اشتباه می شود، مانند اینکه شاهد قسم دروغ بخورد، لذا نمی تواند تنها به این معیارهای ظاهری اکتفا کند و به ملاک های وسیعتر و مطمئن تری نسبت به معیارهای ظاهری نیاز دارد. پس در اینجا حکم به حق قاضی مستلزم آن است که موضوعی مثل ابزارها و آزمایش های دقیق پزشکی را بکار بندد و به احتمال اینکه آنها وی را به واقعیت نمی رسانند. توجه نمی شود، زیرا شارع آن را تعبداً حجت قرار داده است، لذا در فقه تجزیه و تحلیل در صورتی که افاده علم و یقین کند، معتبر است و امارات شرعی در مقابل آن نمی توانند مقاومت کنند، اما در صورتی که تجزیه و تحلیل کمی، اثبات ظنی کند، لوث به شمار می آید و به وسیله آن موضوع قسامه تحقق پیدا می کند. (قندهاری، ۱۴۲۴ ق).

نتیجه گیری:

اسناد پزشکی قانونی، در مواردی که برای کشف حقیقت ضرورت دارد، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و برای اجرای عدالت لازم است. این نظریه ها می تواند به روند رسیدگی به پرونده های قضایی سرعت بخشد. همچنین نظریات پزشکی قانونی صحیح و مبتنی بر اصول موازین پزشکی، می تواند در تصمیمات قضات مفید واقع شده و از اطاله دادرسی جلوگیری نماید. از سوی دیگر باید توجه داشت که نظریه های پزشکی قانونی، موجب رای درست قاضی و به تبع آن ارتقای امنیت قضایی شده و این موضوع در تصمیمات قضایی اعم از مراحل تحقیق، صدور و اجرای احکام کیفری تاثیر مثبتی به دنبال خواهد داشت.

در عین حال تاثیر نظریه های پزشکی قانونی را از تکرر و تنوع موضوعات پرونده های ارجاعی به این سازمان نیز می توان به خوبی دریافت. پرونده های مرتبط با سقط جنین درمانی، صدمات ناشی از تصادفات و جراحات، تعیین نقص عضو و از کارافتادگی، تطابق صدمات با نوع دیات، بررسی نوع آلت جراحی، بررسی نقص عضو، تعیین سن و موارد مرگ مشکوک از جمله پرونده هایی است که به این سازمان ارجاع می شود. همچنین بخش آزمایشگاه نیز از بخش های مهم سازمان پزشکی قانونی محسوب می شود که در زمینه های سم شناسی؛ و آسیب شناسی در زمینه میکروب شناسی، مواد مخدر، شرب خمر و ... فعالیت می کند.

کارشناسی پزشکی قانونی در اجرای عدالت دارای ارزش فوق العاده زیاد می باشد، زیرا قاضی دادگاه، که مسئول تعیین سرنوشت انسان های متهم است، جهت دادن رأی صواب در هر موردی نیازمند داشتن اطلاعات صحیح از حقایق امر است و در مواردی که دادرسی درباره جسم و جان آدمی صورت می گیرد، تنها پزشکی قانونی می تواند اطلاعات موردنظر را در اختیار وی قرار دهد. اما همان طور که دستگاه قضایی برای تعیین حکم حق و عادلانه، نیازمند رای متخصصین پزشکی قانونی است، پزشکان قانونی نیز برای انجام وظیفه خود، محتاج اطلاعات و یافته های دقیق علمی و پزشکی می باشند. اساسا پزشک قانونی تنها زمانی می تواند اطلاعات صحیح و کاملی از فرد مورد کارشناسی به دست آورد که در رشته خود معلومات کافی داشته و از آناتومی، فیزیولوژی، روان شناسی، آسیب شناسی و سایر رشته های مربوط دارای اطلاعات کافی باشد تا بتواند به نیروی علم و دانش خود به اسرار وجودی که مورد کارشناسی و تحقیق و تجسس وی قرار می گیرد پی برده و گوشه های تاریک قضایا را برای دادگاه روشن سازد، تا حدی که قاضی بتواند با اتکاء به اطلاعات حاصل متهم را تبرئه کرده یا به مجازات برساند. این مساله به خوبی گویای اهمیت معلومات و اطلاعات علمی پزشکان قانونی و ضرورت تربیت متخصصین این رشته می باشد.

وظایف پزشکان قانونی در تشخیص جنایات در جرائم گوناگون از قبیل عمدی و غیرعمدی در اعلام نظریه بایستی دقت لازم درخصوص شناسایی فرد یا افراد جانی به عمل آورند به این شرح که ممکن است در جنایاتی چند نفر دخالت داشته باشند به طور عمد یا غیرعمد توسط آنان فرد یا افرادی بر اثر ضربات و جراحات وارده دچار آسیب

گردیده و مجروح یا فوت نمایند که در این خصوص بایستی پزشکان قانونی با استفاده از علوم پزشکی و دانش و تجربه و تخصص و استفاده از تجهیزات لازم و موجود بتوانند علت یا علل اصلی مرگ احتمالی را کشف و تشخیص دهند.

بنابراین پزشکی که به عنوان پزشکی قانونی و در اجرای دستور مقامات قضایی و بررسی مقتولین و متوفیان و مجروحین و مصدومین و غیره اظهار نظر می نماید بایستی علاوه بر دانستن علوم پزشکی، اطلاعات لازم را در مورد امکانات و تجهیزات و چگونگی وقوع جرائم گوناگون و آموزش های لازم را از طریق مبادی ذی ربط مانند سیستم انتظامی (آزمایشگاههای تحقیقات جنایی) تشخیص هویت پلیس آگاهی ناجا را فراگرفته باشد و چون نظریه این گونه پزشکان در پرونده جنایات حائز اهمیت می باشند و زمانی منتج به نتیجه قانونی و علمی می شوند که پزشک نظریه دهنده مسلط به وظایف محوله باشد که اگر صادر کنندگان نظریه (پزشکان قانونی) شناخت کافی از وظایف قانونی خود نداشته باشند موجب عدم آگاهی لازم مقام قضایی از علل جرائم گشته و در نتیجه حقوق آسیب دیدگان تضییع می گردد.

اجازه پذیرش یا رد نظر کارشناسی پزشکی قانونی بایستی با واقعیات همخوانی داشته باشد. قاضی که متخصص امر نیست خود نمی تواند بدون مستند علمی نظریه پزشکی قانونی را رد نماید. بنابراین رد نظر پزشک قانونی صرفاً با نظر گروه دیگری از پزشکان قانونی امکان پذیر است و در این صورت است که اختیار قاضی در رد یا قبولی یکی از نظریات هریک از گروه ها براساس پرونده کیفری به منصفه ظهور می رسد که این امر در مقررات آئین دادرسی کیفری نیز آمده است.

از موارد قابل توجه دیگر در حوزه پزشکی قانونی، اثبات حجیت آراء پزشکی قانونی است. چنانچه واضح گردید که در فقه و موضوعات فقهی ملاک در باب قضاوت، علم حاکم شرع یا اقرار مجرم یا بیینه معتبره است و امور مذکوره اگر موجب علم و اطمینان حاکم شوند یا در بین آنها بیینه معتبره باشد، مفید خواهند بود و گر نه ذاتاً اعتبار و حجیتی ندارد و جزء ادله محسوب نمی شوند. بنابراین قرینه بر علم قاضی به شمار می آید، زیرا قاضی بدین وسیله علم پیدا کرده و میتواند طبق علم خود عمل کند و از این جهت تجزیه و تحلیل پزشکی می تواند حجیت داشته باشد، چراکه لزوم استفاده از نظریات پزشکان در تشخیص موضوعات فقهی و حقوقی با توجه به پیشرفت های علم پزشکی و پیچیدگی های مسائل و مشکلات امروز جامعه بهتر و بیشتر روشن می گردد. بنابراین میتوان گفت که ابزارهایی مانند انگشت نگاری، و پزشکی قانونی DNA، از راه های کشف و اثبات احکام شرعی و قضایی به شمار می آیند و حجیت دارند و از اسباب پیدایش علم برای قاضی به شمار می آیند.

این علم قاضی می تواند منشأ حکم قضایی قرار گیرد و در این جهت فرقی میان حق الله و حق الناس نمی باشد. فقیه و قاضی برای آگاهی از موضوع حکم باید از علوم «غیردینی» و غالباً علوم تجربی بهره گیرند. نمی توان انتظار داشت قاضی، کلیه امور را بداند به ویژه آن که دامنه، علوم توسعه یافته و بشر توانسته مجهولات زیادی را کشف کند، به طوری که در هر رشته ای متخصص و خبره در فن به خصوص وجود دارد. ادله ای که بر حصر ابزار کشف احکام قضایی دلالت می کنند، نیز قابل توجیه هستند و این حصر، حصر حقیقی نمی باشد.

بنابراین می توان گفت که تجزیه و تحلیل در مواردی که قطع برای قاضی به وجود آورد حجت است و یا حتی از باب شهادت و بینة حجت است و یا اگر مانند لوٹ را به وجود آورد، موضوع قسامه تحقق پیدا می کند و برای اثبات احکام قضایی بکار می رود.

فهرست منابع

- ابن فارس، احمد، (۱۴۱۴ ق) معجم مقایی سال لغه تحقیق از عبدالسلام محمد هارون. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، جلد دوم، ص ۲۱
- اعتبار گواهی پزشکی قانونی در اثبات اتهام ایراد ضرب و جرح، اثبات ضرب و جرح عمدی، دادنامه ۱۳۹۱ انصاری، مکاسب، تراث الشیخ الأعظم، ج ۳، ص ۱۳۸ و ۱۳۹
- آشوری، محمد، (۱۱۲۳ ش) آیین دادرسی کیفری تهران: انتشارات سمت، جلد دوم، چاپ اول، ص ۲۲۱
- جعفریان، رسول. (۱۴۲۸ ق) رسائل حجابیه قم: دلیل ما، دو جلدی، جلد اول، چاپ دوم، ص ۴۲۸
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریر المجله، نجف ۱۳۵۹-۱۳۶۲، چاپ افست تهران (بی تا)
- استادی، رضا، عیوب موجب فسخ نکاح، نشریه فقه اهل بیت، ۱۳۸۰، شماره ۵۹-۵۸
- بی آزارشیرازی، علی، (۱۳۸۳). پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی. مدرس علوم انسانی، سال هشتم، شماره سی و هفتم.
- بیرامی، فاطمه، حاجی ده آبادی، محمدعلی، ۱۳۹۶، بررسی نقش پزشکی قانونی در پیشگیری از جرم و عدالت کیفری
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۱۶۳۵ جلد چهارم، ص ۱۱۱
- حافظنیا، محمدرضا، (۱۱۸۱ ش) مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی تهران: انتشارات سمت، چاپ 211. سیزدهم، صص ۴
- حائری، فقه العقود، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۸۴.
- حجتی، محمدباقر، (۱۱۱۱ ش) قانون وراثت انتشارات پیوند، جلد هفتاد و هشتم، صص ۳
- حسینی، العناوین الفقهیه، جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۴۱.
- حسینی همدانی، محمدحسین، (۱۴۱۴ ق) انوار درخشان تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی لطفی، چاپ اول، ص ۱۱
- حکیم، محمدسعید، (۱۴۱۴ ق) القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقلی د قم: مؤسسه المنار، جلد پنجم، چاپ اول، ص ۱۲۱
- خلقی، طیبه، تغییر جنسیت، انتشارات واصف لاهیجی، ۱۳۹۸

خمینی، روح الله، (۱۴۲۱ ق) تحریر الوسیله ترجمه علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، صص ۴۱۲ و ۴۱

خمینی، روح الله، (۱۴۲۴ ق) توضیح المسائل محشی قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، دو جلدی، جلد دوم، چاپ هشتم، ص ۳۴۱

خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۰، قم، محمدی خویی، مصباح الفقاهه، ۱۴۱۷ ق، ج ۶، ص ۲۷۰.

دانش پرور، حمیدرضا، (۱۳۸۶). ابعاد قانونی گواهینامه های پزشکی. بیماریهای پوست، سال دهم، شماره چهارم.

داورزنی، حسین، نشریه مقالات و بررسی ها، ۱۳۸۳ شماره ۳

درگاهی، محسن، (۱۱۸۸ ش) وراثت، محیط و شخصیت انسان صص ۱

دمیرچی، محمد، طلاق در دوران عقد و باکره بودن یا نبودن، مرداد ۱۴۰۰

ذاکری حجت الله، اهلیت در عقود، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۹

رشادتی، جواد (۱۳۸۸). نقش پزشکان قانونی در معاینه اجساد بر اساس قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری. مجله علمی پزشکی قانونی، سال هشتم، شماره پانزدهم.

ره پیک، سیامک، (۱۳۸۴) مروری بر منابع و مستندات قانون مدنی ایران در قواعد عمومی قراردادها، فصل نامه مدرس علوم انسانی، ویژه نامه حقوق

زحیلی، وهبه مصطفی، (۱۴۲۵) الفقه اسلامی وادلته، المستدرک، دمشق

ساعی، علی، (۱۱۸۲ ش) روش تحقیق در علوم اجتماعی تهران: سمت، چاپ دوم، صص ۴۱ سبزواری، مهذب الاحکام، دارالتفسیر، ج ۱۸، ص ۲۲۱.

سلیمی، هانیه، روند قانونی تغییر جنسیت، نشریه سپیده دانایی، بهمن ۱۳۹۱ شماره ۶۳

شاهرودی، فرهنگ فقه فارسی، ۱۳۸۷ ش، ج ۵، ص ۴۲۱.

صافی، لطف الله، (۱۴۱۲ ق) جامع الاحکام قم: انتشارات حضرت معصومه (س)، جلد دوم، چاپ چهارم، ص ۱۲

صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۳۰

- صفائی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ص ۱۵۸.
- صناعی زاده، حسین، پزشکی قانونی، انتشارات دادگستر، ۱۳۸۷
- طاهری، حبیب الله، (۱۴۱۸ ق) حقوق مدنی قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنج جلدی، جلد سوم، چاپ دوم، ص ۱۱۴
- طباطبایی بروجری، حسین، (۱۴۲۱ ق) منابع فقه شیعه. ترجمه مهدی حسینیان و محمودحسین صبوری. تهران: انتشارات فرهنگ سبز، سیویک جلدی، جلد سوم، چاپ اول، ص ۱۱۳۱۳
- عزیزی، مجید، بلوغ و اهلیت، انتشارات سام آرام، ۱۳۹۸
- علیدوست، ابوالقاسم، (۱۱۸۴ ش) فقه و عرف تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ص ۲۱۸
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۴۲۱ ق) فقه سیاسی تهران: انتشارات امیرکبیر، سه جلدی، جلد سوم، چاپ چهارم، ص ۱۱۴
- عناوین الاحکام، ذهنی تهرانی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۲۵.
- عیسی زاده، فاطمه، ترنس سکشوال، انتشارات برتراندیشان، ۱۳۹۸
- غزالی، م. تفسیر موضوعی، ج ۱، ترجمه علی اصغر محمدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰
- فیض کاشانی، محمدحسن بن شاه مرتضی، (۱۴۱۱ ق) الوافی اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع) بیست و شش جلدی، جلد شانزدهم، چاپ اول، ص ۲۱۱
- قاسم نژاد، حسین، (۱۱۸۳ ش) مرور مبانی علم ژنتیک در قرآن کریم ص ۲۱۲
- قایمی نصیر، ادعای جنون و اثبات آن، تعاملی بر بار اثبات جنون بر دعاوی کیفری، ۱۳۹۶
- قرائتی، محسن، (۱۱۸۱ ش) تفسیر نور تهران: ناشر مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، جلد ششم، ص ۴
- قرآن کریم
- قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲ ق) قاموس قرآن تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد اول، ص ۲۱۱ جلد چهارم، ص ۲۱۱؛ جلد هفتم، ص ۲۳
- قشلاقی، فرزاد، پزشکی قانونی، قصور پزشکی، نشریه سازمان نظام پزشکی اصفهان، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۹

- قضایی، محمد، پزشکی قانونی، نشریه حقوق دادگستری، ۱۳۷۰ شماره ۲
- قندهاری، محمدآصف، (۱۴۲۴ ق) الفقه و مسائل طبیه قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، جلد دوم، چاپ اول، صص ۱۱ و ۲۲۳
- قنوتی، غلام عباس، مسئولیت کیفری قصور پزشکی و پیراپزشکی، انتشارات سنجش و دانش، ۱۳۹۸
- کاتوزیان، امیر ناصر، (۱۳۶۸) حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، چاپ اول، تهران: انتشارات به نشر
- گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۷۲) مقالات حقوقی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. خویی، مصباح الفقاهه، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۷۰
- گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۷۲) مقالات حقوقی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گلbaughی ماسوله، علی جبار، (۱۱۲۸ ش) درآمدی بر عرف تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ص ۲۱۱
- گودرزی، فرامرز، کیانی، مهرزاد، سازمان سمت، ۱۳۸۹
- مازندرانی، محمدصالح، (۱۱۸۲ ق) شرح الکافی تهران: مکتبه الإسلامیه، دوازده جلدی، جلد ششم، چاپ اول، ص ۱۱۸
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ ق) شرائع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال تصحیح عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهار جلدی، جلد دوم، چاپ دوم، ص ۲۱۱
- محمدی و عبدالکریمی، «بررسی جریان خیارات در ایقاعات»، ص ۱۶۶
- مدرسی، احکام معاملات، ۱۳۹۰ش، ص ۲۴۱.
- مراغی، احمد بن مصطفی، (۱۳۳۱ م) تفسیر المراغی بیروت: دارالاحیای التراث العربی، جلد سیام، چاپ ۱۱۴، صص ۱
- مردانی گرم دره، محمد، قاعده البینه در دعاوی جزایی، مستندات و جایگاه و بررسی حقوقی، انتشارات مهر امیرالمؤمنین، ۱۳۹۹
- مصدق، محمد، قسامه و اعتبار آن در اثبات جنایت، نشریه دادرسی، ۱۳۹۸، شماره ۱۳۷
- مطهری، اصول فقه، فقه، ۱۳۹۴ش، ص ۱۲۱

- معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۱۸۸ ش) نکته های کلیدی در پزشکی قانونی تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، صص ۱۳۲ و ۲۱۴
- معین، فرهنگ فارسی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ۴۱۸
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۲ ق) الفتاوی الجدیة قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع)، چاپ دوم، جلد ۱۱۱
جلد سوم، ص ۱۲۱
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۲ ق) دائره المعارف فقه مقارن قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، جلد سوم
- منتظری، حسینعلی، (۱۴۱۳ ق) مبانی فقهی حکومت اسلامی ترجمه محمد صلواتی و ابوالفضل شکوری. مؤسسه حقوقی ره پویان، دلایل اثبات ضرب و جرح، ۱۴۰۰
- موسوی بجنوردی، محمد، (۱۱۲۳ ش) علم اصول تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ص ۲۴۱
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات، چاپ مرتضی رضوی، تهران ۱۳۷۱ش.
- نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۶، چاپ علی آخوندی، بیروت ۱۹۸ خویی، مصباح الفقاهه، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۷۰.
- نجفی، محمد حسن، (۱۴۲۱ ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام تصحیح عباس قوچانی و علی؛ آخوندی. بیروت: دار احیای التراث العربی، چهلوسه جلدی، چاپ هفتم، جلد سیویکم، ص ۲۱۱
- نجفی، توانا، علی، حقوق جزاء اختصاصی، جنایت علیه تمامیت جسمانی اشخاص، ۱۴۰۰
- نجاری، فارس، طب‌چی، مجید، بررسی علت فوت تعیین شده پس از انجام کالبدشناسی با علت فوت تعیین شده براساس پرونده بالینی در پزشکی، ۱۳۹۴-۱۳۷-۱۳۳
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۱ ق) مستند الشیعه فی احکام الشریعه قم: مؤسسه آل البیت، پانزده جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۲۱
- نکونام، وحید، نشریه نقد کتاب فقه و حقوق، ۱۳۹۵ شماره ۸
- نورایی نژاد، علی، تعیین زمان مرگ جسد و تشخیص هویت در پزشکی قانونی، انتشارات تیمورزاده، ۱۳۸۰

نظری، فاطمه، مسائل جنسی از دیدگاه پزشکی قانونی، پنجمین کنفرانس ملی حقوق و مطالعات قضایی، ۱۳۹۷، تهران

ولی اللهی، سمانه، اعتیاد بالای خانمان سوز، انتشارات ویهان، ۱۳۹۷

هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۴۲۱ ق) فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائره المعارف، سه جلدی، چاپ اول، جلد دوم، ص ۱۱

Abstract

The importance and role of forensic medicine and medical causes, as well as the important role of medical documents and opinions of forensic experts in criminal, civil, accounting, etc. and the confirmation of court rulings can be considered invaluable, in many cases forensic theories and references to medical documents It has been a significant help in discovering the truth and is therefore very important and has played an important role in the administration of justice. Just as the judiciary needs the opinion of forensic experts to determine a just and just verdict, forensic physicians need information to perform their duties. And accurate scientific and medical findings that the achievement of this information is subject to the discovery of the fact and the collection of acceptable documents of the judiciary. Murder, assault, rape, abortion, etc. play a significant role in the judge's verdict. In the present research, an attempt has been made to express the general concepts of the research, including the concepts of jurisprudence, forensic medicine, civil law and documents. Adequate and satisfactory answer can be given in the proposal plan. It can be said that the role of causes and factors affecting medical science on judicial rulings is undoubtedly very important and considering the role of science and the harmony of jurisprudence with new sciences, we can carefully examine the rules of jurisprudence. And paid new crimes and with the help of the opinions of experts in the field of special law medicine as well as the opinions of experts in other sciences helped to discover the truth and prove judicial rulings.

Keywords: Islamic jurisprudence, forensic medicine, documents, judicial rulings, competence, contracts and agreements, volume

Payame Noor University

Departement of

Master Thesis in Theology and Islamic Studies

Jurisprudential and legal analysis and review of medical documents in the issuance of
judicial decisions

Supervisor:

Dr. Azam Amini

By:

Farideh Mehrabkhani

Data:2022/07/11

